

Handwritten text on the right side of the page, including a large red number '1' at the top right.

1

بصفت بول بیا صد بیست
بصفت بر آردی قرب وصال
بصفت بول بیا صد بیست
بصفت بر آردی قرب وصال

بصفت بول بیا صد بیست
بصفت بر آردی قرب وصال
بصفت بول بیا صد بیست
بصفت بر آردی قرب وصال

بصفت بول بیا صد بیست
بصفت بر آردی قرب وصال
بصفت بول بیا صد بیست
بصفت بر آردی قرب وصال

بصفت بول بیا صد بیست
بصفت بر آردی قرب وصال
بصفت بول بیا صد بیست
بصفت بر آردی قرب وصال

درد و آزار
بسیار است
و در این
وقت که
بسیار است
و در این
وقت که
بسیار است

دستی به این که
بسیار است
و در این
وقت که
بسیار است

بسیار است
و در این
وقت که
بسیار است

بسیار است
و در این
وقت که
بسیار است

بسیار است
و در این
وقت که
بسیار است

بسیار است
و در این
وقت که
بسیار است

بسیار است
و در این
وقت که
بسیار است

بسیار است
و در این
وقت که
بسیار است

بسم الله الرحمن الرحيم
الحمد لله رب العالمين
والصلاة والسلام على
سيدنا محمد وآله الطيبين
الطاهرين
الذين هم خاتم النبيين
مؤتمنين
والسلام على
سيدنا محمد وآله الطيبين
الطاهرين
الذين هم خاتم النبيين
مؤتمنين

1

بسم الله الرحمن الرحيم
الحمد لله رب العالمين
والصلاة والسلام على
سيدنا محمد وآله الطيبين
الطاهرين
الذين هم خاتم النبيين
مؤتمنين
والسلام على
سيدنا محمد وآله الطيبين
الطاهرين
الذين هم خاتم النبيين
مؤتمنين

بسم الله الرحمن الرحيم
الحمد لله رب العالمين
والصلاة والسلام على
سيدنا محمد وآله الطيبين
الطاهرين
الذين هم خاتم النبيين
مؤتمنين

سینه منور که از زبان
و هر دو طرفه لاله از زبان
سینه منور که از زبان
و هر دو طرفه لاله از زبان
سینه منور که از زبان
و هر دو طرفه لاله از زبان

سینه منور که از زبان
و هر دو طرفه لاله از زبان
سینه منور که از زبان
و هر دو طرفه لاله از زبان
سینه منور که از زبان
و هر دو طرفه لاله از زبان

سینه منور که از زبان
و هر دو طرفه لاله از زبان
سینه منور که از زبان
و هر دو طرفه لاله از زبان
سینه منور که از زبان
و هر دو طرفه لاله از زبان
سینه منور که از زبان
و هر دو طرفه لاله از زبان
سینه منور که از زبان
و هر دو طرفه لاله از زبان

کری سوار کرده بودیم که در آنجا رسیدیم
و آنجا که ایستادیم آنجا که ایستادیم
و آنجا که ایستادیم آنجا که ایستادیم

بنا بر این که در آنجا رسیدیم
و آنجا که ایستادیم آنجا که ایستادیم
و آنجا که ایستادیم آنجا که ایستادیم

بسیار بود و در آنجا رسیدیم
و آنجا که ایستادیم آنجا که ایستادیم
و آنجا که ایستادیم آنجا که ایستادیم

بسیار بود و در آنجا رسیدیم
و آنجا که ایستادیم آنجا که ایستادیم
و آنجا که ایستادیم آنجا که ایستادیم

بسیار بود و در آنجا رسیدیم
و آنجا که ایستادیم آنجا که ایستادیم
و آنجا که ایستادیم آنجا که ایستادیم

بسیار بود و در آنجا رسیدیم
و آنجا که ایستادیم آنجا که ایستادیم
و آنجا که ایستادیم آنجا که ایستادیم

بسیار بود و در آنجا رسیدیم
و آنجا که ایستادیم آنجا که ایستادیم
و آنجا که ایستادیم آنجا که ایستادیم

بسیار بود و در آنجا رسیدیم
و آنجا که ایستادیم آنجا که ایستادیم
و آنجا که ایستادیم آنجا که ایستادیم

بسیار بود و در آنجا رسیدیم
و آنجا که ایستادیم آنجا که ایستادیم
و آنجا که ایستادیم آنجا که ایستادیم

مؤلف: سید محمد علی حسینی
 تاریخ: ۱۳۰۲
 کتبخانه: سید محمد علی حسینی
 محل: قم
 شماره ثبت: ۱۲۳۴
 شماره کتابخانه: ۵۶۷۸
 کلاس: ۹۰
 شماره نسخه: ۱۰۱

بسم الله الرحمن الرحيم
 الحمد لله رب العالمين
 والصلاة والسلام على سيدنا محمد
 وآله الطيبين الطاهرين
 ائمة المرسلين
 بعد ذلك فقد عرفنا ان
 علم الفقه هو معرفة
 احكام الله تعالى
 ورسوله وآله
 كما في قوله تعالى
 "يحيى بن يحيى
 انما نزلنا العلم
 على قلوبنا
 ثم نفرغها
 في كتاب
 مبين
 فمن استظنه
 فهدى
 ومن كذبنا
 بعد اذ عرفنا
 فسوف نجمع
 وجهه
 في النار
 الا قليلا
 ممن اراد
 ان ينطق
 بالحق
 قالوا بل
 نزلنا العلم
 على جميع
 القلوب
 ثم نفرغها
 على من
 نشاء
 لعلهم
 يرجعون
 قل انما
 اريد العلم
 ليعلموا
 ان الله
 قد اخبر
 بني اسرائيل
 اني ارسل
 فيكم
 رسولا
 فقلوا بل
 نزلنا العلم
 على جميع
 القلوب
 ثم نفرغها
 على من
 نشاء
 لعلهم
 يرجعون
 قل انما
 اريد العلم
 ليعلموا
 ان الله
 قد اخبر
 بني اسرائيل
 اني ارسل
 فيكم
 رسولا
 فقلوا بل
 نزلنا العلم
 على جميع
 القلوب
 ثم نفرغها
 على من
 نشاء
 لعلهم
 يرجعون

مؤلف: سید محمد علی حسینی
 تاریخ: ۱۳۰۲
 کتبخانه: سید محمد علی حسینی
 محل: قم
 شماره ثبت: ۱۲۳۴
 شماره کتابخانه: ۵۶۷۸
 کلاس: ۹۰
 شماره نسخه: ۱۰۱

بسیار که روی له شده است
 له شده و در بوری کرده است
 پاره شده و در شوره رفته
 خم شده و در بوری کرده است
 بیری له شده و یادی خوی نه کرد
 به استواید پاره های نه کرد
 له شده و یادی خوی نه کرد
 بهره و روی هاتا به له کرده
 که توان وادی نه دور نه کرد
 دهس به بی تیری ده گشته است
 بوی غسه که اول بهره کمی
 ری تا گوی که با بهره شوره
 توان که او ری کرده که هم در
 به مکره که من به بیگم نه پس

من ربه و گوان ربه و گوان
 به ربه و به ربه و به ربه
 یادی غسه که گوانه های
 به نه غونیم - تان ما می
 تا به بی که تان در بوری نه توان
 ره چنان که وره یی کردی نه زرد
 به که که او را نه زود کرد به
 تا و نه نه غونیم نه کرد به
 دهی بویتا کلرت ترا بو
 به بیری نه جمل چه گله به بو
 توان که غونیم به غونیم نه
 هانه که غونیم نه غونیم نه

بسیار که روی له شده است
 له شده و در بوری کرده است
 پاره شده و در شوره رفته
 خم شده و در بوری کرده است
 بیری له شده و یادی خوی نه کرد
 به استواید پاره های نه کرد
 له شده و یادی خوی نه کرد
 بهره و روی هاتا به له کرده
 که توان وادی نه دور نه کرد
 دهس به بی تیری ده گشته است
 بوی غسه که اول بهره کمی
 ری تا گوی که با بهره شوره
 توان که او ری کرده که هم در
 به مکره که من به بیگم نه پس

بسیار که روی له شده است
 له شده و در بوری کرده است
 پاره شده و در شوره رفته
 خم شده و در بوری کرده است
 بیری له شده و یادی خوی نه کرد
 به استواید پاره های نه کرد
 له شده و یادی خوی نه کرد
 بهره و روی هاتا به له کرده
 که توان وادی نه دور نه کرد
 دهس به بی تیری ده گشته است
 بوی غسه که اول بهره کمی
 ری تا گوی که با بهره شوره
 توان که او ری کرده که هم در
 به مکره که من به بیگم نه پس

فکر که در له ربه ربه ربه
 له ربه کرده و بی وارده و غسه

بسیار که روی له شده است
 له شده و در بوری کرده است
 پاره شده و در شوره رفته
 خم شده و در بوری کرده است
 بیری له شده و یادی خوی نه کرد
 به استواید پاره های نه کرد
 له شده و یادی خوی نه کرد
 بهره و روی هاتا به له کرده
 که توان وادی نه دور نه کرد
 دهس به بی تیری ده گشته است
 بوی غسه که اول بهره کمی
 ری تا گوی که با بهره شوره
 توان که او ری کرده که هم در
 به مکره که من به بیگم نه پس

insitut kurde

۱۲۹

تکلیف های بزرگ نتوان زد دیگران
تا که این بزرگ همه آماره شود

از فضل دین گدای بجز در قهری نیست
که زاری کرد و ناله هفت ماهی نهد
سعی زانو هویج ناله که آینه تشنه
زیر لب خندید و این را می رود می بیند
حکم خود و بی روی و نماند ملامت که درید

مستان استخوان میله نیلور کارده اند
بیشی ای زانو نشود هیچ چیزی

insitut kurde de paris

نیرہ لود میہ یا ملو

لم رور نرد ای لای ووم قضا بارہ
بہ واتہ ی تو نا کم
ہونڈ قضا وویک دروہ نیوم ولس
ہو بہ قومی خاکہ خرای تو بارہ نہ کم
ہونڈ قضا استیکم ل نہ نیویہ

توجه به این امر
در این امر

مگر اینها و غیبت آنرا در
توجه به این امر
در این امر

ظواهر و باطنی
توجه به این امر
در این امر

توجه به این امر
در این امر

توجه به این امر
در این امر

توجه به این امر
در این امر

توجه به این امر
در این امر

توجه به این امر
در این امر

توجه به این امر
در این امر

توجه به این امر
در این امر

میں نے یہ سب کچھ دیکھا ہے
میں نے یہ سب کچھ دیکھا ہے

4

میں نے یہ سب کچھ دیکھا ہے
میں نے یہ سب کچھ دیکھا ہے

میں نے یہ سب کچھ دیکھا ہے
میں نے یہ سب کچھ دیکھا ہے

میں نے یہ سب کچھ دیکھا ہے
میں نے یہ سب کچھ دیکھا ہے

Institut Fund de paris

میں نے یہ سب کچھ دیکھا ہے
میں نے یہ سب کچھ دیکھا ہے

بچه بخور

بزرگ ضایعات

دوستان عزیز من
 سلامتی شما را دعا می‌کنم
 و امیدوارم که همیشه در سلامت و شادمانی باشید
 دوستدار شما
 امیر

بزرگان
 بزرگواران
 بزرگواران

بزرگواران
 بزرگواران
 بزرگواران

بزرگواران
 بزرگواران
 بزرگواران

بزرگواران
 بزرگواران
 بزرگواران

بزرگواران
 بزرگواران
 بزرگواران

۱۹۰۰	محمد زوی بریل و دانت
۱۹۰۰	فانم بنت احمد
۱۹۱۰	عطف احمد
۹۲۲	صالح
۹۲۲	عطف احمد
۹۲۲	صالح
۹۲۸	صالح
۹۲۹	صالح

۹۲۷
۹۲۶
۹۲۵

تدریس
تدریس
تدریس

Handwritten notes in Persian script, including a large watermark: "Instituit Kurde de Paris".

Handwritten notes in a rounded box:

هوا لایحه ده لفظه سوله
هوا لایحه ده لفظه سوله
هوا لایحه ده لفظه سوله

کتابخانه
مکتبہ عالیہ
کراچی

کتابخانه
مکتبہ عالیہ
کراچی

کتابخانه
مکتبہ عالیہ
کراچی

کتابخانه
مکتبہ عالیہ
کراچی

کتابخانه
مکتبہ عالیہ
کراچی

کتابخانه
مکتبہ عالیہ
کراچی

کتابخانه
مکتبہ عالیہ
کراچی

کتابخانه
مکتبہ عالیہ
کراچی

مردود
۱۹۰۴

تاریخ اول خرداد ماه
سال ۱۳۰۳ قمری
مجلس شورای ملی
مجلس شورای عالی
مجلس شورای عالی
مجلس شورای عالی

مجلس شورای عالی

مجلس شورای عالی
مجلس شورای عالی

مجلس شورای عالی
مجلس شورای عالی
مجلس شورای عالی
مجلس شورای عالی

مجلس شورای عالی
مجلس شورای عالی
مجلس شورای عالی
مجلس شورای عالی

مجلس شورای عالی
مجلس شورای عالی
مجلس شورای عالی
مجلس شورای عالی

مجلس شورای عالی

مجلس شورای عالی
مجلس شورای عالی
مجلس شورای عالی
مجلس شورای عالی

مجلس شورای عالی
مجلس شورای عالی
مجلس شورای عالی
مجلس شورای عالی

مجلس شورای عالی
مجلس شورای عالی
مجلس شورای عالی
مجلس شورای عالی

مجلس شورای عالی
مجلس شورای عالی
مجلس شورای عالی
مجلس شورای عالی

مجلس شورای عالی

مجلس شورای عالی
مجلس شورای عالی
مجلس شورای عالی
مجلس شورای عالی

مجلس شورای عالی
مجلس شورای عالی
مجلس شورای عالی
مجلس شورای عالی

مجلس شورای عالی
مجلس شورای عالی
مجلس شورای عالی
مجلس شورای عالی

مجلس شورای عالی
مجلس شورای عالی
مجلس شورای عالی
مجلس شورای عالی

مجلس شورای عالی

Digitized by Institut Kurde de Paris

روزی که در روزهای اولی که در آن روزها که
روزهای اولی که در آن روزها که
روزهای اولی که در آن روزها که

بمقامی که از جانب و در وقت عصای
بمقامی که از جانب و در وقت عصای
بمقامی که از جانب و در وقت عصای

۱۷

بمقامی که از جانب و در وقت عصای
بمقامی که از جانب و در وقت عصای
بمقامی که از جانب و در وقت عصای

بمقامی که از جانب و در وقت عصای
بمقامی که از جانب و در وقت عصای
بمقامی که از جانب و در وقت عصای

بمقامی که از جانب و در وقت عصای
بمقامی که از جانب و در وقت عصای
بمقامی که از جانب و در وقت عصای

بمقامی که از جانب و در وقت عصای
بمقامی که از جانب و در وقت عصای
بمقامی که از جانب و در وقت عصای

بمقامی که از جانب و در وقت عصای
بمقامی که از جانب و در وقت عصای
بمقامی که از جانب و در وقت عصای

بمقامی که از جانب و در وقت عصای
بمقامی که از جانب و در وقت عصای
بمقامی که از جانب و در وقت عصای

بمقامی که از جانب و در وقت عصای
بمقامی که از جانب و در وقت عصای
بمقامی که از جانب و در وقت عصای

بمقامی که از جانب و در وقت عصای
بمقامی که از جانب و در وقت عصای
بمقامی که از جانب و در وقت عصای

نورانی

دردی در خیانت جاهای تمام خونین
باید نرسد به سینه من می گمانم
باید نرسد به سینه من می گمانم
باید نرسد به سینه من می گمانم

۱۹

مردی که خردم انبیا می
مردی که خردم انبیا می
مردی که خردم انبیا می
مردی که خردم انبیا می

دل نه مقصود از مژگونی صانع
سر از عباد و عبادت بی تیر
وزن کم کوی کوه راهل دل و دو چشم
غیری چون کوه نه به جسام فدای این لطف

فردی که خردم انبیا می
فردی که خردم انبیا می
فردی که خردم انبیا می
فردی که خردم انبیا می

فردی که خردم انبیا می
فردی که خردم انبیا می
فردی که خردم انبیا می
فردی که خردم انبیا می

INSTITUT KURDE DE PARIS

فردی که خردم انبیا می
فردی که خردم انبیا می
فردی که خردم انبیا می
فردی که خردم انبیا می

آخ بودی عالمی نام ✓

نرساوه (۶)

(۱) ای دل تو دلی جان من
تو اوها دلی سوانه من
تو او بلبلی خوشخوانه من
تو او رفیقه ی ساله من

اودلی جان من هر کوی
گوانی بتری که کرد سهرل
هر هلی که بودی طراخی گل
سایه ی که نزد کوی درل

(۷) ای تاو که منی هیلانه واره
بیلانه واران و ناز و آواره

(۲) تو که کوی زوقی جان من
اودل خردیه ی جان من

اودلی جان من بر شاخ و بو
افکاری وضع و خیال کوی
دیم خردی سیاسی تو بو
به لطف ایوه و آفا خرد بو

اودلی جان من سیدی وطن بو
بر که مکه و سوری وطن بو
عاشق به خوره و هیای وطن بو
دیوانی محرمی اکهر صحرای وطن بو

(۸) ای تاو سایه ی ایوه و آغاره
خیای بهر و ویکی سیاره

(۳) ای تاو نام من می که سهرات
کو تو تو لویوه و ولکرم ولات

اودلی جان من خوی دانه زان
خوی جنس آغانه زان
مغای بهر و سینه زان
فغانی صاحب دگانه زان

اودلی جان من خوی دانه زان بو
خوی لجنه و لاری سده لاری بو
سیرانده ی بولگی غدا زان بو
خردکی یاریو لاری زان بو

(۹) ای تاو سهر لوفدی جان من
سهر لایزه ی وفادارانه

(۴) ای تاو سیای غم کوی دوره دوه
رنگی زرگای ناوه به لاره

ای دل اگر بی و بیداری نه که
خود فیضی و جاردی نه که
سوز و یایی و دوروی نه که
یکه نیاسی و سلم روی نه که

اودلی جان من ای جان من
عاشق خیل و حفظ و بر هم بو
لرنگی غضا خاک قدم بو
له فوس ی بر خالی له غم بو

اوسان که گدی که ناکه ی عزیز
چو به عری خدا دینه له زری

(۵) ای تاو که یادک سرد و غم
دستم خردی بران و سینه

اودلی جان من غم خوری سهر بو
محرمی زانو اسرار سهر بو
دیاره درد و آزاری سهر بو
خیره کوه و آزاری سهر بو

ای تاو نام من آغاره لوی
دی بر دلی سهر کوی

از این جهت که در این کتاب
مقاله‌ها را در این باب
مقاله‌ها را در این باب
مقاله‌ها را در این باب

بسیار است از این جهت که
بسیار است از این جهت که
بسیار است از این جهت که
بسیار است از این جهت که

بسیار است از این جهت که
بسیار است از این جهت که
بسیار است از این جهت که
بسیار است از این جهت که

بسیار است از این جهت که
بسیار است از این جهت که
بسیار است از این جهت که
بسیار است از این جهت که

بسیار است از این جهت که
بسیار است از این جهت که
بسیار است از این جهت که
بسیار است از این جهت که

Handwritten notes in Arabic script, including a large blue scribble at the bottom right.

Handwritten notes in Arabic script, starting with a pink mark.

Handwritten text in Arabic script, overlaid with a diagonal watermark: "Institut kurde de paris".

Handwritten notes in Arabic script, covering the left side of the page.

۴

۱

Handwritten notes in Persian script, top right section.

Handwritten notes in Persian script, middle right section.

Handwritten notes in Persian script, middle left section.

Handwritten notes in Persian script, bottom left section.

institut kurde de paris

Handwritten notes in Persian script, top right section.

Handwritten notes in Persian script, middle right section.

Handwritten notes in Persian script, middle left section.

Handwritten notes in Persian script, bottom left section.

Handwritten notes in Persian script, bottom right section.

Handwritten notes in Persian script, middle right section.

Handwritten notes in Persian script, middle left section.

Handwritten notes in Persian script, bottom left section.

۴

۴

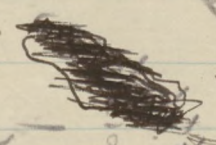
۴

Handwritten text in Persian script, right column, starting with 'بسم الله الرحمن الرحيم'.

Handwritten text in Persian script, middle column, starting with 'بسم الله الرحمن الرحيم'.

Handwritten text in Persian script, left column, starting with 'بسم الله الرحمن الرحيم'.

Handwritten text in Persian script, diagonal across the page, reading 'Institut kurde de paris'.



Handwritten text in Persian script, bottom left corner.

Handwritten text in Persian script, bottom left corner, partially obscured by a finger.

مجلس علمای کربلا
کتابخانه کربلا
کتابخانه کربلا

کتابخانه کربلا
کتابخانه کربلا
کتابخانه کربلا

کتابخانه کربلا
کتابخانه کربلا
کتابخانه کربلا

کتابخانه کربلا
کتابخانه کربلا
کتابخانه کربلا

کتابخانه کربلا
کتابخانه کربلا
کتابخانه کربلا

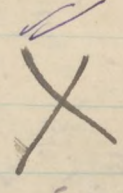
کتابخانه کربلا
کتابخانه کربلا
کتابخانه کربلا

institut kurde de paris

رو که می چای به زری نه دهی از کباب درین
 نزدیک تان به درون کوشی دکابیم زین
 فرود می کوشی غیره دالیک مبلک
 تا خانه بیکی باد آس پیری جابیم زین
 گلدسته بیکی باغی به سوره و صفای زود
 چاره و بیکی روشنی طرقت قرابیم زین
 روزا صبیکی حکم و سربیک اسکی
 حاله له سگوبازی درو واقرایه زین
 که میکیک شکی طعنه بود عکال
 که صفحی بیکی حکمی عهد کوشی
 نوسنی نوسری هم و غیریکه کوشی
 نه دالسه ز میبه و له عرس علایم زین
 خاری بند و بکار و ده که انصاری مولوی
 شعله و سندی که قوت جابیم زین
 سید قدیساند که نشانی نه له ی
 سحری حلال و آینی صفحی نمایه زین
 تا جبهه رای سه سه ری ایلی فقره
 لینی له قیوه علامه ده که یارایم زین
 بو کوشه له به کوشی فدایاری بیستمان
 صفحی ال رسته فدایا که ره هم له زین
 بو زری دور بیکی و کوشی کوشی علامه
 دانیای زین و روشی زود آرایم زین
 بو و له بوای هول بیایان آره زین
 که ده ده دلیک هانم مرد کوشی زین

گر آتونی ده که جابیم بیکی سه غمزه بو زین
 تعدی ده بو کوشی صدی که زین
 که ده که هلاکت ده بو بیکی ایان
 سحر و کوشی کوشی کوشی جابیم زین
 بیسه ال رسته قدسی دال وطن نه کا
 بو کوشی زین کوشی کوشی جابیم زین
 بو خوشه دلیک له لایه زین دانا
 خدقده طاب جهان و عهده ده که برایم زین
 رضوی که بود قدوسا به بود و شسته
 یا ایام دهی له خالق کوشی کوشی زین
 کوشی درو زین که لایه زین کوشی
 که درو بیکی کوشی کوشی جابیم زین

فرشی مصلحت
 مدیری صفات



insitut Kunde de paris

همه شیه دور زین بو کوشی عالم
 که درو بیکی کوشی کوشی جابیم زین
 که درو بیکی کوشی کوشی جابیم زین
 که درو بیکی کوشی کوشی جابیم زین
 که درو بیکی کوشی کوشی جابیم زین
 که درو بیکی کوشی کوشی جابیم زین
 که درو بیکی کوشی کوشی جابیم زین
 که درو بیکی کوشی کوشی جابیم زین
 که درو بیکی کوشی کوشی جابیم زین
 که درو بیکی کوشی کوشی جابیم زین

یا کوشی کوشی کوشی جابیم زین

برای صحبت شطرنج - کتاب بهر طاری
بسیار شکر ارم دیده در آن صورتی که می

کردن و نیز خنجر در ده فرشته که در حرم
بازی با خود به خاتم آن حاله می

که سانه در یک سینه می کرده که
ده خط می برده درم و دره می سانه می

و در آن روز که در آن روز که در آن روز که
در آن روز که در آن روز که در آن روز که

و در آن روز که در آن روز که در آن روز که
در آن روز که در آن روز که در آن روز که

و در آن روز که در آن روز که در آن روز که
در آن روز که در آن روز که در آن روز که

باز به دلبری صبا که می جویند و در آن روز
باز به دلبری صبا که می جویند و در آن روز

باز به دلبری صبا که می جویند و در آن روز
باز به دلبری صبا که می جویند و در آن روز

باز به دلبری صبا که می جویند و در آن روز
باز به دلبری صبا که می جویند و در آن روز

لا اله الا الله
محمد رسول الله

~~باز به دلبری صبا که می جویند و در آن روز
باز به دلبری صبا که می جویند و در آن روز~~

باز به دلبری صبا که می جویند و در آن روز
باز به دلبری صبا که می جویند و در آن روز

باز به دلبری صبا که می جویند و در آن روز
باز به دلبری صبا که می جویند و در آن روز

insitut kurde de paris

از قضا که نظاره ای بر او آید
زبان از زبانه من بود زنده شدم

به لطف خدایا بر سینه ام
احلام لبه عازم گویید بر شدم

همه جوریه حال لبه نادانان
مجنون نبودم از بهر لطف مجر شدم

بیدارم در کور همه بود از قضا
در دهکده کجایی که باز بودم

از قید بند عقل ز قید چون بودم
آورد راهی نمودم در آورده گشتم

از انصاف که بودی برای قهرم اخصاب
دهم بودم حال که بودم از کون گشتم

تسکین دادم در میان خود
کجا ز روی استاده روی با جو شدم

~~سپاس~~

خوبیانی تمام کانی که نام
کاغذش تا کوی بی رویی در دهکده

تنداز که در لطف و در
اجود کسی که نام نگه کرد

۵

در این کتابچه بود و در این کتاب

بسیار چیزها نوشته شده است
از این کتابچه نیز بسیار چیزها

در این کتابچه نیز بسیار چیزها
نوشته شده است

در این کتابچه نیز بسیار چیزها
نوشته شده است

در این کتابچه نیز بسیار چیزها
نوشته شده است

در این کتابچه نیز بسیار چیزها
نوشته شده است

۵

Handwritten text in Persian script, likely bleed-through from the reverse side of the page. The text is dense and covers most of the right half of the page.

Handwritten text in Persian script, likely bleed-through from the reverse side of the page. This section is more fragmented and appears to be a continuation of the text from the other side.

Handwritten text in Persian script, likely bleed-through from the reverse side of the page. This section is located on the left side of the page and is less dense than the other sections.

institut kurde de paris

لاله

مردمانی که در این سرزمین
زاده شدند و در این سرزمین
بزرگ شدند و در این سرزمین
مردمانی که در این سرزمین
زاده شدند و در این سرزمین
بزرگ شدند و در این سرزمین
مردمانی که در این سرزمین
زاده شدند و در این سرزمین
بزرگ شدند و در این سرزمین

insitut kurde de paris

مردمانی که در این سرزمین
زاده شدند و در این سرزمین
بزرگ شدند و در این سرزمین
مردمانی که در این سرزمین
زاده شدند و در این سرزمین
بزرگ شدند و در این سرزمین
مردمانی که در این سرزمین
زاده شدند و در این سرزمین
بزرگ شدند و در این سرزمین

۲

۱۲

و ده چاره باده به دست برسد
که کوه زو له زرد ستم
بینه در کوهی جوهر رنگم و لکری بیکه کوه
ده در کوه و رسته می ندم نفاذی بیکه کوه
که در کوهی منه بکوهستان اول جا
که در کوهی منه بکوهستان اول جا
که در کوهی منه بکوهستان اول جا
که در کوهی منه بکوهستان اول جا
که در کوهی منه بکوهستان اول جا

غیبی نوه ترنجبک عدلی رضوان
نه در کوه او جوهره ترنجبک که که بازاران
که در کوهی منه بکوهستان اول جا
که در کوهی منه بکوهستان اول جا
که در کوهی منه بکوهستان اول جا
که در کوهی منه بکوهستان اول جا
که در کوهی منه بکوهستان اول جا

که در کوهی منه بکوهستان اول جا
که در کوهی منه بکوهستان اول جا
که در کوهی منه بکوهستان اول جا
که در کوهی منه بکوهستان اول جا
که در کوهی منه بکوهستان اول جا
که در کوهی منه بکوهستان اول جا

که در کوهی منه بکوهستان اول جا
که در کوهی منه بکوهستان اول جا
که در کوهی منه بکوهستان اول جا
که در کوهی منه بکوهستان اول جا
که در کوهی منه بکوهستان اول جا

که در کوهی منه بکوهستان اول جا
که در کوهی منه بکوهستان اول جا
که در کوهی منه بکوهستان اول جا
که در کوهی منه بکوهستان اول جا
که در کوهی منه بکوهستان اول جا

insitut kurde de paris

برخی عمود ۱۷ سالگی

ایضا دگر و توری تو خدا
دلش در دل مردمانی داد
چاکه که در لاله دریا که بر
دولت بلندی به خیره خیره که
یا در کوه تیری شای مستی
یا در کوه طبری خیالی از دنیا

کتابخانه عمومی
موسسه تخصصی

۲۲
با و بگردنم سر هوای در
از بر و خولق خاکهای لغا
دختر عالم زنده نینم بودی
خندان منای که کم کم شده
شرط که در نیم بلام دوری خواجه
روز و شب و که خرام گرسنه از زوا
تیری میان کفر نه در مرده

سره صدری کوری هم در از تو
طی که انوری دره دره شتو جا
تا نه که نیند زنده که دار نکل
یعنی بیستی تیری تیران دنیا
هی و صفای لاله ز تو که
یا ای کنی خرد و فرمان
سکنی آنکری گیتی
فرز عم چشمی دار دنیا
سوقه ز آینه پیر زری
سکنی شیکه که دره ی مقدا
سیری سادات و که دره ی کرد
تا در وقت آرای آینه دفا
نقش عمود یکیم احمد نزار
شیمی لاله نبدل اولیا
صالحه که در دست که لیم دانی
ای دولت هم که که یکه ی کوی
تا به کد تروی خور کهنه خور دولت
هر چه است که کهنه که ی که آدا
سکه تنیکه که که در زورم بی بی
دهان به سر دنیا بی دار غم
اولی هم یکیم ای شه که م
ای زده ی شیری که در کوه خدا
توله مو به نام حضرت که در کوه
نرم که خورده ی که که در ستان
التمس نینم که در اولی
تال در خ تا مگر که تا که در تا

که سر ساری برون که در لاله
دگر که در نیند زنده که دار نکل
یعنی بیستی تیری تیران دنیا
هی و صفای لاله ز تو که
یا ای کنی خرد و فرمان
سکنی آنکری گیتی
فرز عم چشمی دار دنیا
سوقه ز آینه پیر زری
سکنی شیکه که دره ی مقدا
سیری سادات و که دره ی کرد
تا در وقت آرای آینه دفا
نقش عمود یکیم احمد نزار
شیمی لاله نبدل اولیا
صالحه که در دست که لیم دانی
ای دولت هم که که یکه ی کوی
تا به کد تروی خور کهنه خور دولت
هر چه است که کهنه که ی که آدا
سکه تنیکه که که در زورم بی بی
دهان به سر دنیا بی دار غم
اولی هم یکیم ای شه که م
ای زده ی شیری که در کوه خدا
توله مو به نام حضرت که در کوه
نرم که خورده ی که که در ستان
التمس نینم که در اولی
تال در خ تا مگر که تا که در تا

کتابخانه عمومی
موسسه تخصصی

کتابخانه عمومی
موسسه تخصصی

کتابی که در این کتابخانه است
که در آن به بیاد آن گرانده شده
که در آن به بیاد آن گرانده شده
که در آن به بیاد آن گرانده شده
که در آن به بیاد آن گرانده شده

کتابی که در این کتابخانه است
که در آن به بیاد آن گرانده شده
که در آن به بیاد آن گرانده شده
که در آن به بیاد آن گرانده شده
که در آن به بیاد آن گرانده شده

موضوعی تا به حال
پاره عین ز غم خورده است
۱۴۰۵ هجری قمری

۲۰

هر یکم که که از جانبری بدجوری بر ما
عیدیم که کرده در حلال جیورن تا با
بدر کوی کیم که از جی جانبری ضلع
غلام خدایت روحانی کیم بر سر
ندم ریوه قطره روی که بدجوری در مریک
سودی به سه مریک سلیمانیا بد
ساز زبو به بینی تشیی میستی
ذکر لیا که ما و کنه که سنخ بر بند
رود که زبو به تشیی جی خایا به تیر غم
صد نام و کون که زینه و به رگه در کم رنگ
سال نه بو بدجوری غم ز بو بدجوری
بیم حاتم شید ز خونی غم شیم
سوی که بر که خان که سو کوره در بیا
خاک صورت که بر روز در بیا
سیریکه و که مای و سه روی خونی زند که کرد
بیم که روی دل تو که بی ناوی توصیا
سیریکه و دل ز لایقه باری خدای نیم
دیم که دل اری بی و که کوسیری کوسیا
سیریکه بو حکمت و ذک بهشتی بو عی
زانتیک از بیل ز خانوقی بو عی
سیریکه هک که زانیک پاک در
مدر ریکه که بیست در بیا
سوی بی روی چه بی روی اری اگر کیم
با ده زنه که بی سکر که در رقی ز جا
بندی قدیمان به بینی به
حیوت که که که ای صغیر کهای
دیوانه نظم ز تری جان کیمی که ده
نقد به هر کار و که کوفایا

ای بی بی بر زنی و کیم بر دور و دور
جان فندان خدای جی کیم بی بی
بیم کوسو تا جیحون در وقت و دوده
تستی که که از جان صلی و فدان
نیسه که نا دور که که که که که که که
میره و بی که زنی که که که که که که که
ای آفتاب بود جی غم غندی داره
وی آسکان به زنی و کار و کما
هر دیم که که در کار و کما و کما
واتی که که که که که که که که که
تونه و اری به ما به کده که که که
هر بر به دوام تا وقت نیست که که
سیریکه ده - که بود تا ساله نویم
حیدر بو که که که که که که که که که
که که که که که که که که که که که
خبر که که که که که که که که که که
ساز که که که که که که که که که که
ساز که که که که که که که که که که
ساز که که که که که که که که که که
رضوی به ده و ده و ده و ده و ده و ده
یار به ده که که که که که که که که که
یار به مجید زانه و جی خا که خلاصی صحت
یار به به جی کوی و کما کوی مصطفی
یار به به جان فدان ای صلیق نا بد
یار به به عدل کاری فاروقی مقصد
یار به به بیستی جایی قوم آن ز جور
یار به به کیم با زدی سلطان اریا
که کم سیر به بی بی بیوری به کمال صحت
بزه قی بر شفافی سالار ایسیا

ای بی بی بر زنی و کیم بر دور و دور
جان فندان خدای جی کیم بی بی
بیم کوسو تا جیحون در وقت و دوده
تستی که که از جان صلی و فدان
نیسه که نا دور که که که که که که که
میره و بی که زنی که که که که که که که
ای آفتاب بود جی غم غندی داره
وی آسکان به زنی و کار و کما
هر دیم که که در کار و کما و کما
واتی که که که که که که که که که
تونه و اری به ما به کده که که که
هر بر به دوام تا وقت نیست که که
سیریکه ده - که بود تا ساله نویم
حیدر بو که که که که که که که که که
که که که که که که که که که که که
خبر که که که که که که که که که که
ساز که که که که که که که که که که
ساز که که که که که که که که که که
ساز که که که که که که که که که که
رضوی به ده و ده و ده و ده و ده و ده
یار به ده که که که که که که که که که
یار به مجید زانه و جی خا که خلاصی صحت
یار به به جی کوی و کما کوی مصطفی
یار به به جان فدان ای صلیق نا بد
یار به به عدل کاری فاروقی مقصد
یار به به بیستی جایی قوم آن ز جور
یار به به کیم با زدی سلطان اریا
که کم سیر به بی بی بیوری به کمال صحت
بزه قی بر شفافی سالار ایسیا

چرا بنده درین نور کجا خندان کردی
که او را به سینه آورده داند که گنجه کردی
مده از اهل حق نام خودی چون در کردی
تو سر از عهد چرا بولند بر جگر کردی
برای خفته خون دشمنان یاد اندام
که تو که خام و این بنده است نگر زین لار
چرا نگر زین لار که تو که سرشته عدلی
از جیب یوسف فارغی ز این لار

دوست داری نه فغانه که در کوفت زین لار
آینه ای صردنو یاد یک گور که کردی
باوه به بر تو چه چیز از این لار بد
بوی گلخانه زده که کن و این تو که کردی

بسی که نام موله که ده دهی و کن
بوی نام قضای عیب که گوی کلو که کن
نه می کنی که زاری خندان کی سینه یا کن
به بیوته نه تا ده که کن ایوه سوره که کن

بسی که نام موله که ده دهی و کن
بوی نام قضای عیب که گوی کلو که کن
نه می کنی که زاری خندان کی سینه یا کن
به بیوته نه تا ده که کن ایوه سوره که کن

آیا نه نه و نه و ز ایوه چو کن کن
و زاری روی ایوه که ده کن ایوه سوره که کن

دنیایه سوره که کن که ولایه که کن
که ایوه ده کی گویه که کن و سوره که کن
که ایوه ده کی گویه که کن و سوره که کن
که ایوه ده کی گویه که کن و سوره که کن

فدایان زو بنز و نگر زین لار
که در زین لار در غمی که کن و سوره که کن

بیزوری ده ستاد زاری انقضا دل بیزور کن
سروگوی دشانو که مستوی نو که در جوانی کن
که ایوه ده کی گویه که کن و سوره که کن
که ایوه ده کی گویه که کن و سوره که کن

ببازار در نجاران کی اقوام دنیا را
که ایوه ده کی گویه که کن و سوره که کن
که ایوه ده کی گویه که کن و سوره که کن

بیزور تو - قصه خابک
یا رب چه عیب کنی که کن
بیمار به تور هیو تو بر کن کن کن
علم طایفه تو جاده سینه که کن
که در غمی صکنه ز تو نگر زین لار
با یایه کنه تو از کنه ایوه کن
گر بیکران زنده گزار بر بر کن
زیر که قضای عالم و فنون کن
درازا بولنه اند تو آن تند عسکر کن
گر بیکران کنی و تو سر آمد کن کن
که ز تو فرخ زانکه جان کنه بولگی کن
ریشی قوسد و ایوه کن کن کن
ارغایو - و بیاند کن کن کن

که ایوه ده کی گویه که کن و سوره که کن
که ایوه ده کی گویه که کن و سوره که کن
که ایوه ده کی گویه که کن و سوره که کن
که ایوه ده کی گویه که کن و سوره که کن

تاریخی خانان...

لاهی غریب نفسی در انضباطی بی

کتابی که به...

که بی محمود بهکم بیروزی دل و سرگشته گرام

تازه که می که...

دری دوان عوافیه قیامت زان زانا بوم

و آن که توش...

که لطم بازه - و دا محمود بهرود...

یا نونه بی...

تاری که لایستی برک...

تاری که...

بناهد بول صلی حورد آدی کورت...

ز آنکه...

بیری بیری بی...

بروانه که...

که او هوش...

بارای...

یا عهد بوی...

تاریخی...

بی بی سوع...

تاریخی...

رنگ تو جنبه...

تاریخی...

که تاریخی...

تاریخی...

دوره...

تاریخی...

که صد...

تاریخی...

نه ای بو...

تاریخی...

که صد...

تاریخی...

که صد...

تاریخی...

که صد...

تاریخی...

که صد...

تاریخی...

Handwritten notes and corrections in the left margin, including dates like 1904 and various names.

Vertical watermark text: 'Bibliothèque de Paris'.

فدے دے لائے کہ ہے کہ وہ لولا لولا کہ بہاراں
دہ رتے آختے بہاں یہ وہ کو آختے رتے کراں
کہ کوئی مکتوف و مستورم نہ ان و ناگاری و خود
کہ ولیم محمود فیری خیار و یوکہ رتے کراں
کہ ادھی غرتے نفس و حوا تھیاری بیع
کہ کی ایمر و بہم یو واری دل و بہاں کہ رتے کراں

روٹی سہری
وہنی کہ کسرا ہاتہ ہر حورہ
ہو فری بانہن کہ ہر ہر عیت کراں
یہی و تھی فری لکھری و حورہ رتے
گنہ لکھری کہ درہ درہ گراں
بہاں بانہ نیندہ گانیم نوی
بہاں درہنی کا مریم نوی
اول و آختے تھی تھی

وہ عیت عیت کراں
چونکہ یہ رتے کہ ہر سلفت
تھی دنیا یہ وہ نو عیت
عیت رتے ر کفاں درہن
بہ رتے درہنہ بانہ گنہ
دل عیت قط نہ رتے تھی
کہ وہ درہ بیڈی کہ گنہ نوی
عیت عیت تھی تھی وہ کہ بانہ
ظاہر تھی گورگو بانہ گنہ
جا سیری کہ عیت عیت لای رانا
توان تھی و گورگو کہ بانہ
تھی نہ اڑت تھی بیڈی
تھی عیت عیت لای رانا

تھی
کہ وہ لائے کہ ہے کہ وہ لولا لولا کہ بہاراں
یہ بانہ بولہ دھنی حور و آدن کو تھی کراں
دوری کتای ہر گنہ عیت عیت بانہ
کہ لم بانہ رتے ایمر و بہم یو واری تھی کراں
بہری بہری تھی بانہ وہ لولا لولا کہ بہاراں
کہ کی کھوشان کہ فام عیت عیت تھی کراں
کہ لیکر و رتے تھی تو کہ تو تھی تھی کراں
کہ کی جبوری ہر گوری رتے بانہ تھی کراں
تھی عیت عیت تھی ہر ہر تھی تھی

تھی کراں
تھی تھی عیت عیت تھی تھی
کہ بانہ تھی ہر ایمر و بہم یو واری تھی کراں
دہ رتے دہ رتے تھی بانہ تھی تھی کراں
کہ کوئی تھی رتے و آختے کراں
کہ بانہ تھی کراں
تھی تھی تھی تھی تھی
تھی تھی تھی تھی تھی
تھی تھی تھی تھی تھی
تھی تھی تھی تھی تھی

تھی کراں
تھی تھی عیت عیت تھی تھی
کہ بانہ تھی ہر ایمر و بہم یو واری تھی کراں
دہ رتے دہ رتے تھی بانہ تھی تھی کراں
کہ کوئی تھی رتے و آختے کراں
کہ بانہ تھی کراں
تھی تھی تھی تھی تھی
تھی تھی تھی تھی تھی
تھی تھی تھی تھی تھی
تھی تھی تھی تھی تھی

تھی تھی تھی تھی تھی
تھی تھی تھی تھی تھی
تھی تھی تھی تھی تھی
تھی تھی تھی تھی تھی

تا غصه به نهن مرد به هم عیب منگ که دورای
 لیم لیم مطلب به شهر نریای
 صوم نه م سار هیا وه به نگید
 نازانی عوگه تا سر بوی نه بود ریای
 نه نیره ی فنیگت اجبه و گه که خزان
 فزاری بگ که ساری نه هم بود بچه که آوری
 بو گه ته سر دانه تا بقیه قدوه صی ستره
 ترای تره که طوده ی به صگت و آری
 جالبه ایزه به دینیه که یی بیه
 لم صغر فرطانه کله کله که هم صولای
 بفری که آریه ویل و بفری کله
 بر واتو که گل حزایه فده که بولای
 نه فخره که ایستایه کله تیخ و بیگوان
 هاتونو به رحمت حون جائنده گوی
 آری هم بلورای دامن من ولوت بر ریای
 کینه دیکوه به ونینه ی گننه به به که کورای
 هان نه بو عیبه نه که سیری نه بو دیر که ی
 حکم نه رفیقانینی سوری که که دوان
 بلیه به روی جو که روینه نه به احان
 نه هم بیوه گوساله ی به سر که یی دغرای
 یاره به که در ظاهر عیون جانای بر حج
 نه هم صله نه که یی به رهیمی که عوسای
 های نفاق و کفر نه هم قوم که داری
 یکدیگر لیره لاری جالبه حیمان
 همی دوه لیبکی خوار با بیه دوه سر قدی
 صوغ که سری کوشی دوه لیره که آری

گویا که در کله که ساری نه هم بود بچه که آوری
 بو گه ته سر دانه تا بقیه قدوه صی ستره
 ترای تره که طوده ی به صگت و آری
 جالبه ایزه به دینیه که یی بیه
 لم صغر فرطانه کله کله که هم صولای
 بفری که آریه ویل و بفری کله
 بر واتو که گل حزایه فده که بولای
 نه فخره که ایستایه کله تیخ و بیگوان
 هاتونو به رحمت حون جائنده گوی

دوره عیب منگ که دورای
 لیم لیم مطلب به شهر نریای
 صوم نه م سار هیا وه به نگید
 نازانی عوگه تا سر بوی نه بود ریای
 نه نیره ی فنیگت اجبه و گه که خزان
 فزاری بگ که ساری نه هم بود بچه که آوری
 بو گه ته سر دانه تا بقیه قدوه صی ستره
 ترای تره که طوده ی به صگت و آری
 جالبه ایزه به دینیه که یی بیه
 لم صغر فرطانه کله کله که هم صولای
 بفری که آریه ویل و بفری کله
 بر واتو که گل حزایه فده که بولای
 نه فخره که ایستایه کله تیخ و بیگوان
 هاتونو به رحمت حون جائنده گوی
 آری هم بلورای دامن من ولوت بر ریای
 کینه دیکوه به ونینه ی گننه به به که کورای
 هان نه بو عیبه نه که سیری نه بو دیر که ی
 حکم نه رفیقانینی سوری که که دوان
 بلیه به روی جو که روینه نه به احان
 نه هم بیوه گوساله ی به سر که یی دغرای
 یاره به که در ظاهر عیون جانای بر حج
 نه هم صله نه که یی به رهیمی که عوسای
 های نفاق و کفر نه هم قوم که داری
 یکدیگر لیره لاری جالبه حیمان
 همی دوه لیبکی خوار با بیه دوه سر قدی
 صوغ که سری کوشی دوه لیره که آری

گویا که در کله که ساری نه هم بود بچه که آوری
 بو گه ته سر دانه تا بقیه قدوه صی ستره
 ترای تره که طوده ی به صگت و آری
 جالبه ایزه به دینیه که یی بیه
 لم صغر فرطانه کله کله که هم صولای
 بفری که آریه ویل و بفری کله
 بر واتو که گل حزایه فده که بولای
 نه فخره که ایستایه کله تیخ و بیگوان
 هاتونو به رحمت حون جائنده گوی
 آری هم بلورای دامن من ولوت بر ریای
 کینه دیکوه به ونینه ی گننه به به که کورای
 هان نه بو عیبه نه که سیری نه بو دیر که ی
 حکم نه رفیقانینی سوری که که دوان
 بلیه به روی جو که روینه نه به احان
 نه هم بیوه گوساله ی به سر که یی دغرای
 یاره به که در ظاهر عیون جانای بر حج
 نه هم صله نه که یی به رهیمی که عوسای
 های نفاق و کفر نه هم قوم که داری
 یکدیگر لیره لاری جالبه حیمان
 همی دوه لیبکی خوار با بیه دوه سر قدی
 صوغ که سری کوشی دوه لیره که آری

قند ده که لاشو که بره روه لاشو که رتت ارام
 ده روه آختت شرت ده که آختت شرتت ارام
 گروي مشکوف دستوم نه زان و ناندگ لافول
 که طلم عمود ا فیری قنار و یو که رتت ارام
 له دگ غرتت لفت و قنار خیاره ی بودم
 که چی ایچود به لکم به روزی دل دسگر رتت ارام
 در ی کتای سر ران چان خرافیکه انا بوم
 کلام بازه روه را ایچود به سورسا تر تاکرم
 کتاری ده که لاشی برله عیسی و شرتت ارام
 نه نه بوله و صوره هورد اوی کورتت ارام
 دیری بیری به لکم صان هاون سالتوشه لکم
 که چی هوستان کم فاصیله لکشی بره رتت ارام
 نه نه بوله بوی داختنه بیه هوردی سوغ م
 به به سوج و کونه بوتوشی هورده رتت ارام
 لایفه و دوستی تو که تو دانه لوستم
 که چی مجبوری سر کورکی روتت به اغرتت ارام
 هر که روتت جنی صد که دی دوی مشورتت وین دیکت
 که برتت شرتت سر ایچود چولری به رتت ارام
 ده روه دوه سی نه ی چیرگی به نیتت و به ای نورد
 و که مجوبه روی خردتت به گوا آخاله رتت ارام
 له صد و لاکه سه صد و کسه گلفتت نه که ارام
 نه له ی بو نه تنی ناولی و شرتت فغوری رتت ارام

این که لاشو که دته دوشی نه هج جان و نه به
 نه که یو و تو کو دنا سوک و خور آنه نه
 هر صحتت ناکه کی به چیری زنده تابه فیرادنه
 روتت هاون بیری که هم روی نه که سو سوانه
 ری روه شرتت به زری انان نه نه نادره لکشی
 قاعدتت فانون حیروان حکم فیرا نه به

(Vertical handwritten notes on the left side of the page)

(Large scribbled-out handwritten text at the bottom left)

(Vertical handwritten notes at the bottom center)

عنه خطه ان گهلا
عنه لويه شعره عيان
نورده نيم زويه دگره صوف
به وظيفه كرده تا لوف
يدرم كمي شيعه نو
مهي دن وري طريقت به
والدم كرمي مضي جاود
خالصه سهاره بنا
جهدى اعلام سيد
نورى ديده ليني دكي خدا

نورده لويه شعره عيان
نورده نيم زويه دگره صوف
به وظيفه كرده تا لوف
يدرم كمي شيعه نو
مهي دن وري طريقت به
والدم كرمي مضي جاود
خالصه سهاره بنا
جهدى اعلام سيد
نورى ديده ليني دكي خدا

(فارسي)

اي آفتاب بزرگه هدايت قوتى آمدى
وى ماهى آسمان غنايت قوتى آمدى
اى ماهى مشرقى خراى احمدى
وى ماهى آسمانى خرايت قوتى آمدى
اى بدر برهى زنده ساراى
وى دره دره لاله ولدت خورشيد آمدى
هما ملاذ صبا ما دار گستر

اى صدفها جلاله كفايت قوتى آمدى
از جود هم دور و نرفته قوتى آمدى
از جود دور و نرفته قوتى آمدى
آوردم اينى لبت قوتى آمدى
كردم اهرم راى تو سلیمان كرم كرم
ولد و نه بو تو خوي و در خلا تا نجا
دارم اسيد نكه صان مرا ز غم
تا كج كتم ز غم كفايت قوتى آمدى
فدا هم من از خدا كه كرم روز و سارا
آيب روزگار و صفت قوتى آمدى

له صبر ناد و شوره نون
با نه گه كوردم دره كوردم
نورده نيم زويه دگره صوف
به وظيفه كرده تا لوف
يدرم كمي شيعه نو
مهي دن وري طريقت به
والدم كرمي مضي جاود
خالصه سهاره بنا
جهدى اعلام سيد
نورى ديده ليني دكي خدا

لذت زاصغ غمى تازه كرمى آمدى
كه بنى الهى كونه له ساراى
نكاهى ره و نه بچه روز و سارا كه كرم
كه سرى كه سبي به رايم له ساراى

نورده نيم زويه دگره صوف
به وظيفه كرده تا لوف
يدرم كمي شيعه نو
مهي دن وري طريقت به
والدم كرمي مضي جاود
خالصه سهاره بنا
جهدى اعلام سيد
نورى ديده ليني دكي خدا

از جود دور و نرفته قوتى آمدى
از جود دور و نرفته قوتى آمدى
از جود دور و نرفته قوتى آمدى
از جود دور و نرفته قوتى آمدى
از جود دور و نرفته قوتى آمدى
از جود دور و نرفته قوتى آمدى
از جود دور و نرفته قوتى آمدى
از جود دور و نرفته قوتى آمدى

دختره با صفت قورده و قوتى قورده نون
تهى نهى تهنه كونه فخر المراسله
وهى له لفظى كونه فخر المراسله
تهى له ملاذ صباى كونه فخر المراسله
وهى سيار و سبي دامادان دل رايم خرم
تصانف بونصم لوايم بونصم بونصم
بوله صوفرد ديكه كورده نون كورده نون
سركه

لی وہاں سے ہم دنہ... نا کہم لبہ تریا ریات
 نہی وزیر مجرم نہ ہی جسے کسی کہتا بود
 نہی بختی دل بربیدرت نام جانف
 نیسمان نیت و سوتی و قوم قید کہ

اسی کہ صلو کہ دتہ رہی نہ ہی
 نہ کہ بوی تو کون در ناموں و جز آزار
 جو رہے ناکس بہ ہی زندہ تالی و زیاد نہ کا

ہا وہ روایے خذتے نہ وہ ری مہ و ہیرات
 نہ کہ نیت گہور و سبکی نہ کہ توی بوی
 نہ وہ کہ نہم و نہ و بویا نا کہم کہ روی
 ہر وہی دل نہ وای سیتہ اما ان بے سو و گناہ

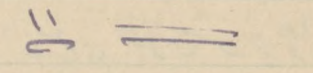
بزرگی وہ بیری کہم رو تے گیسو سوئے
 بھیرہ سستی بہ زری انسان نہ نا و اھل نہ ہی
 قاعدہ و انوں حیوان ہا کفر ما نہ ہے
 ضعیفی اھل ہی بے رہی بروید نہ خا

نہ ہی وہی خلیہ ہم کہ جادوی استی قلا لاندہ
 نہ وہی کہ نہ و سبکی نہ اسباب بہ رہ زری
 کہی بیری و صورت بہ ہی راجی نہ ہے
 نہ وہ کہ نہ ہی اعرو کہ از نامہ خذتے نہ ذت

ہڈ نہ گیری و بیوہ نہ درگی و قالی مس
 ذد نہ بہرے تے خادون زوری وہی بہرے
 زوری بند نہ سیرتہ کری لہ بہ جو ہم دگر ناہ
 جو پیش بہ رہ سستہ و خالی جو وہ بے ہیر و انہ

کہی وہ کو زری بہ زور و نہ ہی نہ ذوا
 نہ وہی کہ نہ ہی بہ دل دا و نہ ہی
 با و جو رہی قویا زوری بوی و نہ رو کہ
 ہر لہ بہ درک سرتہ زرم لھر سیرتہ ہے
 زوری ہا سونے بے نامی نہ ہی نہ نامہ با

با و جو رہی قویا زوری بوی و نہ رو کہ
 ہر لہ بہ درک سرتہ زرم لھر سیرتہ ہے
 زوری ہا سونے بے نامی نہ ہی نہ نامہ با
 با و نامہ نہ ہی خود و رو بہرے نہ ہی نہ ہی



یالہ جو ضروری سرتہ ہی خلاق جان
 قلا لاندہ نیوی کہ نہ ہی نہ ہی نہ ہی نہ ہی
 نہ ہی نہ ہی نہ ہی نہ ہی نہ ہی نہ ہی نہ ہی
 نہ ہی نہ ہی نہ ہی نہ ہی نہ ہی نہ ہی نہ ہی
 نہ ہی نہ ہی نہ ہی نہ ہی نہ ہی نہ ہی نہ ہی
 نہ ہی نہ ہی نہ ہی نہ ہی نہ ہی نہ ہی نہ ہی
 نہ ہی نہ ہی نہ ہی نہ ہی نہ ہی نہ ہی نہ ہی
 نہ ہی نہ ہی نہ ہی نہ ہی نہ ہی نہ ہی نہ ہی
 نہ ہی نہ ہی نہ ہی نہ ہی نہ ہی نہ ہی نہ ہی
 نہ ہی نہ ہی نہ ہی نہ ہی نہ ہی نہ ہی نہ ہی

ہندہ ہی نہ ہی نہ ہی نہ ہی نہ ہی نہ ہی نہ ہی
 نہ ہی نہ ہی نہ ہی نہ ہی نہ ہی نہ ہی نہ ہی
 نہ ہی نہ ہی نہ ہی نہ ہی نہ ہی نہ ہی نہ ہی
 نہ ہی نہ ہی نہ ہی نہ ہی نہ ہی نہ ہی نہ ہی
 نہ ہی نہ ہی نہ ہی نہ ہی نہ ہی نہ ہی نہ ہی
 نہ ہی نہ ہی نہ ہی نہ ہی نہ ہی نہ ہی نہ ہی
 نہ ہی نہ ہی نہ ہی نہ ہی نہ ہی نہ ہی نہ ہی
 نہ ہی نہ ہی نہ ہی نہ ہی نہ ہی نہ ہی نہ ہی
 نہ ہی نہ ہی نہ ہی نہ ہی نہ ہی نہ ہی نہ ہی
 نہ ہی نہ ہی نہ ہی نہ ہی نہ ہی نہ ہی نہ ہی

باغی

نہ ہی نہ ہی نہ ہی نہ ہی نہ ہی نہ ہی نہ ہی
 نہ ہی نہ ہی نہ ہی نہ ہی نہ ہی نہ ہی نہ ہی
 نہ ہی نہ ہی نہ ہی نہ ہی نہ ہی نہ ہی نہ ہی
 نہ ہی نہ ہی نہ ہی نہ ہی نہ ہی نہ ہی نہ ہی
 نہ ہی نہ ہی نہ ہی نہ ہی نہ ہی نہ ہی نہ ہی

نہ ہی نہ ہی نہ ہی نہ ہی نہ ہی نہ ہی نہ ہی
 نہ ہی نہ ہی نہ ہی نہ ہی نہ ہی نہ ہی نہ ہی
 نہ ہی نہ ہی نہ ہی نہ ہی نہ ہی نہ ہی نہ ہی
 نہ ہی نہ ہی نہ ہی نہ ہی نہ ہی نہ ہی نہ ہی
 نہ ہی نہ ہی نہ ہی نہ ہی نہ ہی نہ ہی نہ ہی

لکه که کل صلی سجا بود همه بی غمی فروی داری درو
که میرد به ص... استعازی سعادته لفظی ورد
مشق که نه هم ظاهره و مبداء بود
چون و که در آن سوراخ همی بی غمی
که نادر تووی انبیه و سحر علی نوری در ورد
حکیمه مار ناد ایته قانونیکه دهه نه خواه
که موصله ای ده سوره و قوانینی تری و وردی
نه بودی که جوی سوره نوری کا به سوره بی
بنی نه هم کل ظاهره بی آتی و لکه لری و رو
انه هم ظاهره بی آتی که نه
عجود و صغری قیل دوی اجعه نظرده
بگوردی نه هم گولنگ نه ده ده رگولی مری لری بود
که کردی نه ده م بودی که قلده صاحب ناد
نه تری هیک عوهر مینو کانی توی بی لری بود

وزارت همه زه قومی دی...
بیشی گنیا کنیا و سوره بی لری بود
ده - به لوه به آری نزارنا سلیان
که ختر تیره و نافر که ایوه ی بری بود

دله
بلفظی اونم و سایه ی بویه بی نام
که خیزد کترین جید یکی قائد سحر مردن
دختر خندان هر دو از خطای العاص
دختر ای که روان سلی ای بی و جهلن
خجده که ره هر سنی دا خاوه شورده
ضریقنا غده لایم روی ناصدا نم
دگر که نه هم که ایم و نوم و که دیم بایک
نه که ری خاوه نضیک جید ختر تو تا خم
که بی ک عا لک عا ملد ایم به ونید خالی
که سوری آخرک عا دل لوه که لک روی اطام
بگم قسم بزدا نه اندک به بون ک نیرا نی
به ندری عدک عوسل به صدق چهار یار نام
به آک سینه ی سوزان خطان سوزان به تاوان
بی آوی دیده ی میرا نون آله ی کلید و ستانم

رو تر کنش تریک نه نه نه
صینس که کولوب نه هم ستوان هم سجدای
آخری بوسه ای کوی تری
که همه مویرد کوزان گوی نه دری
که که لچا نه ده نه که - به نه ق
شینه شوی که ده کولون نه خوری
آسمان عراقی را بوی
به ته بوی توری ساتوی لیری
صدی که نه که نه نه و صدی ده نه دردی
عده نه ق نه و نه و نه با لک لکری
گرید نوز عیض نادای تکه نه و
که جلا نا بر تکه نه نه ندری
لکه عجاره باله نا و هون
دی بیو شیه به سوهی لیف تری

استوری خری که خناری کرد
به آورد و بنیوه رو که لونه سوری ده نه با ده ریم
وه ل جاک نه نه ایان بویه و از لک بوی سوی
دور و با ده رله کور و لکه کولری روی

دله
دختر ای بیله ده عوهره نی که ورده نه
دختر ای نه هم نه ی لک بر نه گری
قله که عیان م روی ساجو را
دانه وی بی خگری قشو عوی
دوکان پوزا اقیصد
یاله صدوی سوهی طنه خوی
شهر بی ده - ه تو یعی لک نه کری
نه که جای به آل لک معلود
هنگذاری تری تری پیبری
به روی داد - اوه سوره
له ر به یک نو که شه لک بیری
ها که رضولتی به نو که نه سوره کن
دو صدی که که که سوز و گری پیبری
ده جید و عقیق کیم تو که - اوله با لوری
دسه ر لایک و روی بی شین که نه ده سواج
له همد دو که که کیم بود که دایم که به جوهره نه نه
که روز مطا به به فرخونم که که - نه نه ک با نام

دختر ای بیله ده عوهره نی که ورده نه
دختر ای نه هم نه ی لک بر نه گری
قله که عیان م روی ساجو را
دانه وی بی خگری قشو عوی
دوکان پوزا اقیصد
یاله صدوی سوهی طنه خوی
شهر بی ده - ه تو یعی لک نه کری
نه که جای به آل لک معلود
هنگذاری تری تری پیبری
به روی داد - اوه سوره
له ر به یک نو که شه لک بیری
ها که رضولتی به نو که نه سوره کن
دو صدی که که که سوز و گری پیبری
ده جید و عقیق کیم تو که - اوله با لوری
دسه ر لایک و روی بی شین که نه ده سواج
له همد دو که که کیم بود که دایم که به جوهره نه نه
که روز مطا به به فرخونم که که - نه نه ک با نام

هفت روزی غنای آموختن
دوره‌های آموزشی در این دوره نگاه آشنایی

مقدمه

گروهی از محترم که در این دوره
توسعه یافته است و در این دوره
توسعه یافته است و در این دوره
توسعه یافته است و در این دوره

برگرفته از سری ویدیوهای
که در این دوره به شما
آموزش داده می‌شود و در این دوره
توسعه یافته است و در این دوره

در این دوره به شما
آموزش داده می‌شود و در این دوره
توسعه یافته است و در این دوره
توسعه یافته است و در این دوره

در این دوره به شما
آموزش داده می‌شود و در این دوره
توسعه یافته است و در این دوره
توسعه یافته است و در این دوره

در این دوره به شما
آموزش داده می‌شود و در این دوره
توسعه یافته است و در این دوره
توسعه یافته است و در این دوره

در این دوره به شما
آموزش داده می‌شود و در این دوره
توسعه یافته است و در این دوره
توسعه یافته است و در این دوره

در این دوره به شما
آموزش داده می‌شود و در این دوره
توسعه یافته است و در این دوره
توسعه یافته است و در این دوره

در این دوره به شما
آموزش داده می‌شود و در این دوره
توسعه یافته است و در این دوره
توسعه یافته است و در این دوره

در این دوره به شما
آموزش داده می‌شود و در این دوره
توسعه یافته است و در این دوره
توسعه یافته است و در این دوره

در این دوره به شما
آموزش داده می‌شود و در این دوره
توسعه یافته است و در این دوره
توسعه یافته است و در این دوره

۱۱۱۱۱۱۱۱

نه ی نه وهی گفتن کویه و خرم طریقی
وی له لفظه یاکه نه هاد و ایر طریقی
نه ی نه هی بی طریقی و کویه فرموده
اصف ما ارکت الله رحمة للعالمین
نه ی نه لاد و علی گوره و کویه
وی نه ی نه ی اطوان دل دایم خرم

ما لای نوری طریقی و کویه
یکه عدالت دو علیت کردی افغانی
دل چاه و کویه نه ی نه ی را کرد
قطره رلیا نه ی نه ی را کرد
کویه نه ی نه ی را کرد
کویه نه ی نه ی را کرد

کویه نه ی نه ی را کرد
کویه نه ی نه ی را کرد
کویه نه ی نه ی را کرد
کویه نه ی نه ی را کرد
کویه نه ی نه ی را کرد
کویه نه ی نه ی را کرد
کویه نه ی نه ی را کرد
کویه نه ی نه ی را کرد
کویه نه ی نه ی را کرد
کویه نه ی نه ی را کرد

کویه نه ی نه ی را کرد
کویه نه ی نه ی را کرد
کویه نه ی نه ی را کرد
کویه نه ی نه ی را کرد
کویه نه ی نه ی را کرد
کویه نه ی نه ی را کرد
کویه نه ی نه ی را کرد
کویه نه ی نه ی را کرد
کویه نه ی نه ی را کرد
کویه نه ی نه ی را کرد

کویه نه ی نه ی را کرد
کویه نه ی نه ی را کرد
کویه نه ی نه ی را کرد
کویه نه ی نه ی را کرد
کویه نه ی نه ی را کرد
کویه نه ی نه ی را کرد
کویه نه ی نه ی را کرد
کویه نه ی نه ی را کرد
کویه نه ی نه ی را کرد
کویه نه ی نه ی را کرد

کویه نه ی نه ی را کرد
کویه نه ی نه ی را کرد
کویه نه ی نه ی را کرد
کویه نه ی نه ی را کرد
کویه نه ی نه ی را کرد
کویه نه ی نه ی را کرد
کویه نه ی نه ی را کرد
کویه نه ی نه ی را کرد
کویه نه ی نه ی را کرد
کویه نه ی نه ی را کرد

مبارک باد یاد سال نو نوروزی
ز آقای فرخ هم هیان از سبب ایرون
ازان نوروزی سیروز تر از جیلا نام
که درد نامه از ادله در جیب رحمان
ز یاد روز و شب خولم که اعتدال شایسته
مبارک باد یاد سال نو نوروزی
ز آقای فرخ هم هیان از سبب ایرون
ازان نوروزی سیروز تر از جیلا نام
که درد نامه از ادله در جیب رحمان
ز یاد روز و شب خولم که اعتدال شایسته

مبارک باد یاد سال نو نوروزی
ز آقای فرخ هم هیان از سبب ایرون
ازان نوروزی سیروز تر از جیلا نام
که درد نامه از ادله در جیب رحمان
ز یاد روز و شب خولم که اعتدال شایسته
مبارک باد یاد سال نو نوروزی
ز آقای فرخ هم هیان از سبب ایرون
ازان نوروزی سیروز تر از جیلا نام
که درد نامه از ادله در جیب رحمان
ز یاد روز و شب خولم که اعتدال شایسته

مردان نوانه کوهستان همیشه در آن مکره
له قوی سینه و ده تا کوبی بی بی جوانه مکره

مجانده یا کچی شاهنشاهی پیران یا هوری
و دگر نه کی به تیر آذینه یا ناسه نه مکره
بر آوردی لگال دوگله صدرا قف ناگری چونک
که سرتا یاد هورن هیرشی گولم یانه نه مکره

که سرتا هوش لانه تنک بیوله دل صبر و صوری بود
به ایمانیه ترمه ساکن هیر به ایمان نه مکره
ده خلی بر خسته که تنم ساقیا ساروبه قنجان
که بدیل هادی چونک هر که لگال مسانه نه مکره

که سرتا به هم سرور ووری سدی کوه مکره
له بر می تو در نه بیوی بیلی مکه که سدی بیلی
گولم یانه نه مکره
ده سرتا به هم سرور ووری سدی کوه مکره
که سرتا به هم سرور ووری سدی کوه مکره
که سرتا به هم سرور ووری سدی کوه مکره
که سرتا به هم سرور ووری سدی کوه مکره

نه لیه کور و رخصت خدای بیوستی
ده سیر لگال تو به رخصت لیم لاره صوری
عاشقانه جو خسته عیش و ده که شیخ فیاضی
گنگم سیره وانی کور و کیم زار و صوری

بیدانه و کوهستان و کوهستان
که سرتا به هم سرور ووری سدی کوه مکره
که سرتا به هم سرور ووری سدی کوه مکره
که سرتا به هم سرور ووری سدی کوه مکره

نه یانه و دهی شاهنشاهی کوهستان
و دهی نه لطفه عیالک زهر آرد ویرا کوهستان
لو کجای این شاهی عالی المرتضی
لو کجای این شاهی عالی المرتضی
نه یانه و دهی شاهنشاهی کوهستان
و دهی نه لطفه عیالک زهر آرد ویرا کوهستان
لو کجای این شاهی عالی المرتضی
لو کجای این شاهی عالی المرتضی

که سرتا به هم سرور ووری سدی کوه مکره
که سرتا به هم سرور ووری سدی کوه مکره
که سرتا به هم سرور ووری سدی کوه مکره
که سرتا به هم سرور ووری سدی کوه مکره
که سرتا به هم سرور ووری سدی کوه مکره
که سرتا به هم سرور ووری سدی کوه مکره
که سرتا به هم سرور ووری سدی کوه مکره
که سرتا به هم سرور ووری سدی کوه مکره

که سرتا به هم سرور ووری سدی کوه مکره
که سرتا به هم سرور ووری سدی کوه مکره
که سرتا به هم سرور ووری سدی کوه مکره
که سرتا به هم سرور ووری سدی کوه مکره
که سرتا به هم سرور ووری سدی کوه مکره
که سرتا به هم سرور ووری سدی کوه مکره
که سرتا به هم سرور ووری سدی کوه مکره
که سرتا به هم سرور ووری سدی کوه مکره

Handwritten marginal notes in a smaller script, likely a commentary or continuation of the main text.

۱- نه ی دله ی دایم خیزه خایم
وه ی له خیم ی که موکه سووم
مه که من مه برینو آ...
مخوه می که نجی کونجی نه فکام
که که ی باری قوری نه سرگم
که مه ی روروری سووم
نه مه ی بولجی توروی
وه که کونک بولین ووروروی
له به روری خایم آلادی
خو تو که نه و دله که بولوه
سین بی که به رفته نه بریدی
بوجی لم خیر سوور نه خبادی

له به روری که کونک آلادی
ووت ووتی نه ی که سوورکی
عقلان خایری نه زین و برکی
۲- ووت نه ی سیره بریره که نه هوکی خو
وه ی دله ی بیک مانور کوروی
بیره وی کوی کوروی در که در
که کونک کوروی باهو نیگم بو
که منته کرده سیره جاری عدد
بوجی که ی لری وفاده بو
نه مه ی بولجی توروی
وه که کونک بولین ووروروی
له به روری که کونک آلادی
ووت ووتی نه ی نه یی چه رگه آدوی
عقلان خایری نه زین ووتی

که ووتی نه ی که کوروی سوور
عقلان خایری نه زین که
که ووتی نه ی خورون یی خیا
وه ی دله ی نه ی نه ی که هله
هیت لین دیو و نولیه کرد
ساله و هیکله که وه کونک
لیم خوروی کوی نه ی خا
ده یی کوی و کلامی نه

که ووتی نه ی نه یی که سیره بو
وه ی دله ی نه یی لری ده بو
طایری نه یی نه یی خو
ده یی نه یی نه یی نه یی
که ووتی نه یی نه یی نه یی
خو که کونک نه یی نه یی نه یی
که مرینیم بوجی توروی
وه که کونک بولین ووروروی
له به روری خایم آلادی
ووت ووتی نه یی نه یی نه یی
نه یی نه یی نه یی نه یی

نه یی نه یی نه یی توروی
وه که کونک بولین ووروروی
خو به روری خایم آلادی
ووت ووتی نه یی نه یی نه یی
عقلان خایری نه زین نه یی

که مرینیم بوجی توروی
وه که کونک بولین ووروروی
له به روری خایم آلادی
ووت ووتی نه یی نه یی نه یی
نه یی نه یی نه یی نه یی

۳- ووت نه یی نه یی نه یی
وه ی دله ی سیری آسمان یایه
ایمو که ی روری نه یی نه یی
یا که کوی بادی بادی نه یی
به وکی خیا که که نه یی بادی
خیا نه یی نه یی نه یی نه یی
به یی نه یی نه یی نه یی
وه که کونک بولین ووروروی

۳- ووت نه یی نه یی نه یی
وه ی دله ی سیری آسمان یایه
ایمو که ی روری نه یی نه یی
یا که کوی بادی بادی نه یی
به وکی خیا که که نه یی بادی
خیا نه یی نه یی نه یی نه یی
به یی نه یی نه یی نه یی
وه که کونک بولین ووروروی
نه یی نه یی نه یی نه یی

Handwritten notes in the left margin, including the name 'Kurdistan' and other illegible text.

Handwritten notes at the bottom of the page, including the name 'Kurdistan' and other illegible text.

نورانی در عصر و ده که جنبه تدریجی نبوده است که هم
نورانی در عصر و ده که جنبه تدریجی نبوده است که هم

آیا در دوره کودکی صدها صدها وجود دارد
اندکی صفت و موهن کور و تیری سیاه
یا در ده که در جاززه صورت است
با وجود بی کانون در هم نه و در هم
نورانی در عصر و ده که جنبه تدریجی نبوده است که هم
بسیار است که در امکان هم بسته به در هم
و عطف و در هم که در صورتی است
نورانی در عصر و ده که جنبه تدریجی نبوده است که هم
فوق العاده نورانی در عصر و ده که جنبه تدریجی نبوده است که هم
نورانی در عصر و ده که جنبه تدریجی نبوده است که هم
نورانی در عصر و ده که جنبه تدریجی نبوده است که هم

نورانی در عصر و ده که جنبه تدریجی نبوده است که هم

نورانی در عصر و ده که جنبه تدریجی نبوده است که هم

نورانی در عصر و ده که جنبه تدریجی نبوده است که هم

نورانی در عصر و ده که جنبه تدریجی نبوده است که هم

نورانی در عصر و ده که جنبه تدریجی نبوده است که هم

که در غمی فروید بو محرم سید احمد خفایا خلقا

نور ارادت ۵۲

خوبه الحسد زهر و دردتو ساری

که بویای کا خند یکی فروید انهم سیه ایوان

حتی که تله خونی خرد واری

کهنر ایستی بو نو سرده تهر

سیره بریره که در دستوی کرکون

خاوه که خالقا شیخی ضیا سوکه

چهاردهی سماوی سعادت خندی

نه باردهی باغی به زری دغندن

نبای انجای داموان سیر

یه نای صد هزار هزار دغندن

یه روه رده شیری ده ری بیری

به روه رده بی غنی بوغنی غیری

صد همدی زامی دل بری ان

جو لهر مور صی دیده ی کلان

نه همدی بجزی پینی - جا

پینی سالی لیدی وفا

درة آتالی سیر سی ملوک

قره العین نه هالی کرکون

تکم چند خنده خونی فوری که زور فوری

دراوه که چنگی کوری علیه

فد که خنده زوری نه بیری و به ایام جزی

بوله لرم و اشتریکو مات و صهر تو کزی

کل به تیغ طغه جبرگ دینوسیوی که را

دخا خونیا دی له نه کیور دافا داری

خوفه نا کرده ندرادی به بر خینی اینضفا

یا عاذا الله نه گرادی له سر رجزی و دندی

دل برینداری چه تا خازاره بیایی کاکه سینه

یا گد فتاری چه طالم به چه بیایی رافری

تر که لهری ده غمی خورده ی که تیوباری نه بیری

ایتم بو که دتویتم به سر دایه عشق چنانی

بزیانی مالتا زعفر علی پرو ودم - تکلیف و مالتا

نا و پرو نه م چند غره له بو باینه نه غریک و لا اسدی جویلا

که بزموتنا خورده علی نوسر بو نوسر و نوسر و نوسر

غیاظم به رنده نه فکارم باکوه

به ایسم به رده ک ره در و به لاره

نه که رنده هوای زامی دل نه بیری

به موره کانت قسم کاری لاره

به بازوی زوری به رخی رسته لاری

نه باغی فوعد به رگم با و

به شیری بروی بو خیکی با که

خار خیر و دل کون کون لاره

به شکی سور صی زوری نظاری

شکایتی دل نظرم نه ماد

له لوری هم علی سرور یا لک

له سینه مانه زوری ز خوار و

له سره مانه زوری ز خوار و

له طاهر خینی که لک و

دوره بروان که لک و لک و لک و

که و لک ته بیری نه لک و لک و

نه وی مطلبه نه بون سره علی

که بیری که خنی کوچی خالقا و

نه م روه سه شعره که عری

نه بانگ تورک عاکه

یو - هر که بکلنه فوس ایلیسه خوف نردانک

به عرفانک فالر تا سیری قطیعا نه و جنانک

بلاجم قهقار ما خلقناک لایله هود ندک

لیر حاله خیر منر بو لک بر قیدک و جود ندک

او جصیت که وجدانده عالم خوف نردانک

بو تونک زاید صاهبه در بو تونک اقوام سلکانک

کہ وہی جہوری تہذیبی حیرت انگیز دنیویں سے بہرہ ور
کہ راجھی جہ راجھی بہر کرداری دانا ہو کر رہے کہ
تہہ بے بولوی ہر دم و خا لوفولے کوی بہرہ راکم
تکایت بہرہ ہر کے سے کہ وہی سیرتگی عجم

قاد اُخا لوری دیدوی فریب
یعنی بے تہہ و کھیزی بے تہہ
دور منی دور منی فریب
نوتی لہم لہم بہرہ لہم لہم
یوہم و انحروری و و تباری و
گہر لہ ماں خوی سیرتگی تہہ
بدینی بیستینان بہرہ لہر رولہ

لہاے غریبہ کہ تہہ رہے کھیکے ہوکتے بگ
کوی غریبہ کوی قوم تہہ قوم تہہ
تہہ تہہ تہہ تہہ تہہ تہہ
غریبہ تہہ تہہ تہہ تہہ

(محبت)

کنت کثراً محباً فاجبت ان عرف مني فخلقت لاني ليرفون (عینی قدی)

- ۱۔ محبت موجودی کہوں سے وجودت لہ تو وہ یا بولتو خولقارہ
قوی قوم سیدی نصی قدسیہ
- ۲۔ محبت محض سادہ کھاریت عینی بقا وہ تو بہرہ غلبت اللام و تازاریگی بکروری
لہ دورید سرور و تازاریگی بکروری تہہ تہہ تہہ
- ۳۔ محبت ملک روی مولطادے روی شعوری کہو کہ و تہہ تہہ تہہ
تولہ بے تہہ تہہ تہہ تہہ تہہ تہہ
- ۴۔ محبت عیسیٰ وی بے رخمندی لوی تال کھاری ردی عا سقر خوندن بہرہ
بہ یا نیانے بولبول عطری و رہے لول نظی سحاری عجم تالیف تہہ ریبان تہہ
لہ تو وہ تہہ تہہ تہہ
- ۵۔ محبت تہہ وہ لہ کھلمی کہ خوف روی تہہ روی تہہ تہہ تہہ تہہ تہہ
لہ وہ کو اول کھلمی تہہ تہہ تہہ تہہ تہہ تہہ تہہ تہہ
لا و کو سیرتگی کوردانے بے تہہ تہہ تہہ تہہ تہہ تہہ
لہ حیرت نام کھلمی سیر مضای

له ده قه رايي برباخه لدا نه مانه ئه ئه بو :

1967

له وساوه كرده و خهزه به ليني داوه
له وشيني به راستي دلم ره بخاوه
مشوره كه نه و خهزه له روم و عجم
له ر حفرتي چيني ماوه كه وا نه بگاوه

له وساوه كه به و خهزه به ليني داوه
شخا كه مه كي دلم له تو ره بخاوه
نازاني كه نه و خهزه له كورده واري و عه ره با
شخصي خهزه نزي گاني

مشوره نه له ر حفرتي چيني نزي گاهه

كه بوئي گه ل و خاوه في چوي به زرن نه وانه
خونبرتري ادب قاسمي ناموس و حيا بن

ادب يا شرف

نه م ته و به له لادورمني حق ياري بيان
تابع به قسدي نادمس و امري جهلا بن

ته واي نه كردوه و وولستويه ته يكا به غزلهاي

ادري 11/1967 . 1950

له خفا هونه خدمت عالمي نه داوانان اية الله محمد الكريم

زنجاني .. شيرازي زدر لي كرئوه

وه له ر بهلا هونه خدمت علامه شيخ محمد رضا اصفهان و

ميرزا عبدالكريم شيرازي كه كورس ميرزا محمد تقى شيرازي كه

فتوا مشورتي دا له خفا وه ده عونه ته بو كردوه .

1951 /

سدرم بو مسور نه شيني من له كار و كرده ووي ياري

له به رهي نه به كفرا محمد له داخي چه رخ و ره قناري

له جنگلي عالمي بيان وسدر ته ختي ليماني

هولراني بفرموي بيخوه عطاري ياري

يا /

سدرم بو ...

له به رهي نه به ..

له به ر ته ختي ليماني ره وايه توخوا نه ي چه رخ

ره وايه دانيشي چه عطاري ياري

Handwritten header or title.

(5) مویزند نه خوم من به زانی بانی خدا
 به نبی و صحابه و صلواتا
 له ره مو خانی کورده واریدا
 فی به شخصی به علم و علم و ده فا

که بقای جنابی
 فیلسوف شهره بی هم متا
 کله به خیره برده ره ره کورده ره ره ره

(6) خلاصی خاندانی کله به
 شاعر بانی که من کله به
 شورتم ره غزی به کوری معلوم
 به وظیفه ی معلومی مألوف
 له نه وهی بانی سیدالشهدا
 نوری ددهی امینی وھی خدا
 باوگم هاگن شریعت بو
 مامن دین وری طریقت بو
 دایکم کتری مفتی جاوما
 فیلسوف شهره عالی تبار
 نه نه ناو و شورنو نسیم
 جا نه نه - کوردم و نه نه ره ره

insititut kurde de paris

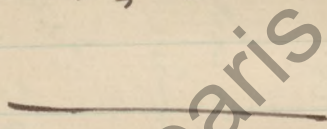
(7) له نادی موظفین
 له شه و شه ۱۷۱ ۱۹۵۲ به کورت وری و ویراوه :
 مصطفی بی کانه ره غزی صرفه گه - یاری بقا
 یا به بی نه و بیته نادی و ماسی دلدار بقا

هون نه بی بی نه و له توری بارو باغی ناریا
 گول به ده من باریتو پامسی کولتی گولناری بقا

۱۹۵۷

(۸) له ده س هجری زهمانی هیری نادان و دهی به روه
 له رافعی چه رخی بهد ره قناری داناسوکو ریا که
 نه بی خاکگی به ساری کهم به سه رته و تی س ری خو ما
 که وائیمرو هنر جاوسیه و دوده کیه تی جوهر
 یا خود که وائیمرو هنر دوده کیه تی و نام ریه به جوهر
~~یوه دوده کیه تی~~
~~که وائیمرو هنر نادان تی جوهری جوهر~~

(۹) هینتک لفظ منظره سندی و هینتک
 پند تاك و هوانخته ک و پارچه های



باسم فطاح جموی
 (۱۰) مای زخندان له ناو باقی به له شتا بیته منو
 سه روه ریه لری بافوان له هیه هیه بوتف له منو

(۱۱) نه و هجدهی که شریف یاسا له صلاح عربی بشود
 یعنی فیه ۱۹۱۶ دایمانی داده همدون لورستان

تختگاه ارضخانه

شمالاً : ارمنستان

شرقاً : ازبایجان ایران

جنوباً : عراق و سوریه

غرباً : قطر فارت (اسکندرونه و البوگ)

نهم هجده له اول صیغه غزته ی کوهستان

شماره ۱۶۵۷ خردار ۱۳۴۶ خواروه

insititut kurde de paris

(١٤) مرقاله يه كي و ٣٣ كي نه نويسيا
 عالم كي بطله جابر سينا

Handwritten notes at the top right, including a large '4' and some illegible text.

تاریخ ما بر صدق الیوم...
تاریخ ما بر صدق الیوم...
تاریخ ما بر صدق الیوم...

تاریخ ما بر صدق الیوم...
تاریخ ما بر صدق الیوم...
تاریخ ما بر صدق الیوم...

تاریخ ما بر صدق الیوم...
تاریخ ما بر صدق الیوم...
تاریخ ما بر صدق الیوم...

تاریخ ما بر صدق الیوم...
تاریخ ما بر صدق الیوم...
تاریخ ما بر صدق الیوم...

Main body of handwritten notes on the right side, including a large '4' and various illegible text.

Large diagonal watermark: 'Institut Kunder de Paris'.

تاریخ ما بر صدق الیوم...
تاریخ ما بر صدق الیوم...
تاریخ ما بر صدق الیوم...

Handwritten signature or initials at the bottom left.

گفتا وگوى منوان مانا ره مزان

وما مانا شه وال

١٦ بيستومه نه لين مانا ره مزان له گه ل شه وال رزرى تيك گران

رزرى ره مزان به غزم جدال

١٧ له گه ل شه وال كه وته قبل وقال

ساقى به غزم وساقى به توبرى

١٨ كه وته خراباسى پى وبلندى

ره مزان ووتى من كه زاتى به مزان

١٩ خوى ناوى نامم مانا ره مزان

من نظر كرده زاتى به زدانم

خاوه نى روتبه و ناو و نيتانم

٢٠ گوا مانا وه ك من خاوه ن عبادت

٢١ كه نوتر و رور و بطا به عبادت

٢٢ كه من ده كه وتم بهنوكه وهك جاف

له موم لوم كه كن بويسه كوى قاف

له ناو گشته تانا مه عاليانم

٢٣ له من نوتر كه رو صاحب ايمانم

شه وال نيم پى ده سا نيوه جان

٢٤ هي نه پستان وان لى كام دين

شه والى فقير به ندم و نيتان

٢٥ به نا عبادى لى كه صاته زمان

ووتى ناخ يي گاهى گفتا وگوم نى به

والا به رواى دلى تووم نى به

له به خوض خوا نه له بووم

٢٦ خواي كانه بهك بهك نه نيمم

شه رحمتى نه وتوم له ناوت نه دا

كه كه من به چاكي قوت ناوت نه با

٢٧ با قرم لاي خلاق وا ده ره خستى

٢٨ كه مانى بين توحي به رستى

تو له ره وه نيتا خلاق به شر نه ده بيت

٢٩ ناگر له بهرگى خه لقه به نه ده بيت

دهك ره بى ناگر له بهرگى كه وى

٣٠ له بهرگى نه ولى كه توى خوش نه وى

بوت
نه گه كه دانه دهس لوزسه له
بى لايه
٦٦
بلكه

institute kurde de paris

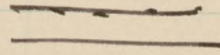
152

توو خوا بهیستی کوجا به برکوجا
توو موسلمانان معازن الله

(١٨)

جا هاریکی تر تفاخر نه که ی
لایف و گه زاخه مانی کی نه ده ی

(١٩)



(١٤) مقاله به کی وام کی نه نویست
مادم کی بقاله جا نویست

insititut kurde de paris

حکایت نه کن نه لئن له کرمان
 مالکک نه بج به غایت نه زان
 به زاهر نوتر که روز و گریه
 ده کوتر دل پیس له گه ل خاص و عام
 نه و نه که ر و گه وچ نه قام بو
 یا: نه و به زمانه هینده نه نام بو
 که ر له چاویا شیخ الاسلام بو
 لریش سو یا یاقوب ناوی

مالکیان نه بی عجائب چاوی
 امور دیدی سیاحت زانی
 به قدر و قیمت گه وره و گران
 گه وره و جوی نه هله نه و ساره
 دوش دانه میان له م کار و باره
 به روز و به شه نه پارسیه و
 له قای خودا نه لالینه و
 که بر تاو خودا ره همیان بی بکا
 هم نه زاننه یان له م لر لریا
 نه لئن چاویکی ز زانی نه بی
 و شمارو روبا و به چنه نه بی
 که متر به بیانی غرابی نه را

نه نه نه هیست فداکی له ناغابکا
~~نه نه نه~~ ماقولی دلوانی نه و

.....
 حرمی رازی زانی نه و
 زوری چاویکی روورده شی زوززان
 له زدر زانیا زیتر له شریان
 تی نه گکا وال کرده ووی هونه
 هیستاله سر نه فکری کونه
 بکش و شی نه چینه دلوان
 نه قال الله لی دینه زمان
 له بایش آیات و امارت خونین
 دینه سر قسی مهلتوک دایه نین

نه لئي نه وياوهي که امين داره
 باوهر بفر يو خيانت کاره
 له - باوهر ناله واليه والله
 له که ل خيانتا خيانتا نه کا
 له - بي فلا ندهن داني له خيانت
 د الله ممتا بولتخير نه کا
 عالم قی نه کا له زور شتاکای
 دنی عالم ممتا بولتخير نه کا
 اداره له که ل جوان و پير نه کا
 چونکه فلا ندهن ساوای حاله
 سزا دوت نه ده م که داوین پاله
 خلاصه ی کلرم به هر مقال
 دینه سر ر باسی زولف و خط و ضال
 نه لئی نه لهر ره عینت و سر زور
 ده ی فقیر لوژی زالم به خنوکه ر
 کجایک لهر به ره رعینت پیری
 لایو تو یه بو کاره که ری
 مه مک به وینه ی سوی سر رده شتی
 به قامت ده کو مولی به ره شتی
 سر گونای عه یی عه قیقه یین
 هاوی وه ک هاوی ناسی ختن
 قامت عه عدری شیرین گوتاری
 بری ^{روضیاری} کله ره قطاری
 زور ده نهار من بو تووم داناوه
 هیه نیریندی نهوی لی نه داوه

له ره نه مندیمان دمهت که دلووه

قام مقام فضائی سلیمانی

فلم مایه

صفتی نه کن نه لیه که گرانه
همایه نه غایت نه زمانه

بهدار نوز که روتور در اسلام
و کورتول بیست لعلی و عام
تیم
دین اولی بولیا صادی
که نه جای تاریخ الاسلام
عجایب بیادی
امور دیده سینه زمان
بقدر صفتی که دره و گران

که دره و کورتول هوایه
و کورتول نه بیاد کورتول

بروز و پیش و نه بیاد
رقای ضانه لا لایه

که نه غایت نه لایه
بجای نه لایه

چونکه او نه که روز و زمانه

که نه جای تاریخ الاسلام

زیادتی نه بیاد زین نه لایه بیاد زین نه
و بیاد و بیاد بیاد بیاد و بیاد و بیاد

نه بیاد نه بیاد

که نه بیاد نه بیاد

نه بیاد نه بیاد

مقول دیوانه نه بی

روزی بیاد بیاد بیاد بیاد

که روز زینا زیاتر نه بیاد

که نه بیاد نه بیاد

که نه بیاد نه بیاد

تاریخی

موافقی

زماره

بسی و سی نه قیامه روزه
چهل نه لایه نه زمان

لیله آیات و چهارمین فوندن
رینه سرفه هیتول راجدن

که نه او سیاده ی که نه بیاد
با در لوبو نه بیاد نه کاره

که نه بیاد نه بیاد

که نه بیاد نه بیاد

که نه بیاد نه بیاد
که نه بیاد نه بیاد

که نه بیاد نه بیاد
که نه بیاد نه بیاد

که نه بیاد نه بیاد

که نه بیاد نه بیاد
که نه بیاد نه بیاد

که نه بیاد نه بیاد

که نه بیاد نه بیاد
که نه بیاد نه بیاد

که نه بیاد نه بیاد
که نه بیاد نه بیاد

که نه بیاد نه بیاد

که نه بیاد نه بیاد
که نه بیاد نه بیاد

که نه بیاد نه بیاد

که نه بیاد نه بیاد
که نه بیاد نه بیاد

که نه بیاد نه بیاد

کوتیو
دری - مفا بر غم همدان
گهی سوالا کوتیو قیل و قیل
جانم
ساقه بزوی و... بزندی
کوتیو بزوی بسی بزندی

که بر دنیا بیایا در دنیا
که بر دنیا بیایا در دنیا
که بر دنیا بیایا در دنیا

مقاله های دلم که نویسی
علم تو گناه چه برستی
برو عی دلم بر باد
خیم لاله و هوا بدار
لوی که ورده و بکول ریجا و بکله

که چه بیستی
که چه بیستی
لوی و زلف جان که زده
فقه عفت به سر علی نه دی

مفاتیح علم که ذات بر زاده
مفاتیح علم که ذات بر زاده
مفاتیح علم که ذات بر زاده

مفاتیح علم که ذات بر زاده
مفاتیح علم که ذات بر زاده
مفاتیح علم که ذات بر زاده

مفاتیح علم که ذات بر زاده
مفاتیح علم که ذات بر زاده
مفاتیح علم که ذات بر زاده

مفاتیح علم که ذات بر زاده
مفاتیح علم که ذات بر زاده
مفاتیح علم که ذات بر زاده

مفاتیح علم که ذات بر زاده
مفاتیح علم که ذات بر زاده
مفاتیح علم که ذات بر زاده

مفاتیح علم که ذات بر زاده
مفاتیح علم که ذات بر زاده
مفاتیح علم که ذات بر زاده

مفاتیح علم که ذات بر زاده
مفاتیح علم که ذات بر زاده
مفاتیح علم که ذات بر زاده

مفاتیح علم که ذات بر زاده
مفاتیح علم که ذات بر زاده
مفاتیح علم که ذات بر زاده

insitut kurde

تموزی ١٩٤٠ بتیراده :

به دهی زه مانده به نینار و ابه نازرم
 که گله ی به گوی فرنگی سوزله ناله ی زارم
 به ش و ستاره ترتری نه که م که تاوه کو روز
 به روز که تاوه کو ش و پاسوانی بازرم
 به ده رود داخوه گله ه تل نه قوم و بزوشی
 به نوق و داخوه گله ه فول نه قوم و هو شیام
 به تیغی ه و و ه و هینه نه سخن نه سخن قوم
 به تری ده رود به لا ه و گورد بر نیدارم
 نه که ر و عارف دنیا و زنده گی نه به بی
 به راستی که ده ه نه نه هینه هیزه بتزارم
 نه نه و که ه ه نه مدینه جلاله تاکی
 نه لای و توتوه عدلی عمر عدلکام
 است نه نه نه بی عالم به شاهدی
 که من سندی لام و شعه کردارم
 عداله تت نه نه بو ه ه یام رشتی است
 دیانته تت نه نه بو ه ه رشتی به هیطارم
 فلک نه و نه نه معاونه کردی به نرس
 زه مان نه و نه نه موافقه بوی به کام
 هیا و غفرت و ابونه تروق و هویه مام
 سب اراره به و ا ه فروی اغیارم
 ده که نه تیغی نیا ش نه خوری قدربان
 که بی برنده تره بو عدوی خو خوارم
 نه نیا نه و که ه دا دوستیم نه کامورم
 نه جیار نه و که ه دا دوریم نه کامورم

له دهس مه خه ده فی ئینانی دانا
 له ده ره هوشی فری داعه طی رانا
 که زانی مه سه کله هی زانین
 له موشتی واله ژرده ستی نه زانا
 مای عیلمی شه توکوت کرد له به را
 جبهه ی جبهه که یی دابه شانا
 له بو عمری به ضرره هوی گندشته ی
 له فی صبره ت نه ماتی له به رانا
 نه تی هاریک تر بوکسی زانین
 منو کوشش له گه ل ئینانی زانا
 منو له شان ودا ئینان له مه ولا
 له گه ل نه شامی به ک ره ناو زانا
 منو بامی مه قانو کردی گه تر

له گه ل گه وره وچوک نه دهی زه مانا
 منو ناوی وه فا بردن به زاله ی
 منو بامی مه ما کردن به مانا
 منو کومه ن وکووری نه دیمان
 منو ژوین به پزله ی عالمانا
 معاذ الله منو بامی دیانه ت
 له گه ل ئیلام وجو یا خودیانا
 له تالو که ی له سه عه تکی ته دمی
 بزوم ناخر له گه ل ناخر شه رانا

له سه شیخ و سه لاتاله ی به شه بیتم
 له گه ل لوانی بی دین وئیمانایا :
 له تالو که ی بایم احق بعلو
 که نه بیتم له تیر بی تی زالانا
 له تالو که ی له دوریت له روه لونه ی
 بنالین به بی تاب و له تالو توانا
 شه تی بو له تاله ده م له م عه تله موکه
 نه جاتم بی له تیر مای گرانا

له خه یی به کورده م به له ی خه یی
 به صاهم که م له له یی و خه یی
 له له ل لورده ی به لورده ی بیته مه بیان
 به آرایانی له له ل آرایانایا
 ده له نه به بیتم و ده تراره ده تراره
 که نانا نه و نانه بیتم و الو خه یی

Handwritten text on the right side of the page, including a large '4' at the top and '5' at the bottom. The text is written in Urdu and appears to be a list or a series of notes.

Handwritten notes at the top right, possibly a header or a specific instruction.

Handwritten text in the middle section, including a circled '3' and various lines of Urdu script.

Handwritten text in the lower middle section, continuing the notes or list.

Handwritten text on the left side of the page, including a circled '3' and various lines of Urdu script.

Handwritten text on the far left edge, partially obscured by a strip of paper.

له ولامی شعری ملا قاندا نوسراوده ته وه :

روفتی محترم گانے ده فا وهر	کږدیی نیکته زانی قه وم په روه ر
نه ده لای پهری بی پایانی تیری	لنگای شاخی به زری فضل و جواهر
له دوده مین لایه پهری تیری به قدر در	زمانه مانے کور دانی موفه نوه ر
له وینه شعری پهری مینکته تا نور	به لویزه ی فیکری گله خانی منوره
به قدر لیکه وه لو تا وینه ماوین	به لهنیکای ره وان وه ک تاوی کوثر
به چیرن دریکای سیکای پر نه زاکه ت	به چیرن شعریکای شیرین تر نه شرکر
دوتوته وه صغی عمر و زه بد وفا که	مع که لکنای که به یو قه وه بی خاسر
حقیتت وایه اما مه رری واعظ	نه بی خوی متعظ بختو قه له ندر
مه که نه ت بینه یو بینه ماعر	له کهر با بی سستی بینه دهنه ر
دهم موضوعی خالصی پر بیامه ت	دهم افکاره عامه بی م رو به ر
دهم ترغیب و اتولقی نه دیمان	دهم تکدیر که کم نامانی بی فخر
دهم تعریف له نجم و لای ناری	دهم توصیفی غمزه و نازی دولبه ر
دهم فووشی زمانو مه دهی کنظر	دهم تالی زبان و هجوی محوره
بر زورم ووت و که من لی نه بیام	له دهی نه مویه چنده وه ختی له مه و به ر
نه بو مه ری له کوردا کا وه ناسا	به جاسم دا له ده من نازی بیوره
مع که لک نه گری شیر و عطف نصیحت	له لیاقه وم له ری ی هرق دوور ولاده ر
مع تأثیری نه کا هاواری برسی ①	له گه نجی تازه نوستوی تیری گوی که پر ②

① نه ۳ (برسی) بهی له دوا بد ا کرده به (روزی)

② ده (تیری) لوه به (مهستی)

وا ته :

مع ته تیری نه کا هاواری روزی

له گه نجی تازه نوستوی مهستی گوی که پر

دۆنەخ شەراره تە له کوورەیی بە تاوی دڵ
 دەریا نمونه تەکه تە لافاوی هیاوی دڵ

تەم وێنە یە وێنە یە کە کوورەیی هەژدە
 نەخاوی دەس و پێنجە ی لاوێکی قەشەندە

پۆقسەری کە شەنگەر کە لە دەیالی علوما
 عالەم بە مەتەل ماسی و ئەو هەبێتی نەخەندە

insititut kurde de paris

وغم نهدی دل چیده و چه قوروه
 کیمیا نیا چه روی داد و
 غم کوی زمانه حیوان و
 زان کجاست چه نگاهان گور او
 غوغه لاین تاله شیر کور او
 پوری زان کجاست دهی بیرون او
 بیرون کجا سانه سیر او
 سیدی نه کندیش نه شکار او
 تا بفرصی چه لاله که او
 جلاستر کی به وال چه لاله او
 زین سیره کی له می برد او
 دریل خوده متت دور او

نوسازون

دینا دی در برادر
 شکر بوی تو کرده
 دینا دی در برادر
 دینا دی در برادر

خرب اطلی : انه لنته که با فلن تکر
 املتی

کفی جسمی خورانی هل لولک فحما طبی آیات لم
 دلوانه مای من جوی و صیانه علی عمل لم یدخل الناطق
 و آخره هل
 خذت فانطلقت فی حل ذرة لطارت و السفران
 دلونکت فی بعض الذباب مفرضا من لقم لک السفران

رفی
 دوزخ شه ار چه لکوره ی تیره دل
 دوزخ شه ار چه لکوره ی تیره دل
 رفی
 آنجه برهن خیر و در گریستن رفتی زخم
 خیزد ندی کا فران زینسته الماوی علم
 رفی
 محم و سینه و دیندی که لوردی که سینه
 خیزد ندی دهس و سینه کی لوردی که سینه

علمم به مریک عالی دعه و چه سینه ای
 بزق سینه کی لوردی که سینه ای

له چه ندياريم کاغذ زيبدا نه مانه م دوزي به ده ، بو يادکا خوشن لوسينه ده

۱۹۸۴ / ۱۹۱۴۴

نه ندماني هه لير راي کومرني نوده بار له ولير :

۱۹۷۱ / ۷ / ۱۸
۳۱۹۷۱ = ۱۲۹۹

- ۱ - صالح لوسيه
 - ۲ - عبدالرحمن لوسيه
 - ۳ - محمد امين عثمان
 - ۴ - احمد غفور
 - ۵ - د. احسان فوار
 - ۶ - د. نرين خوري
 - ۷ - سعيد ناظم
 - ۸ - فریدون علي امين
 - ۹ - عزيز عماري
- احتياط /
- ۱ - مرون خزنده دار
 - ۲ - صارق بهاء الدين

عقالتان (تريه کان ووتويان)

تريانه که کامي ، پنج شته :

- ۱ - بو چاله که هو زبان له خالق گه باندن
- ۲ - بي عبادت کاره زوي به بهشتا کردن
- ۳ - به بي حيايي به لامارک تاخه تدين
- ۴ - نه خوئينده وار بي و محاربه له گه له گانايان و خوئينده وار گه گون
- ۵ - بي ده نايه ده رصق به براده رام

به ند

له زانايه بي که تيريانه برسي ، هيند براده رت له به ، ووقی نه که کسي کم بر بي براده رم له شماره نايه ت ، و به بي چوانسي که رت به براده رم له دنبارا ده من ناکه وي و ته نايه ت مال و منداله کافي خوشي گالته م بي نه که ن .

+ خوئينده وار تا زوري که م نه خوئينده و ايي تا که م بي زوره

+ که سني که شوره تي ده و ته ت و ده و له به بي بي بندو بووه وه ، لاي له مو که من به زيو هورمه ت نه بي و له مو بووره زام ندي و دل رالرتي تي نه لوتن .
نه قيرش شوره تي چاله وون نه کتا . نه گه ر کازاو به غيروه تي بي چي نه لاي له روع بيزاره و نه له ر عاقل و رير و قه زان بي چي نه لاي له ته وه رو چه نه بازو خوئريه ...

آکل

اکل المؤمنین ایمانا احزیم اختلافاً
حدیث شریف

لین النوع الا قرة علی الصبر
علی ابن ابی طالب

قصه

یارب همیست که خود را
بیا - به خود خود برکت بگذر
علی ضایع تو جای - سیه
زهرم منگنه تو - تو برتری
با - نه بند تو از لاله ابر
گر بر آن - نه زان براری
زیر که فضای عالم و فون طبع
و از هیولند اند تو آن تند صوری
گر بر آن بیس و تو مرا او کس
تو از صومخ زانند جان نیت جوهول
زیر که فون خاد طون و هم
از آن جو - ان - صایا - تو صوری
حاصل تو روی تو - و طایا تو صوری
نومانه
از او رویه اند و کمال تو صوری

نظارت... از... سوره

نورده فی ده سوره هر چه شیطان لعل

اللهم اجربنی من مساوی ذلک

والجهد عنی ومساوی الشیطانه

والجهد =

الایتم به بی هوی هیا - وحقاً و بی هوی گویک که لای

المعتم ناوی در حقیتام

بفنی و بیده قیام - وید هوشتری که وره

و بیلوکی سیر و سیرش که لای

بیده قیام - که لای در کوفت و فزول

بیده قیام - که لای و بیده سیرش که لای

بیده قیام - که لای و بیده سیرش که لای

بیده قیام - که لای و بیده سیرش که لای

بیده قیام - که لای و بیده سیرش که لای

بیده قیام - که لای و بیده سیرش که لای

بیده قیام - که لای و بیده سیرش که لای

بیده قیام - که لای و بیده سیرش که لای

بیده قیام - که لای و بیده سیرش که لای

بیده قیام - که لای و بیده سیرش که لای

بیده قیام - که لای و بیده سیرش که لای

بیده قیام - که لای و بیده سیرش که لای

بیده قیام - که لای و بیده سیرش که لای

بیده قیام - که لای و بیده سیرش که لای

بیده قیام - که لای و بیده سیرش که لای

بیده قیام - که لای و بیده سیرش که لای

بیده قیام - که لای و بیده سیرش که لای

بیده قیام - که لای و بیده سیرش که لای

بیده قیام - که لای و بیده سیرش که لای

بیده قیام - که لای و بیده سیرش که لای

بیده قیام - که لای و بیده سیرش که لای

بیده قیام - که لای و بیده سیرش که لای

بیده قیام - که لای و بیده سیرش که لای

بیده قیام - که لای و بیده سیرش که لای

بیده قیام - که لای و بیده سیرش که لای

Vertical marginal notes on the left side of the page.

توله تا اول مهر رفته است تفره قوی بدین معنی
هولت بیک که وقتیم در آن غم لرزیده و بی غم

توله قالی غیر رود بوم چه ده است و تو من
ولری تا زید تا زه برده استی نه غم

رفیق که برسی لاوی لرزه و باکم نه
بسته که لم روه بوجی غم لرزه برسی نه غم

بخود

نیتیم اهل که تا بیکانه از وعده سوم
باد و زنگ آستانه بود سهل عیای من
هولت که تحریر استی من بر لوع کرد
خادم آل نبی بخود نوشت امضای مک

بروی

دهی گولت زلفی سونول حال لهر و ده که کنده فصل
قوی سرری که روی وک و ماما با نه و کتره

فایده
بقره اندوخته و در ده و بی کوش نه لایه
بگور نه لایه
لرزه و فوفه نی ناووک
هینه دیک و کتره
به ده ندوک طیره لایه و کوش فقا - بقره
کام - لرزه و فوفه نی ها - لفظیکه افاده می فاعلیت نه کا که
دخول نه - لفظیکه سر لوده آموز قالی ساز گا -
و مرد فی لفظیکه که ریش و نه خنده در پیشی نه لایه
گاری لرزه و روز نی لدری بیستی بی مدار و نبات و نایا خنده
کا فخری به صفت تو هوند رو نه و به نه - اعرف تو خوند
و لغز نه - اعرف تو خوند که در پیش و خیار جدالی د
که کرد پیشی نه لایه
کامی به مبار - و خیار جو و به قصایس به لایه که زرد ری لرزه
حالا نه که به ای جالبه و هالک و به رونه که به پیشی نه لایه

با کوره لرزه و روز نه لرزه مخففه که خرد می که پیشی
و به گالگه لگا و و کا میشتن نه لایه و به هیجکی
که پیشی نه لایه یعنی با لوره دی که نه پیشی
کود و کوره دی یا نه لایه و کوره به پیشی

کری نہ رہے دو غم نہ رہے یا غم کہ کہم رہے نہ غم
یا کہ لوی نہ نہ دھی بہ زری یا یہ وہی نہ غم

باوہم کہے نہ کہی نہ ی سیری زایے بہ زری
ہر غم ہی لاوے وولہ پوی ہوئے کہم کہتی نہ غم

یا وہ کو باری نہ دو مالہ وی تا کو بہر
غم ہی کہانے بہر وہ لہ پوزمہ بہستی نہ غم

بویہ و بے رو گویم رو تو قولہ نہ دم
ہوئے نانی نوکہ رو کل کاوی بہر دہستی نہ غم

تہ فریہ پوریہ کیا نہ زکھ رو و لہ غم نہ غم
جا برسی کہ و بے نہ دے و لہ نہ بے لہ

کہ کی غم ہی بہستی و لہ لہ لہستی و لہستی نہ غم
اپہ مایہی باز لہستی یا یہ نہ لہستی

یہی و وہم لہوی کہ تو مانسہ و لہ و لہ لہوی
ہوئے نہ لہی نہ لہ و لہ نانی نہ بہستی نہ غم

کہ نہ لہری یا یوہ بہ لہ لہ لہوی لہ لہ لہی
من کہ و انانی ہر کہ بے لہ و لہ بہستی نہ غم

کو رہہ وری بو بہ لہری غم نہ لہری نہ لہم
مالے لہ لہ نہ ہوئے و بو بہ نہ رہہ لہ لہ لہ لہ

ہوئے یا بو بہ لہوی لہوی
لہ لہ لہ لہ لہ لہ لہ لہ لہ لہ لہ لہ لہ لہ لہ لہ

تہ لہ لہ لہ لہ لہ لہ لہ لہ لہ لہ لہ لہ لہ لہ لہ لہ
تہ لہ لہ لہ لہ لہ لہ لہ لہ لہ لہ لہ لہ لہ لہ لہ لہ

تہ لہ لہ لہ لہ لہ لہ لہ لہ لہ لہ لہ لہ لہ لہ لہ لہ
تہ لہ لہ لہ لہ لہ لہ لہ لہ لہ لہ لہ لہ لہ لہ لہ لہ

تہ لہ لہ لہ لہ لہ لہ لہ لہ لہ لہ لہ لہ لہ لہ لہ لہ
تہ لہ لہ لہ لہ لہ لہ لہ لہ لہ لہ لہ لہ لہ لہ لہ لہ

تہ لہ لہ لہ لہ لہ لہ لہ لہ لہ لہ لہ لہ لہ لہ لہ لہ
تہ لہ لہ لہ لہ لہ لہ لہ لہ لہ لہ لہ لہ لہ لہ لہ لہ

Vertical text on the left margin, likely bleed-through or a separate column of text.

Vertical text on the right margin, likely bleed-through or a separate column of text.

تَعْلَمُ كَلَّ النَّجْوَى كَمَا لَمْ يَكُنْ يَزْمُوهُ هُوَ سَوَاءٌ رِيه
رَوَى رَوَى لَهُ مَلَانُو وَدَهَى تَأْتِي وَتَأْتِيهِ

صَدْرُ - كَمَا وَرَى هُوَى دَهَى وَرَى سَوَى سَوَى
رَوَى بَهْرِي سَهْرِي هَوَى وَكَانَ لَقَوَى سَوَى

عَمَّ وَبِأَنَّ تَهْنِيَه كَمَا كَمَا وَهْ عَدَّتْ فَرَمُو
بَوَى نَزَكَو نَدَهَاتُو تَأْتِيَه نَهْرُو

بِ سِرِه بَدُو تَرْتَسِي سِرِي كَمَا -
مَا تَأْتِيَه وَوَعْدَه خَلَفَ دَهْوِي

ضَعُ اللِّسَانُ مِنَ الْقَلَامِ لِأَنَّهُ
كَلِمَةُ الْبَيِّنَاتِ جَالِبُ الدَّفَائِنِ
فَإِذَا لَفِقَتْ فَانْ لَرِيكَ ذَاكَ الرَّأْيَ
لَدُنَّ وَحَمْدَهُ فِي الْحَالِاتِ

وَإِنَّ كَمَا تَبَيَّنَ الْبَيِّنَاتِ
وَيَسِي الدُّهُرَ مَا لَقِيَتْ يَزَاهُ
فَلَا تَلْبَسْ بَطَانِ عَيْرِ هَمِي
سِرَهُ فِي الْقِيَامَةِ الْكَرِيمِي

يَا لَيْلِي لَيْلِي فِي كَهْوِي فَانْ
عَانِيَتْ عَنْهُ الذِّي عَانِيَتْ لَمْ تَلْمِ

فَالدُّنْيَا بَاقِيَه لَيْلِي
وَلَيْلِي عَلَى الدُّنْيَا بَاقِي

وَلَمْ يَبْقَى رُبُّهُمُ صَوْدُ
وَلَوْ قَلَّ النَّفْسُ أَلْرَامُ تَعْدَا

فَوْرَتُ
مَخْلُصَكَ كَوَيْ فِي فُرُوسِ
نَدَا وَهْ لَوَيْ قَدْرَكَ هِرْ وَتَوَمَّ حَوْلِ

قَالَ لَعَلَّ عَلَى كَرَمَانَه وَجْه
النَّاسِ ائْتَاءَ الدُّنْيَا وَوَلَدِيَوْمِ الرَّجُلِ عَلَى حَبِ أَمَه

لَيْسَ الْبُغُوحُ إِلَّا قَدْرَةُ عَلَى الصَّبْرِ

بسم الله الرحمن الرحيم
رَوَى سَوَى سَوَى

بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ
بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ
بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ

بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ
بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ
بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ

بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ
بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ
بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ

بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ
بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ
بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ

بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ
بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ
بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ

عمومی گه نخم خسته ژر ژر قی ئا به زوی ما دو گه ری
گورگی بازان دیدہ تہ پیریکه دین ودل به ری

جا رویدای واکه وهک دویا له موشر و تا به حد
ده من له مل ملیونه کھا نامہ رد و لوژہ نلہ رکہ ری

بی و وفا به در خود درخون به دنومه ک بی ئا برو
به دگولہ ری بی شتوبر بی فہر مہ یا بهر ما کہ ری
یا به دگولہ ری فہر مہ یا بهر شتوبر به پیا کہ ری
ش و به دوی لوژہ نلہ رانا مہی مہس مہس تا به مان
کومہ کومہی کارو ده بونہ و کہ لوقوین گه ری

تہ گه ل ئیمرو ژوژی له لفو بزمو فو شو ئا ریہ
ژوژی ده من له مالانو و ادھی ئاشتی و ئازاریہ

در شوکر ش و طاری شو می ده و شوئی تہ ری
ئیمرو ژوژی مہ ری به خوی و کالی لھا تو ئا ریہ

تہ و پاکہ تہ نیتہ کہی کہ وه عدہ ت نہ بو
بوچی نہ گہ بو نہ لھا توہ تا ئیتہ نہ بو
بی نیرہ به دو قاتو نہ شہ نیری گه
ما ئا ئیم وه عدہ فلانہ ده رهو

تو فرایم تہ لنت و ض مالیت
گه چی تو خمان تہ رین به یاک لھر دوو
نہ تو لھر جیت به من تہ ورت و ابو
نہ من لھر جیم به تو تہ ورت مہق بوو

نه فسی بد نهو و لیخو رنی له سه سه ریی ی پشهوه
سه ریی هه ن سه کیش و بی باکو له خو بایی بوه

باکم نه از گناه نیند لستم از بدی
نامم هوشه محمد و لستم محمدی

روی ترا دروغ صد کرده است وجود
باشیر شد دروغ و کج در گلو ترا

insitut kurde de paris

المجلد
فصل ثانی

فصل اول

التاریخ

صلی الله علیه و آله
طمانه کعبه بوردی سلم به

۹۶۱۸۱۵۰	۲۹۶۴۴۴	۱
۹۶۴۲۱۵۲	۲۷۶۴۷۰	۱
۹۶۴۱۹۱۸	۲۹۱۹۰۹	۱

همه صلوات
جانانم همی تو هر دو
تسمی عارف از بوی تو
بوی تو بر بوی من
بوی تو بر بوی من

نفس به دل تو
سیری چون سیرت
الایم بافتح و کسریاء
له بیضا توئی زردی
الایم بافتح و کسریاء
بالم نه از گناه
نام هوشه گرد و گتم محمدی

نفس به دل تو سیرت سیرت سیرت سیرت
سیری چون سیرت سیرت سیرت سیرت
الایم بافتح و کسریاء الطسده
له بیضا توئی زردی بی بیادی
الایم بافتح و کسریاء
بالم نه از گناه خندیم از بدی
نام هوشه گرد و گتم محمدی

روی تو در رخ سیه کرده
بیتیر شد در رخ و ستم در گلو ترا
البرد نه زرد
طسده و البدره بافتح
بیتیر شد در رخ و ستم در گلو ترا
احتمالا گرد زین نه

المصدرى: جمع مصدر اسم فاعل من صدره بمعنى جعله صادرا
اصلا مصدرين سقط نونه بالاضافة كما في المقيمي الصلاة . البضف:
جميع البيض المراد بالبيض المصقول ، وحر بالانصب على
انه حال من البضف ، اى ملطخة بالدماء الحمر ، وبعد ظرف للاصدار ، وما
مصدرية ، ووردت بمعنى دظت والضمير للبيوف ، ومن المصدرى
ظرف متفرعان من كل سود ، وكل سود بالانصب مفعول به لو ردت
ومن اللحم بيان للسود ، واللحم جمع لمة وهى الشعر المترسل الى الخشب
والمراد بفتحها وهو العراس ، والمعنى امد على الاصحاب الكرام والابطال
الفظام بانهم المصدر والبيوف المصقول ملطخة بدماء الكفار بعدما
انصلت تلك البيوف لا وصلت الى اذانهم

المصدرى البضف على ما وردت
من المصدرى كل سود من اللحم

المصدرى المصدرى
الاصح

لظائفه من زينة تخم ليه يبرد
ياك فوزه ابرو تخم ييه يبرد
اي ظهره اظلمه داخله
واخرج على كى كرد
وهو يبرد وتوبه كرد وبارت كرد
واقدم كرد وغمازي كرد

فرد فردی

فردی

روزی که در اول در روی بازاری هستی بی و دم
بوسه با به رنگی که با لایه غم کمالی که

فرد فردی

هر گاه هستی به به روی در غمی سادی
هر گاه هستی به به بیست و هوی گمانی

فرد فردی

ده توتی قفا به در روی که گری
ویا قفا در میان کسی به سیری

فرد فردی

خوبی که در کمال هوشه که زینده گمانی
که زینده گمانی که زینده گمانی

فرد فردی

ما که در روی که زینده گمانی
که زینده گمانی که زینده گمانی

فرد فردی فردی نه نوسراوه

از قضا دین گدی که در روی که
که زینده گمانی که زینده گمانی
که زینده گمانی که زینده گمانی
که زینده گمانی که زینده گمانی
که زینده گمانی که زینده گمانی

بو که ری ناخوش که در روی که
که زینده گمانی که زینده گمانی
که زینده گمانی که زینده گمانی

ده که که روی که که در روی که
که زینده گمانی که زینده گمانی

۷۹۰

س

<u>تاریخی تولد</u>	<u>تاریخی وفات</u>	عمر
	۵۲۰ ۵۸۵ و ۵۸۷	عمر همام
۵۲۵	۵۹۹	النوری
"	۵۹۵	نظامی
"	"	محققان
۶۰۶	۶۹۰ - ۶۹۹	سیدی شیرازی تدبیر
"	۷۹۱	ما فط شیرازی
"	۹۹۶	محمد کاشانی
۷۱۷	۷۹۱ - ۷۹۴	سید تقی نقیب
۸۱۷	۸۹۸ - ۸۱	شیخ علی بن علی
-	۵۶۱	شیخ عبدالقادر جیلانی
۹۵	۱۷۹	امام مالک

insititut kurde de paris

(فرهنگی رهزی)

رهزی له وێ و ئی و ابو که فرکه ننگای عری - کوردی به شعر
رابنی ، به لایم به راخه و ، که ده کوخوی نه یوت ، نه یوت
ته وای لکات ، و نیمه ش ته زانم چه نه شه بهمان وه ده ست
که وته وه :

سما ئاسمان ارض و غیرا زه وی
عدور و عقیق هبل و صوی نه وی

جیل لی رَجُل یَاو اَبِ باوکه
صدر سنله سوره بی ناوکه
خیزانه من دینه حاجب پرو
هدهی راستی کذب کذب درو
مکان و معان و محل جیل به
صراط و سبیل نه ی برا یزید به

شعر موشحم پیوه لک قولنگ
تل ربوة بخرو حدب جی ی بلنگ

شفه لیوه فحم ده عقب یازنه
غنی ده وله مند حدید ناسنه
انفالووته خد کولم عارض رووه
ید و جارحه ده سه شیمه هوره
کتف نانه فیسوم بهره و زوری لووت

فلین و نکی زیره کن زوج هووت یا زیره که
و طبه مکره شمی و زق کهزه به
ذریه و سله به و قدر زیره به

Handwritten notes on a vertical strip of paper on the left margin.

insitut kurde de paris

سما آنگا ارفه و غیر از وی

حدود و حقیقت کجی و کله زدی

در بادره

رجلی علی بیاد چراغ سینه
~~کله کله این بلایه حدیثه سره بی نامک~~
~~کله کله بیاد کله و کله کله~~
~~کله کله این بیاد~~

قدر از سن روز حاجب برد

تقدی ای کذب فرورد

مقا و صفا و محلی جید

مرا و سیل ای بر ای

تعم و شخم یوه کره قند

تک یوه نجو و حدب جی بک

تعم یوه فم رم عقب باره

تعمی دوله ضده حدیه آنه

تعمقلو و حد کله عارفی روده

تعم و جارم رسته تسم فوره

تعم کله زنیوم برورد لوت

تعمیه و دکن زیره کله زوج حجه

دو کله (دو کله) (دو کله) (دو کله) (دو کله)

دیم و سید و قدس ریزه

کله کله کله

سنا و دنیا نور و رزاک

تعمه کولاره خیفی روزه

تعمه کولاره خیفی روزه

تعمه کولاره خیفی روزه

تعمه کولاره خیفی روزه

تعمه کولاره خیفی روزه

تعمه کولاره خیفی روزه

تعمه کولاره خیفی روزه

تعمه کولاره خیفی روزه

تعمه کولاره خیفی روزه

تعمه کولاره خیفی روزه

تعمه کولاره خیفی روزه

تعمه کولاره خیفی روزه

تعمه کولاره خیفی روزه

تعمه کولاره خیفی روزه

تعمه کولاره خیفی روزه

مخوف
مغول
روان
رشته
خار

(ناقصا)
(ناقصا)
(نایم)
و انچه که نوبه
سورده

تعمه کولاره خیفی روزه
تعمه کولاره خیفی روزه
تعمه کولاره خیفی روزه

(ناقصا) : یون مکه کوره اهله
(نایم) : یون مکه کوره اهله
تعمه کولاره خیفی روزه
(تعمه) : تعمه کولاره خیفی روزه
(تعمه) : تعمه کولاره خیفی روزه
(تعمه) : تعمه کولاره خیفی روزه
(تعمه) : تعمه کولاره خیفی روزه
(تعمه) : تعمه کولاره خیفی روزه
(تعمه) : تعمه کولاره خیفی روزه
(تعمه) : تعمه کولاره خیفی روزه
(تعمه) : تعمه کولاره خیفی روزه
(تعمه) : تعمه کولاره خیفی روزه

تعمه کولاره خیفی روزه

سَنَاءٌ وَضِيَاءٌ وَنُورٌ رُؤْيَاكِي بِهِ

شَوْحَهُ وَحَدَاةً هـ رَدُووكُوَلَا رَه
عَقْرَبِ دُووِيَاكُكُ ١٣٨٨ جِيْتِيَه مَنِي مَارَه

insititut kurde de paris

که این چند بیت که حفظ می شود
 در حفظی در این حکم ما باید بود
 اگر آنرا از نو یاد کنی
 در روزی که از آن یاد کنی
 به یاد بیاوری
 جانی هستی

که این چند بیت که حفظ می شود
 در حفظی در این حکم ما باید بود
 اگر آنرا از نو یاد کنی
 در روزی که از آن یاد کنی
 به یاد بیاوری
 جانی هستی

که این چند بیت که حفظ می شود
 در حفظی در این حکم ما باید بود
 اگر آنرا از نو یاد کنی
 در روزی که از آن یاد کنی
 به یاد بیاوری
 جانی هستی

اگر تو آیت در حفظ آن تفرقه نباشد
 رحمت هم نهی است بگو احمد بگو

شرفی من که با هر سر مردی بی
 تکا کام ره سوی تیره ری بی
 نه بی باره بی له تقصیرم بوری
 ندوه ک نصرت من که له کسی اهدی بی

که درم کجا
 کورده کجا
 بی پیه یا بون صبور کجا
 نفی غنیت نه دره
 کورده کجا

همچو فی غنزاله چون بنور کس رمازما
 باید اندر سینه نهان می ماند رازما
 ای درین غنچه جایی تا بکام خوشتن
 شرح حال دل دهم با مسید محتانما
 شوی دانش مقام فیض و نیز ای ارب
 کعبه آریا با حاجت قبله اغزانما
 بلبل باغ فصاحت کیان کرسایه حیا
 گلین گلزاری عفت باز خوش پروانما
 مرغتکار مصیبت پروا از روی لطف
 پرستش فرما و گو گو ره فری بی نازما

همچو در غنچه چون بنور کس رمازما
 باید اندر سینه نهان می ماند رازما
 ای درین غنچه جایی تا بکام خوشتن
 شرح حال دل دهم با مسید محتانما
 شوی دانش مقام فیض و نیز ای ارب
 کعبه آریا با حاجت قبله اغزانما
 بلبل باغ فصاحت کیان کرسایه حیا
 گلین گلزاری عفت باز خوش پروانما
 مرغتکار مصیبت پروا از روی لطف
 پرستش فرما و گو گو ره فری بی نازما

تفصیل سے کہ آگے سرحدی ہے
 لکھا کا ہم سولے اندری ہے
 یہ ہے یا رب نہ تقاریم بیور
 نہ وہ کہ ہر میں کہ ہر کہ احمدی ہے

کہ کہ آگے ہر وہ کہ ہر وہ خیار
 نہ ہوتی قلم نہ ہوتی نہ ہوتی
 وہ کہ خیار باہر کفر
 فرود گھڑا نہ ہوتی ہوتی
 قہری ہر طول و کھٹان ہوتی ہوتی

آگے کہ خورده ہوتی ہوتی
 ہوتی ہوتی ہوتی ہوتی
 ہوتی ہوتی ہوتی ہوتی
 ہوتی ہوتی ہوتی ہوتی

بہت ہی خوبصورت
 ہوتی ہوتی ہوتی ہوتی
 ہوتی ہوتی ہوتی ہوتی

بہت ہی خوبصورت
 ہوتی ہوتی ہوتی ہوتی
 ہوتی ہوتی ہوتی ہوتی

نقطه ...

زیر کوی ... افقه به منای سزا

هدیه بیست گانه که از ایتم برایش و پیش

زی الجناح ملک خلیفه قسی و درام

صحریدی طوسی سفید و غیره در رویه

تنگه - طالع بر رویه و با روی

تک تصدیق روی چهار و چهار

صردی هم که روی طالع بیست گانه

نه روی دانه چینی مالک و اوستی روی

چینی سه گانه و توپ که روی در رویه

مختریک رویه که چهار گانه بیست گانه

دو دره هر دو توپ که بگوشی خوشیک

گیر ده زریه جاتره بانگه که بیست

نیم برسم دفعه حال صریح که است

اهول غم قسیده خوشی از برده که است

کل اصیلا المانت بر رویه و یک جور
سهم باغ از سر روی مای صحرای مقصد لایحه

دستی چهارده کی
دستی بیست گانه
دستی بیست گانه

زنده‌کوی ... افندی به منای تهر
هر به پشته گانی نه دایسته به پیش و پیش

ذوالجناحین خدای غیری نه قش و قادری به
هر فریدی تله بی مشده غیری ده رویش

نه که رطالم به برتری ووت مشوی تار
نه بی تصدیق فرموی هار و ناچار

مه ردی هر به که خای ایمانیا نه لاین
فرموده دانه باغی مانو ده واسی ترین

همی نه لاین ووتویه که رویش ره گی به سر
نافع ترین ده وایه که هار نه نیلین

دو باره که ووتویه که بوگس نه صوحی به ک
کتر ده زری به که هار نه باله نه نیلین

چه شنی قه له ره جن ده خای به خفتیم
مه قرینه به سر خای ایمانیا

گل امید ما را آفت پر مرده گی نبود
که باغ آرزوی ما هوای مقدر دارد

۱- الحائضه في حجبها عن زوجها
۲- النفوس اليه الظفر ۴- للزينة كربة اللقمة حرة
۵- المريض محروم - ثم لا يصنع الاصلح للصالح
۷- ليس الاعتقاد بالطرفه انما الادب - بالطرفه

هذا هو الذي قلنا في كتابنا
في بيان دورين ودرجات
منها بل هو له من صفات
جوانه كماله صفة من صفات
العلم والفضل والبر والنجاة
منه في الدنيا والآخرة
والله اعلم بالصواب

۵- نه وکله سري نمازاري روله ي لوردی بی اون نه د
۶- نا ایکی بی دوری کدی

۵- نه وکله سري نمازاري روله ي لوردی بی اون نه د
۶- نا ایکی بی دوری کدی
۷- نه وکله سري نمازاري روله ي لوردی بی اون نه د
۸- نه وکله سري نمازاري روله ي لوردی بی اون نه د
۹- نه وکله سري نمازاري روله ي لوردی بی اون نه د
۱۰- نه وکله سري نمازاري روله ي لوردی بی اون نه د

توی لیره وکله کدی
نه وکله سري کوردی روله ي لوردی بی اون نه د
۱۱- نه وکله سري نمازاري روله ي لوردی بی اون نه د
۱۲- نه وکله سري نمازاري روله ي لوردی بی اون نه د
۱۳- نه وکله سري نمازاري روله ي لوردی بی اون نه د
۱۴- نه وکله سري نمازاري روله ي لوردی بی اون نه د
۱۵- نه وکله سري نمازاري روله ي لوردی بی اون نه د
۱۶- نه وکله سري نمازاري روله ي لوردی بی اون نه د
۱۷- نه وکله سري نمازاري روله ي لوردی بی اون نه د
۱۸- نه وکله سري نمازاري روله ي لوردی بی اون نه د
۱۹- نه وکله سري نمازاري روله ي لوردی بی اون نه د
۲۰- نه وکله سري نمازاري روله ي لوردی بی اون نه د

يقول البراد بن سائب رفاة عنه

اذا سول انه صلى الله عليه وسلم لبيع فضة
اخر بصياد المراض وتباع الجذارة وتسميت العطن
وابر المضمي والظلم والهبية الذي واقتاد السلام

علاوة وتوبانه
که درن نه بچیمی طمع لبرن ماحری
به سخی بیسیان نه برری

دوره عالا فده موانه نیامی لرم فامی
۱- بو منقعه ک فوی غور به ممل
۲- به عبادت نامه زوی نه د
۳- به عبادت نامه زوی نه د
۴- نه خنیده وارن و مجادله که دل علی د
۵- نه خنیده وارن و مجادله که دل علی د

له عاقله
۱- نه وکله سري نمازاري روله ي لوردی بی اون نه د
۲- نه وکله سري نمازاري روله ي لوردی بی اون نه د
۳- نه وکله سري نمازاري روله ي لوردی بی اون نه د
۴- نه وکله سري نمازاري روله ي لوردی بی اون نه د
۵- نه وکله سري نمازاري روله ي لوردی بی اون نه د
۶- نه وکله سري نمازاري روله ي لوردی بی اون نه د
۷- نه وکله سري نمازاري روله ي لوردی بی اون نه د
۸- نه وکله سري نمازاري روله ي لوردی بی اون نه د
۹- نه وکله سري نمازاري روله ي لوردی بی اون نه د
۱۰- نه وکله سري نمازاري روله ي لوردی بی اون نه د
۱۱- نه وکله سري نمازاري روله ي لوردی بی اون نه د
۱۲- نه وکله سري نمازاري روله ي لوردی بی اون نه د
۱۳- نه وکله سري نمازاري روله ي لوردی بی اون نه د
۱۴- نه وکله سري نمازاري روله ي لوردی بی اون نه د
۱۵- نه وکله سري نمازاري روله ي لوردی بی اون نه د
۱۶- نه وکله سري نمازاري روله ي لوردی بی اون نه د
۱۷- نه وکله سري نمازاري روله ي لوردی بی اون نه د
۱۸- نه وکله سري نمازاري روله ي لوردی بی اون نه د
۱۹- نه وکله سري نمازاري روله ي لوردی بی اون نه د
۲۰- نه وکله سري نمازاري روله ي لوردی بی اون نه د

۱ - حکایت از یک جوان که با یک دختر بیگانه دوستی می کرد
 ۲ - حکایت از یک جوان که با یک دختر بیگانه دوستی می کرد
 ۳ - حکایت از یک جوان که با یک دختر بیگانه دوستی می کرد
 ۴ - حکایت از یک جوان که با یک دختر بیگانه دوستی می کرد

روزی مردی
 بیستم که روئی له او را
 له له شکار و بوی کرده
 تا می توانی او ده شوهر ده
 غم ده و روی دلبوده کنان زبوره
 جوانی که روی با خود کرد
 به استواید چاشنی که کرد
 در شویکی لیوی به تا و او
 به ده و روی هفت به ده که در او
 که توانی وری شکر دور اندیشی
 دهی بهی نیری روی کنال کیش
 بوی غم که توان به ده کسی مردی
 ری تا گوی هفت به ده سو بری
 توان هفت کرد که می هم ده
 هم گوی که من به بد نامی
 من به و گوی که ره و گوی ایوم
 به روز و به به و گوی ده شویوم
 یادی خدمت که گوی گای می
 به هر هوشم - گوی گای می
 تا به به باین و گوی که گوی
 به هفت گوی که و روی به کردی برون
 تا گوی که هفت زونه کردایه
 تا و باین گوی که بردایه
 ده می بوی این گوی که را بوی
 به نیری که هر گوی که بوی

کوه لاده که روی خفته منگدانه
 جا و نه نه گوی به به کار می
 مگر هم ضم طغنی به باری
 نام مردم که گوی که روی مردی
 لاده که گوی که روی غم روی
 جا و نه زان که می روی و لو
 لاده که روی گوی سی و دو
 گوی به و روی خا کرد ای
 من بگر هم گوی که باری
 به گوی تا و م له سه - روی مردی
 لاده که روی گوی که می
 توش به گوی که زاری به
 جا و نه گوی که دوست نانی به
 جا و روی دوستان نانی به
 تا ده که دل یا آن گوی
 تا زان که قدم تا نگر نه گوی
 و گوی که گوی که گوی
 و گوی که گوی که گوی
 خدمت تا به گوی که گوی

کوه لاده که روی خفته منگدانه
 جا و نه نه گوی به به کار می
 مگر هم ضم طغنی به باری
 نام مردم که گوی که روی مردی
 لاده که گوی که روی غم روی
 جا و نه زان که می روی و لو
 لاده که روی گوی سی و دو
 گوی به و روی خا کرد ای
 من بگر هم گوی که باری
 به گوی تا و م له سه - روی مردی
 لاده که روی گوی که می
 توش به گوی که زاری به
 جا و نه گوی که دوست نانی به
 جا و روی دوستان نانی به
 تا ده که دل یا آن گوی
 تا زان که قدم تا نگر نه گوی
 و گوی که گوی که گوی
 و گوی که گوی که گوی
 خدمت تا به گوی که گوی

ئەو کە سەری ئۆسور پێشەر ئەم قەومە دایم ئەفان ئەرا
رێی خراپە و ناخەتی دایم بە جەق پێشان ئەرا
زەبێ تووشی دەردو ئازاریکی بی دەمان کەس
هەردو ئازای جەرگی کوردی بی تاوان ئەرا

دایزی جەرگ و ئەفانوی ئەلوهی پێخەنی ئەو ک
ئەمەری بۆم باری دیکاتی گەلی کوردان ئەرا
یا: ئەمەری وێرانی و دڵاوە کورد و کوردستان ئەرا

بخوردن دەکەت لە تاپایی تارێکە
زێنەش بەخودا دێژو زۆر بارێکە
کاروان لە موباری کردو ژولتەن و توش
خوێن لور جەوه کە ئە ژوینت نەزدیکە

لولیولی دل تازە مەلای لولشەنی ئە حەار ئە کا
ئازە زوی فەوخی ئە پەکو توی مەلای ئە فکار ئە کا

بوخ. ل. سید احمدی خانقا و تراوه :

فدک کو اکرده وه و ره فزاری هاری غیری به دکاری
له گهل کیندا هتا سر صانه مهیدانی وه فزاری

به آئی به ک لوجه نانی داوه تا ئه تا به بی نه زبه ت
به کی چهن پاره تکی داوه تا سر فی دل مازاری

ره ک و رشی دره ختی زنده گانی آئی به تیغی مه رک
له باغی شام ده وامی ده ستیا نه بری به بیجاری

ده دانا پاره نانی نانی آمال و مطهی کرد
ده درازانی موته ت داوه چهن آئی به سروری

به ناپالی و کندی هونگی کی نه بری وه کو ئینگی
به بی سوخ و قد باجه ت هونگی کی نه بری به سروری

که تاریخ و هفاته سید برسی له رانی
به مطهر و ووی تاریخ گه نه م سید بنوری

له ابولی هزار و لوسه و پنجا و دو دابو
که روحی پالی سید ^{هل} فری بوختی بارغی

۱۲۷۰

که	۵۰	له	۵۰
روعی	۲۲۶	ابولی	۸۷
بکی سید	۱۰۷	هزارو	۱۹
هل فری	۲۲۰	لوسه و	۱۵۶
لوختی	۲۷۱	پنجا و	۶۵
بارغی	۲۱۲	دودابو	۲۲
	<u>۱۲۷۰</u>		<u>۵۸۵</u>
	۵۸۵		
	<u>۱۹۵۵</u>		

فکت کو کرہ و ذرا تری کجی غری کجی
 کجی لے کجی کجی کجی کجی کجی کجی
 کجی کجی کجی کجی کجی کجی کجی
 کجی کجی کجی کجی کجی کجی کجی
 کجی کجی کجی کجی کجی کجی کجی
 کجی کجی کجی کجی کجی کجی کجی
 کجی کجی کجی کجی کجی کجی کجی
 کجی کجی کجی کجی کجی کجی کجی
 کجی کجی کجی کجی کجی کجی کجی
 کجی کجی کجی کجی کجی کجی کجی
 کجی کجی کجی کجی کجی کجی کجی
 کجی کجی کجی کجی کجی کجی کجی

کجی کجی کجی کجی کجی کجی کجی
 کجی کجی کجی کجی کجی کجی کجی
 کجی کجی کجی کجی کجی کجی کجی
 کجی کجی کجی کجی کجی کجی کجی
 کجی کجی کجی کجی کجی کجی کجی
 کجی کجی کجی کجی کجی کجی کجی
 کجی کجی کجی کجی کجی کجی کجی
 کجی کجی کجی کجی کجی کجی کجی

۷۵	۷۶	۷۷	۷۸	۷۹	۸۰
۸۱	۸۲	۸۳	۸۴	۸۵	۸۶
۸۷	۸۸	۸۹	۹۰	۹۱	۹۲
۹۳	۹۴	۹۵	۹۶	۹۷	۹۸
۹۹	۱۰۰	۱۰۱	۱۰۲	۱۰۳	۱۰۴
۱۰۵	۱۰۶	۱۰۷	۱۰۸	۱۰۹	۱۱۰

۱۱۱	۱۱۲	۱۱۳	۱۱۴	۱۱۵	۱۱۶
۱۱۷	۱۱۸	۱۱۹	۱۲۰	۱۲۱	۱۲۲
۱۲۳	۱۲۴	۱۲۵	۱۲۶	۱۲۷	۱۲۸
۱۲۹	۱۳۰	۱۳۱	۱۳۲	۱۳۳	۱۳۴
۱۳۵	۱۳۶	۱۳۷	۱۳۸	۱۳۹	۱۴۰

تاس قول ا فارسی سرند

عده تهریه دلاولان

سرند: در قوره ی سر آدولان
در سر بندته هم قوره
در عده ا طحلت در دلاولان که نه

سرند: مضافه کرده

در گوارا کت که عده لا مصل

در داره ا عوکی که عده وقف

در خورده که نه که نه

سزینک دهم گوزلک غورگه

ایان

غزنگ گزبان اوله و غیره زده کی گزبان گزبان

گزنک نه سنی شی و نه سزینک نه سزینک

گیزان زده و غیره زده کی گزبان گزبان

غزبان آواز کی گزبان و غیره گزبان گزبان

سزینک غزبان و غیره گزبان گزبان

سزینک سزینک سزینک سزینک سزینک

insitutit kurde de paris

گزبان زده و غیره گزبان گزبان

۱- سزینک گزبان زده و غیره گزبان گزبان

۲- سزینک گزبان زده و غیره گزبان گزبان

۳- سزینک گزبان زده و غیره گزبان گزبان

۸ - لم يزلوا في هذا مستدرك لم يزلوا
لم يزلوا في هذا مستدرك لم يزلوا
لم يزلوا في هذا مستدرك لم يزلوا

كلمة زينة في علم

9 - هو ان هناك كلمة علم

10 - نادرة في الحديث

بنت لم يزلوا في هذا مستدرك لم يزلوا
و يزلوا في هذا مستدرك لم يزلوا

insititut kurde de paris

تازه پائیزی دیوی دودو دربر
ه. میان لاله نه دیب و بربر
چو پتیه نه دهی نه باهی و لا
دعا سه طی سادمان خیر
چو نه دیسی نه دهی نه پتیه بر قیاس
زای چو نه دیسی نه دهی نه سادمان
چو پتیه نه دهی نه دهی نه دهی
زاد و نادی هریس و دیسی خیر

تاریخ بیان لاری دور و دریا

~~که بر آن کوه خندی بود~~

در میان آن دریا بود

چو بوی که در کوهی بر لب

ز آن چو در آن کوه کوه

چو بوی که در کوهی و کوهی

از آن کوهی و کوهی

چو بوی که در کوهی

از آن کوهی و کوهی

از آن کوهی و کوهی

از آن کوهی و کوهی

از آن کوهی و کوهی

از آن کوهی و کوهی

insitutia kurde de pali

تا زه ما زنی دوی دور و دور
هر می گله نه دیت و پور

~~نه نه دوی نه دوی که نه نه دوی~~
~~نه نه دوی نه نه دوی که نه نه دوی~~

نه نه دوی نه نه دوی که نه نه دوی
نه نه دوی نه نه دوی که نه نه دوی

نه نه دوی نه نه دوی که نه نه دوی
نه نه دوی نه نه دوی که نه نه دوی

نه نه دوی نه نه دوی که نه نه دوی
نه نه دوی نه نه دوی که نه نه دوی

نه نه دوی نه نه دوی که نه نه دوی
نه نه دوی نه نه دوی که نه نه دوی

نه نه دوی نه نه دوی که نه نه دوی
نه نه دوی نه نه دوی که نه نه دوی

نه نه دوی نه نه دوی که نه نه دوی
نه نه دوی نه نه دوی که نه نه دوی

تازه جانهای دیری دور و دریک
هزاره گانه کوه کسوی بود

نفسی لقمه می یاری غایب
لشکرده ای ساری صفدری غریب
غیری نه و کسوی کوه کسوی غریب
زلفی بر رگ و دهن کجا ساری
یاد با کوه کسوی دلی گله کسوی
سوی کسوی کسوی کسوی کسوی

یاد سرعهری کسوی کسوی
رفتی قهری کسوی کسوی

نفسی لقمه می

insitut Kurde de paris

تازه باغی در ری دور و دربر
هـ - بچین نه در کانی بوی
اختوانی

همه در پی نه و ده که هر کسی بر نیل
بوی که با و با کجا ساری
بچه اجرت که در و در سیر

یا له باغی احمدی صوم که یا
سهلی سه دلبوی سه سه سه سه
سه سه سه سه سه سه سه سه

یا له ویرنی ریل جیاد هم
سه سه سه سه سه سه سه سه
سه سه سه سه سه سه سه سه

سه سه سه سه سه سه سه سه
سه سه سه سه سه سه سه سه
سه سه سه سه سه سه سه سه

سه سه سه سه سه سه سه سه
سه سه سه سه سه سه سه سه
سه سه سه سه سه سه سه سه

سه سه سه سه سه سه سه سه
سه سه سه سه سه سه سه سه
سه سه سه سه سه سه سه سه

سه سه سه سه سه سه سه سه
سه سه سه سه سه سه سه سه
سه سه سه سه سه سه سه سه

سه سه سه سه سه سه سه سه
سه سه سه سه سه سه سه سه
سه سه سه سه سه سه سه سه

بو کوصله ی بو تران

له ریه مندمان ده ستا که ولتوه

تازه مانیکی دیری دوورو دتر
له - بخین موخن وهرانی بو تر

هه بو تره نه وهی له ریئی ده تا
زار و تالادی هیس وریی چتر

هه ئه ریئی نه وهی که هه چینی زینک
زامی جه رگی گه لی نه کارتر

هه بو تره نه وهی له باخی گه لا
سه تکی سه و بوکی شادمانی نتر

توی که هونای له جهی نی کورد
دایما سر روی سر فراری نتر

باله و ترانه پانه ی وولانا
ره تکی ته سره ی ناوه دانی نتر

سیری سه یرانی سه خوانی بی
نهک وه کو به رخ وصی بکا طو تر

له به راهه گروکی نا هه زه
بی قه هه چینی هیری خوزتر

زور

نه گه ره ه - و کو سکی خیره رخساری
له قوت قهقهه نه ره می و ش له تولا ری
و له هه فاندو با ه - نه گوخته با سده
قه ی به تولو هه قه قه آه موضعی کاره

فیر

هه که خندا که سوکه لیوکه ره هه دل
تا وینه یکی وادی ایمان تو به دل

خرد

هه که ره زه لبع ده کی بیغانه و خور
تو و ی که ره و هه هه ره ره ره هه هه

insitut kurde de paris

ئەگەر ئىككى كۈن ئىچىدە كۆپ مەھسۇلات ئىشلەپ چىقىرىشقا
بىر كۈن ئىچىدە كۆپ مەھسۇلات ئىشلەپ چىقىرىشقا

بىر كۈن ئىچىدە كۆپ مەھسۇلات ئىشلەپ چىقىرىشقا
بىر كۈن ئىچىدە كۆپ مەھسۇلات ئىشلەپ چىقىرىشقا

بىر كۈن ئىچىدە كۆپ مەھسۇلات ئىشلەپ چىقىرىشقا
بىر كۈن ئىچىدە كۆپ مەھسۇلات ئىشلەپ چىقىرىشقا

insititut kurde de paris

نه دىلم ساره گوره بيه بيزن
كاري ابوگ گوي نه بيزن

لوتس سبك و سرب و سبك

نه دانه بزه ون ناو ورتبون
هوا ورتون يهو ورتون
هوى تورو

هوسرختا وختا ورتون
عجب جي بيده دلوته ورتون
هم جهايا هالوره ورتون
كه دانه سوس به مردون بيه بيزن

نه دىلم ساره گوره بيه بيزن
بردم شربى زود نه صحره
نه دىلم ساره گوره بيه بيزن

لوتس سرب سرب و سبك ورتون
هوسرختا وختا ورتون

نه دىلم ساره گوره بيه بيزن
نه دىلم ساره گوره بيه بيزن
نه دىلم ساره گوره بيه بيزن

نه دىلم ساره گوره بيه بيزن
نه دىلم ساره گوره بيه بيزن

نه دىلم ساره گوره بيه بيزن
نه دىلم ساره گوره بيه بيزن

نه دىلم ساره گوره بيه بيزن
نه دىلم ساره گوره بيه بيزن

نه دىلم ساره گوره بيه بيزن
نه دىلم ساره گوره بيه بيزن

نه دىلم ساره گوره بيه بيزن
نه دىلم ساره گوره بيه بيزن
نه دىلم ساره گوره بيه بيزن

افری
ماناسمی غزنو امروز را قرار است
از چاشنی نامغرب موعوسری قرار است

insititut kurde de paris

دەرن کوردزى

دەرن کوردزى بە راستى رىساعى
 دەست دەست دەست بەك بە پردە ماعى
 ئىتتىفات كەن بە ئىس بە درۆ
 بە رىزى نەبى نە رىزى نە تو
 تو دە ولە بەزى نىش نە قىرم
 مەسەل تو گە نىش واپىرم
 بەك بە نۆر بەن بەك بە پارو
 ھىچى سە نە كەن ئازا و بىكارە
 بە جان بىلەن بو بەزى دە تەن
 لادەن لە بەك بەر و بەسەن
 لەسە نە سە رىساعى رىساعى
 بە تە لادەن بو رۆزى ئاتى
 گوى بەن لەن بە ھوای لادەن نام
 ئۇزىن بوچى ئالەن بە مەم
 لادەن بە راستى ھەدى بەت نى بە
 بو تە مە نەبى سىللى بەت نى بە
 سوائلە بەك كورد بە لىقە رىساعى
 بى بو لە تى ئان بەن رىساعى
 ئەلى دە رىكەن نە لىقە بەك
 بە بەك بەك نە لىقە دەك
 (كەمال) سوئىد ھە ھوای بە ھوای مە ھوای
 ئەلى ئا واپىن ئالەن بە مە ھوای

+ نەم سىرە بە ناوس كەمالى كوردى بە دە
 لە گە لاووزى نىمارە ۱ سالى ۶
 كالونى دوو ۱۹۲۵ لارو كوردزى دە
 + لە سالى ۱۹۲۲ / ۱۹۲۳ دا
 كەمال لە ئالەن ئالەن ئالەن
 لە ئالەن نە بەنە راتى لە رىساعى
 ھوئىد ھە تە دە

تاکه در دور که به هم و عصب
دی گوردی دل در سین که همه داده برینجا
ای قلی بی کلماتی که هم ده کی
دی کوچه ای منطوقه سیار و غنیا

بصیرت گوردی نام حولی ترلا
مواضه و حوله گوردی
بوفه و بر کف قضا و یاری
بوفه و بر کف قضا و یاری

المدروض زین برود گوردی که
لده و سیری موصوفه گوردی طایفه
دخانی و بیای و کوبنده مدله گوردی
سین گوردی و بیای و بیای قضا و
سوی زین گوردی و بیای و بیای قضا و

که بلبی حازی تصانیف گوردی
لغوی و ده گوردی که فروعی بیای
کتاب گوردی که بیای و بیای قضا و
ماتقاه گوردی و بیای و بیای قضا و
و زین ناری گوردی که بیای و بیای قضا و
بوفه و بر کف قضا و یاری

تاکه که با قلمی در فرض خود توفیق
ایح کویا و حوله گوردی
تاکه که بیای و بیای قضا و
دعای و شورش گوردی که بیای و بیای قضا و

تاکه که بیای و بیای قضا و
تاکه که بیای و بیای قضا و
تاکه که بیای و بیای قضا و
تاکه که بیای و بیای قضا و

تاکه که بیای و بیای قضا و
تاکه که بیای و بیای قضا و
تاکه که بیای و بیای قضا و
تاکه که بیای و بیای قضا و

ای که در دور که به هم و عصب
دی گوردی دل در سین که همه داده برینجا
ای قلی بی کلماتی که هم ده کی
دی کوچه ای منطوقه سیار و غنیا
تاکه که بیای و بیای قضا و
تاکه که بیای و بیای قضا و
تاکه که بیای و بیای قضا و
تاکه که بیای و بیای قضا و

خلفه گریته نزل و گشته ایست سر نه خون
که کورده بیوه له کهورهای ترم و کورن

سباب یک نرکه وند نهیسه که در که کسی
چست بری نه کوند دو اکوت و زجر رون

کو ریدیه ام نفاذ له جینا ها کونک
هو دوم نه کاتا و لکن گری و هون

تا که ی نه وند مایه و خیر بودن
تا که ی نه وند ههای مایه و درون

تا که و لو گزند فل و جی کایه و زین
تا که و لو درنده دل و جگر یک کون

تا که له جگر و سلی هو دینه مدنه
تا که به جوق آرزو و بیل نر رون

تا که نوری که ستان و نوانی کترین
تا که به واتیکی دردی غره دسخون

ضممت به زور بازری فنا گه به آسما
ایوبه غم غمی نزم هو کویه و هو لقون

گاه که روی جلا نه وه نه به نه جعی
سانه روی نه زانیه وه نه نه فرسون

واته که لن لگی بر سه نه فیوف
یا خور شبق کردن سه نه ادیون

بجز خسته و خوارم از این خجالی
بجز این خجالی نه به ای خجالی
بجز این خجالی نه به ای خجالی
بجز این خجالی نه به ای خجالی
بجز این خجالی نه به ای خجالی
بجز این خجالی نه به ای خجالی
بجز این خجالی نه به ای خجالی
بجز این خجالی نه به ای خجالی
بجز این خجالی نه به ای خجالی
بجز این خجالی نه به ای خجالی

غزال خوخرام من که طره انشار اکا
هزار شیری صف شکنی به زنده شکار اکا
که تیری عمره شراکا له جبرگو سنده کار اکا
که قاسمی به در اقا قیامت شکار اکا
چه قاسمی به راستی له سروی جو بیار اکا

فزی دبری نه بم که عینی دلبر باییم
غلامی سروی نیم که فخری یاد شاییم
که روزی هجری مائمه شوی وصالی شاییم
که صد هزاری و کوفی به مال سر فراییم
نمن که نقیحا ملک له تری نه و انشار اکا

له گول نه فی نوتا گولیاکی نه و ده میده
له قارم رسالتا دریاکی که سی نه دیده
له بری حرمی غرتا مه هیکلی به رگوزیده
هزار شاه جامی غلام ره ز خریده به
که سیکه سفزه اثر له دوره به رد دار اکا

گرای باره گاه نه و نه که ز مرگه که دیر
فزی غزو جاه او اگر غنی نه که رقیبه
میر نه خرقی جادتی اشهدشی ظلمت سیر
اگر نه رضی اون بی دو هوقه جو دیکه خیر
جلون له روی خدا کفایتی هزار اکا

طبیع امر نهی او مالوکی سر که شو بزبو
تیری قدر لطفی او سیبغ و خنی ده شتو کتو
بنگاری دل شکار من له هر فرار و هر نشیو
که برده لاله لاله بدو به غط زلفو خند و لبو
له موراکا له ماراکا له نوراکا له ناراکا

له اولو له اعا مداری زنبیا به او
له ماطن ز ظاهر صلی کبریا به او
که چونک لای خدا ز راستی زوایا او
ده فزده بی نهی که گوره بی وایه او
له روزی عشق لاکا هو گو اهلکار اکا

بهری که باغی وجودی خلقی عالم
که یکد تازی غم شفاعت و تسلمه
که زام له هر غمینی سرور و صل مرهم
له هفتخونی سینه فزهی خذنگی نه و ستمه
له فتحی خیری دلا بروی ز ذوالفقار اکا

نه سیکه دیدله نیت شهاب خیرت قسم
دینه وه عجب دلایر دینه وه عجب دلایر
ده ها علیه نیت ده ها علیه نیت
به چهره زردیا دو چاری سید نیت
دوای عجم لطفی همت انتظار اکا

خوشا و
خوشی آورده می که درو شو طوفان اکار و اقا تو
خونی سره که گو تبی له کوجه و سو قاتو
به نیکه نیکه بی دلی که نی بی اشتیاق تو
حیاتی من و صالی تو عیاشی من قراق تو
به بی پری خیالی تو علاجی نیت هارا اکا

ده سیکه چاوه تری کتانی دل و صالی تو
امید اکار که ده کرد له پر مهی جمالی تو
اگر له آمیزی منیا ده می نه بی منالی تو
شکسته بی به بردگی به جاهی صفا آلی تو
که رسا و کوز منی به وانه افتی ارا اکا

مضمون خلیفه به کم رئیس فرقی هدا
که او بولار نه روحی له تری صداقتا فدا
که سی که پی می خدایک بخانه زاری ارا اکا
له به رسولی محرم که گزندی بی بگا
یعنی بزانه اشیا له زاری غار ارا اکا

له یاش امام نامور عمر خلیفه زینبی
در ختی معلت نمر عین طرازی ز عودین
نه هر له عصر خذلیا موره و لگورک نه بی زینبی
له چیکه بی خیالی و کتو اتر سگی لعین
له ترسی شیری هیتی به لوره لور فرار اکا

له وصفی خانی سوم لگانه گوهری حیا
ارامی مجمع ادب خطیبی منبری حیا
نهجی بلیم خجالتم له شری جوهری حیا
کسی که در انجا فلک له تری او اسی حیا
هزاران و کت نه لاک به باسی شمس ارا اکا

له گل کسی صبیحی خو خدا که لوی حیا بی
بیانی و صفی او اکا له اهل آئی به آئی
به بی غضنفری واکه وادرا هدا بی
له روزی فتحی خیرا به زوری شانو رایتی
به ده شتو غله بی له شیری کردگار اکا

مه بره جاه خستی دو سجو شری حیده
که خاد سیکه بیان چه شتو چه حضری
شعین اکا صبر قباد ناجی فیضی
نقصانه چینه کبریا گران ازانی ای پری
که کوم صلی ملک له تا قالی زوار اکا

له بخودار سوال کنی که چونه چاک صحتی
به دردی عشقی لیاوده نه ماوه هیز و ثوتی
به ناله مالی که بییا به اهی سروی حسرتی
به ارضه وای اشکیا به زعفرانی صورتی
له چوتی بی نو ایسا رقیسی لاش به بار اکا

به دهی هواد نغسه اگر چه بنده مستلام
 هلاکی ماری معصیت که لاکه در زری بی دلم
 به لام اضم کفایت که نعت خوانی مطعم
 هواد صحن به هر دو کسکه مایه ای نیام
 که گفتگو به حسی غزال و سوسمارا کا

هزار شکر صد ثنا که غنی واگشت
 به بوی نسیم لطف حق گریه دل کز کرده
 پرو رفتی هوای غم به سر زین بر آمده
 لوی شادیو فرح به جاری هل کز کرده
 مقدمه شکوفه در شاهی نو بهار کا

نقیای خدای خدا له عالمای کا ظواهر
 به اگر گوی چنین جیاسی به کیوی طو
 فرشته و آدمی یقین نقیای اندله خوار و
 صلوة حق له شکر که شوق که شوق اکا تمر دور
 سلاهی هواد مری که شوق خورای غار کا

ساری غزل به ... مری که ای غور غزل به ...

همه ام قصیده مستطون نه کی نه که
 نیش و بی بدم با له لای نو بهر بهینی

insititut kurde de paris

غتره

و في كان في الالهة طيباً
يدوي - أس من يتوالهها

على - أس عبد تاج غتره زينه
وفي حل حرقه ذلاً يينه

نافية انه جانه المدح في صوفي النام

ولاد عيب فيهم غير ان سونم
بوت فاول من قراع الكتاب

شيخ يري الهوات الحسنة

يستعمل رسم الجوارح في الموم

العكس كما يتخبر به

زيد محمد في الدنيا قل ماله

و لاد في الدنيا لمن مرده

فاولاد زفيري عرقتي ار

ولولاد رموي عرقتي زفوني

فاولاد رموي كتمت الهوى

ولولاد الهوى لم تنس ار رموي

که در مختصر هم که به بی مرد نو هم زنید
مردم را حاکم کرده اند و به سوی پادشاه

خورد حبیب و ...
که و که بی بی نظاری حبیب نه می قویست
سیری چون بیستای زوال غول و مکتبیت نه
(اشباح)

فروردین هر روز به دریا که دره
نه ی و نه تنه خاک و نه نو آسیره و نه که
تا کانه زیره به دریا که دره
زیر هم زبور و زبور

هر چه میدانید فیداکاری که لایح کندی زانه
بیکرم که تقاوه سر زانو دهس به دردی بود
به ری عفو و در (عفو) عفو روی نو و زنده

که در مختصر هم که به بی مرد نو هم زنید
مردم را حاکم کرده اند و به سوی پادشاه
که در مختصر هم که به بی مرد نو هم زنید
مردم را حاکم کرده اند و به سوی پادشاه

که در مختصر هم که به بی مرد نو هم زنید
مردم را حاکم کرده اند و به سوی پادشاه
که در مختصر هم که به بی مرد نو هم زنید
مردم را حاکم کرده اند و به سوی پادشاه

که در مختصر هم که به بی مرد نو هم زنید
مردم را حاکم کرده اند و به سوی پادشاه
که در مختصر هم که به بی مرد نو هم زنید
مردم را حاکم کرده اند و به سوی پادشاه

که در مختصر هم که به بی مرد نو هم زنید
مردم را حاکم کرده اند و به سوی پادشاه
که در مختصر هم که به بی مرد نو هم زنید
مردم را حاکم کرده اند و به سوی پادشاه

کورد واری خاک بر بی بی سر زنده
نه ی و نه تنه خاک و نه نو آسیره به دریا که دره
زیر هم زبور و زبور
هم قهر و هم بدو زیم که هم معلوم

که در مختصر هم که به بی مرد نو هم زنید
مردم را حاکم کرده اند و به سوی پادشاه
که در مختصر هم که به بی مرد نو هم زنید
مردم را حاکم کرده اند و به سوی پادشاه

بنامد چيني ديواني
تلازي بزري دلداري

به سر تلازي دلا روخا : نه پو توري نه من هينا
به دوي بالداري آواني : زبوي به سه رو سو بنا
ده ساكي پايزي ماتم ؟ : اده نه م تاسه به ماره
له مو او يا دگاره ي لو : زرياني عتق جه ماره
به چاري وه نه ملاسوده ي : خزانف گشتي امانه
به ورد ي هره رلاي ي : ببا بو قور بنو چالي

ده با پاره شي نه دواييه
نه بيابان لمار بييه

نه پو توري دلا ي ي : كسيه به نينو هله تو جو شي
سه ري او قور بنو چاله : وه كو مو ر بجه داپوش
بنا سا با به با ي وه شتا : دسه راه وري ره شي بي
به گوري يا دگار با به خور : تا و ي به بار ي
ده با بجه به كيجي رس : دگوري ته شو ته نيارا
شبا نه و ناوي هله ليري : نه نا و با ي رس دنيا و

به نه با نه رده لوک ي
اوي بونبيس توي ل ي

وه نو نه دپوشه ا بيچي : لجا بو تو خي نه نيابي
به نوي يا با به بيني : تقاي عمر ي کوتاي
دن کا باله به چاوم : تقاي چاوي قبالا د
به ل ي بال جوانينو : بز ه ي سه رليون ره هره ديت
(۱) به تايوي يا دگار نيده شادکا : لجه سه رو پيوه
به دلداري عمر کورنو : نه و ان جوانه سه رليوه

« د احمد هه ردي »

تاپو : به لاله لجه ي شاره زور يعني « شبع »

دشمنه

این کتاب که در این خلاصه بمناسبت
 ده فایده خود را می نویسد
 در دل صبر و دلین طاقت به چادر
 دل آرامی نه ما ایام که در آرزای جان اردویی
 به جای بخوری بومانی بیخورد به هر
 فغان داهی مردوزن به روی آسمان اردویی
 که کوی بی روی ده برادر دلیم به
 که دانه هم که دهری پاک کرده
 که در این مملکتی بونیزای ارجح
 به فانی مملکتی بونیزای ارجح
 بازمی فانی مملکتی بونیزای ارجح
 گوئی با می صفا بجلوه به
 به راه نئی از عفران ایام و به
 به دان عوامی که نزاری بکنی بولند
 به بالای صحنه به پروازی کرد بولند

اجل نادای داناوه به نادر صیدی
 غزالی دهشتی امین بوله پیش چادم همان
 گوشت ره عقده ی هر کاره بیخه علم در اینی
 حدلی مشکلاته جاگل وهم عالمان رودی

فصاحت مبدای ششوی بدافت مصدری بی
 نه کلاوت لفظ و گو فاری به از کلامی زبان اردویی
 به ای دوده مانه ای موفقی بوله علم و فن
 به ای دل قلماران در بیست
 به ای دوده مانه ای موفقی بوله علم و فن
 به ای دل قلماران در بیست
 به ای دوده مانه ای موفقی بوله علم و فن
 به ای دل قلماران در بیست

که بر جوشی ده روم سه رده کا خوشی جگر که روم
 که سبلی شکی حصره تمه له چادی خوف ن رودی
 له تاریخی وه فانی بی بی معنی بی ی گو دتم اکتبه و م
 (دلی مغفوره) نه م پیره به ره نگی نو جوان رودی

پنج خشته به کی خادم که سر روزه لی ماوستا محمد رفی به ریز

آهی تا به که ی هه رواله دست نه نم روزه ش بم
به غه فلهت صرخی عومرم بی ده رون دسینه پتر غه ش بم
هیوا دارم به ره حیحی توله رواتا کو رو که ش بم

له قاپی لطفی تو که ی قابیله نه دمیدو بی به ش بم
نه که رسید نه ده نده ی بسته نادان بار و روزه ش بم

نه بی (لا تقنطوا) بی هه رسه حه رنه در ارد هم ده رسم
به لطفی تو به ادمیدم که مالی وه رگری نه قسم
به آیه ی مغفرت دل شادم و یستاکه ناتر رسم

که دا عظها تیر سه رومه فروری به حری ره عهت نه قسم
دونی باکم له چی بی بی که که صد هینده سه که ش بم

(لعیلوا) بر نه داننی دینه مه بیالی عبادت دا
او میدم حسن الأعمال نینه پالم به لطفت دا
له مسوزی آگری شه دقت بسوتم تا به دایم دا

که کوره ی راستی دبوته ی محبت هه خوراده نه
مه ده دکارم به تا ده کت زیری قالی بی غه ش بم

له آباتی (ولایتیاس) نه خوارم بورجا کار بم
سه رفخالم پله ی مایوسیه ی افعالی به کار بم
برتری بارشی ره عهت به سه رکشتی غم دنه ارم

له باغی مه غفرت دا گو بونه تنوی هیوا دارم
به لطف مه رحه مهت تیر آدی که ی تاره نگور و گش بم

(الیس الله بکاف عبده) که ریتیه سه رزارم
به دل تصدیقی کافیمه به زاریا به اقرارم
هه موکاتی له هه رجیکا نه توی بیسه مه ده دکارم

له کای گیانه لاشا هه رنه بی تو بی نگه دارم
خدا نا کرده نه کت له دساته دایتمو شوه ش بم

چین موشان سجده ی انفا که ی نه یاز
به هیوی غوی کلام فیضه رای بیس نه یاز
درم مایوسی فنی بیزی خاصات نه یاز
نه نه فسیا موصی ره هه کت چی نه یاز
که که ل عبدالله به رده رکاکه که رتیه هم پس بم
دره استی نه فسی ماره نینا هم نوی له عالمه
له زه هری بیسی نه نوی دل به عهت هم که عالمه
که وانه فسی نه نوی نه نوی نه نوی
هم که که ی که نه نوی نه نوی نه نوی
به داریم آه او ف هه کل کسین و داماد و حبه فاکه ش بم
هه تا که ی بو اطاعتی نفس له فخر مالی غولا هیوا
هه تا که ی ریکه دون بو بم له حجابی عه و امید
هه تا که ی غوی ناووم بی له موکالی نیکنامید
هه تا که ی له شاری پر که نه شو به نه فامید
هه تا که ی نه نوی نه نوی نه نوی نه نوی

بئربه توله مه غردری (ولاکشیں) له سه ره رزی
به آیت نه هئی لیکراوه له بایئ بو ن دولت به رزی
سه رت داخه له دونیا تاله عقیبه ودرگری به رزی
هه تا کوکی له رئی یاخی گه ری نه فاده کوره مزی
به و مودایما هه رتوشی آزار و که شاکه شس بم

ع ۰۳

insitut kurde de paris

تہ نہ وی کہیں بہ محکم و ڈگری کہیں بہ آدم
کہے خاک کہیں نہ دو روز بیکہ نہ وہ کہ نہ گے
صاف ہاتھوں کہرتہ بینی کوردی سر نہ وہ و یو
کوردی ناسا پٹہ ایہ تریں وہ م
دہ نہ لاتو قورہ نہی ایسا کہ نہ ضی
نایا دہ رگھاری ناکہی ونای نہ سیرتہ ہوتہ دہ

کہ شیخ محمود نہ لوی عیاب نہ ہک کہ ل نہ وہ د
کہ لہ صدہ قضاہ فتاویٰ عسکری ہا کہ لہ
تہ ولوی نہ کہ لہ لہ لہ لہ لہ لہ لہ لہ لہ
بہ نیا نیا بہ ہر ہر و قوت بہ ہر ہر ہر ہر ہر ہر
نہ ناک حکم نہ عرقات نہ لہ لہ لہ لہ لہ لہ لہ لہ

وہ نہ نیال نہ ورو کہ نہ نہی غتہ فہ فہ ہر ہر
وہ نایا دہ۔ ہر ہر ہر ہر ہر ہر ہر ہر ہر ہر ہر
خدا صفا بہ لہ لہ لہ لہ لہ لہ لہ لہ لہ لہ لہ لہ لہ
بیٹہ کہ نہ وہ بہ نہ لہ لہ لہ لہ لہ لہ لہ لہ لہ لہ

ہی لہ لہ و عہ تور و قضاہ لہ لہ لہ لہ لہ لہ لہ لہ
نایا و نایا حال عہ لہ لہ لہ لہ لہ لہ لہ لہ لہ لہ
ہر ہر ہر ہر ہر ہر ہر ہر ہر ہر ہر ہر ہر ہر ہر
ہر ہر ہر ہر ہر ہر ہر ہر ہر ہر ہر ہر ہر ہر ہر

ہر ہر ہر ہر ہر ہر ہر ہر ہر ہر ہر ہر ہر ہر ہر
نہ لہ لہ لہ لہ لہ لہ لہ لہ لہ لہ لہ لہ لہ لہ لہ
کہانہ نہ وہ و اگر ما نہ بہ لہ لہ لہ لہ لہ لہ لہ لہ
یاد نہ نہی و ہر ہر ہر ہر ہر ہر ہر ہر ہر ہر ہر

صع ضا نہ ہر ہر ہر ہر ہر ہر ہر ہر ہر ہر ہر ہر
کہ لہ لہ لہ لہ لہ لہ لہ لہ لہ لہ لہ لہ لہ لہ لہ
ہا و نہ نہ لہ لہ لہ لہ لہ لہ لہ لہ لہ لہ لہ لہ لہ

بہ نایا نہ وہ لہ لہ لہ لہ لہ لہ لہ لہ لہ لہ لہ لہ
لہ لہ لہ لہ لہ لہ لہ لہ لہ لہ لہ لہ لہ لہ لہ لہ لہ
بہ لہ لہ لہ لہ لہ لہ لہ لہ لہ لہ لہ لہ لہ لہ لہ لہ

یه صیلا تے سیسی و موسوی یا نافی و یا ته که
 که م و کو کیسی بیگی که ل که هول که که م و بی قد
 زفر تر و داتا کر تر ~~ده~~ ده ~~ده~~ ده متو که بی
~~ده~~ ده ~~ده~~ ده ~~ده~~ ده ~~ده~~ ده ~~ده~~ ده ~~ده~~ ده ~~ده~~ ده ~~ده~~ ده
 نو که یا ن بک که

وله به نه وهی جهام موهی سمان کورده کانت ~~بده~~ ده
 هتم داتا شه و تور بجه م ~~تا~~ تا زده و لکیا که بکیم به دور
 هتم نه م مندی عله و فلاح و اقفا عیم م
 نوحی وله به ر اصولی جوان که کورده ی هل خله
 دم مزر اند جوانی زانیم که قوی کورده زویان
 یاره ک غوی ته دی و انانین ~~دلگ~~ دلگ
 و هور و بجا نیان که لای و لهوره قضا
 بگونی به ر ~~ده~~ ده ~~ده~~ ده ~~ده~~ ده ~~ده~~ ده ~~ده~~ ده ~~ده~~ ده ~~ده~~ ده ~~ده~~ ده
 به گوه ~~ده~~ ده ~~ده~~ ده ~~ده~~ ده ~~ده~~ ده ~~ده~~ ده ~~ده~~ ده ~~ده~~ ده ~~ده~~ ده ~~ده~~ ده

له و زورک نه گنیم که سیر و دوری ته دوی به
 ده به و صا و له قوم نه تریا - مریک دیانه تن
 وله به سول ~~ده~~ ده ~~ده~~ ده ~~ده~~ ده ~~ده~~ ده ~~ده~~ ده ~~ده~~ ده ~~ده~~ ده ~~ده~~ ده ~~ده~~ ده
 حال و سه و گنا نیان که به قدر و قیسه ته ~~ده~~ ده
 م توستای م ی به د فدا که و هی تالیسه
 زور نه تر مافریان که ل نایرک یه ده ده ده
 ده که هاتو هائیم ده ده ده ~~ده~~ ده ~~ده~~ ده ~~ده~~ ده
 نه کورده و خود به جهه به با و به ده ده ~~ده~~ ده ~~ده~~ ده ~~ده~~ ده
 ده ده ده و ده ~~ده~~ ده ~~ده~~ ده ~~ده~~ ده ~~ده~~ ده ~~ده~~ ده ~~ده~~ ده ~~ده~~ ده ~~ده~~ ده
 نوری و خنده ی و لایک و هیکه نادی به
 ده ده ام کل کردنو به رهون و ده و خیانه تو
 عله و قوی که لکیرا نه کردنه

تور

لہ یا فیضاً کہ روئیاں ہیری نے
ہیر تیا یا نہ گاتہ ہے کہ یاتہ

فرد

زوری وہی کہ وہ کو گوی دریری دیر
ہ۔ پوزہ رہ۔ کہ خوی بہ ہونی ہزہ کا

ریاج

تو خرمی نہ لیت رہی کین

کہ رہی تو غناہ کہ کین بیک ہردو

جو کہ ہم رہ دور ہم زمانہ یہ

وہ کہ ہندہ درو کر وہ بہو

یہ مردی شک کہ ہی سحر لہ ناو

کہ بونان ہزا دنی بہ ناو

نہ کی ناوی وہ فانی لہ مرد

کہ باری کرد و گوی رہ ہولہ ناو

ہر کہ قط لہ فوی تہ وہ ہیک

کہ ہر نہ سحر لہ ناو و ناو

فرد کہ تہ نہ صلتہ نہ فنی خرد کین

یہ کوردی ہے کہ نیم دی بہ مردی

کہ عہدہ رہے نہ ڈلا خردی

وہ کو سوری ہیری دیک ہلا

ہیری یاتہ تازہ کی کوردہ درہ

نہ تری حال لہ دی بہ ناو

نہ لادی بہ ناو حال تری

یاخو

وہ کور سوری ہیری دیک ہلا

ہیری یاتہ خردی ظلم و ناو

نہ تری حال لہ دی بہ ناو

نہ لادی بہ ناو حال تری

وہ کور سوری ہیری دیک ہلا

بہ ہونی ہزہ کا
بہ ہونی ہزہ کا
بہ ہونی ہزہ کا

فرد
فرد

بہ ہونی ہزہ کا
بہ ہونی ہزہ کا
بہ ہونی ہزہ کا

بوکہ رہی خوش کہ میں کہہ رہی ہوں
کھری وہ کوئی تہا کہ تا آخرتہ رہے ہوں

میں نے یہ ساری باتیں
کئی کئی بار کہی ہیں
میں نے یہ ساری باتیں
کئی کئی بار کہی ہیں

بائیں بیگی تالی کی بہ زرم نہ ہو
تالی ہوئی لکھنؤ شاہدہ قدم رہے ہوں
شاہدہ نے صدقہ لکھنؤ شاہدہ
صاحبی چہرے کی بہ زیور نہ ہو
وہ کہ نہ تالی لکھنؤ نے خوش
دینو صلیح نہ بہ دنیا رہے ہوں
ناخبر و بہ خوشی ہر روزی کہ رہے
لکھنوی کورنگ ہے شاہدہ رہے ہوں

طالعیا وہ کہ لکھنوی کے ضمیر
خوش ہر روزی کہ لکھنوی ہر روز ہوں
کہ رہی خوشی کورنگ رہے ہوں بہ دل
ناخبر رہی کورنگی و تہا بہ ہر روز ہوں
یا وہ کو نہ دیکھنے کہ ورنہ ہوں
بوکہ لکھنوی و تہا خوشی ہوں
یہ وہ صلیح لکھنوی ہوں

لکھنوی کے رہنے ہوں
تہا ہر روزی کہ لکھنوی ہوں
کہ ہوں عالی تہا لکھنوی ہوں
تہا لکھنوی کہ لکھنوی ہوں
تہا لکھنوی کہ لکھنوی ہوں
تہا لکھنوی کہ لکھنوی ہوں

تہا لکھنوی کہ لکھنوی ہوں
تہا لکھنوی کہ لکھنوی ہوں
تہا لکھنوی کہ لکھنوی ہوں
تہا لکھنوی کہ لکھنوی ہوں
تہا لکھنوی کہ لکھنوی ہوں
تہا لکھنوی کہ لکھنوی ہوں

مانتا موعید قوت لر عهدا و موعید الی الدایم

- الدیلم - ضد الخریج - الصیبا والریمه
- الدیلم - بختی مان به تیره دنومه کر خنده
- الدیلم - بالضم به طبری جویک به له (حضا الریسم)
- الدیلم - به بار نیکی به بروکده و به بار نیکی به بروکده
- الدیلم - به یوستان به فروری به رسول و به به هی
- الدیلم - و به به هی گویس به له که به له گویک
- الدیلم - به به هی به هی و عولقا و به به هی گویس به له

فا-5

- کرا - به عهد و به تاش و ده لاک و به حکام
- گر و به تاش به له به له به له به له به له به له
- که به عرب مرط و کف و به کوردی که توی به له
- نورند - به عهد و به عهد به تیره به عهد
- یعنی لفظی به عهد و به عهد به عهد به عهد
- و به عهد به عهد به عهد به عهد به عهد به عهد
- چونک - به عهد و به عهد به عهد به عهد به عهد
- یعنی که به عهد به عهد به عهد به عهد به عهد
- به گوری و به مضای به عهد به عهد به عهد

- (نورند) به عهد به عهد به عهد به عهد به عهد
- کناک - به عهد و به عهد به عهد به عهد به عهد
- و به عهد به عهد به عهد به عهد به عهد
- سند - به عهد و به عهد به عهد به عهد به عهد
- کوک - به عهد و به عهد به عهد به عهد به عهد
- کولگی - به عهد و به عهد به عهد به عهد به عهد
- کا - به عهد و به عهد به عهد به عهد به عهد
- و به عهد به عهد به عهد به عهد به عهد
- کاری - به عهد و به عهد به عهد به عهد به عهد
- کار - به عهد و به عهد به عهد به عهد به عهد
- کاری - به عهد و به عهد به عهد به عهد به عهد
- تا شک به عهد و به عهد به عهد به عهد به عهد

لاکھ بہ بیلاویں کے ہیں

گوارہ - لہ - وورے - گوارہ مخضی گوارہ
کہ بیگم بہ وہ کالہ کے گامپو و کاش
و جیہ کہ تیس یعنی یاروی لہ
کہ بہ عربی کو - و گوارہ ہی یہ کہ لہ
ہو ج لہ - ووز نے عوج بہ یونہی کہ لہ
تہ لہ وہ کو لہ کے و ضرورہ وہ عربی
بہ یونہی کہ لہ شیرزالی و عرف اللہ کی تہ لہ
یا - ج - لہ - وہ زنی تاج بہ دیک و بہ عایش تہ لہ
کہ بہ عربی مرضہ و قابلہ کے لہ لہ

برفکاک
جھکاک لہ - وہ فاکک بہ صوی بہ - تہ لہ
کہ بہ عربی (خانہ) کے لہ لہ
زیو - لہ - وہ نے پنو - بہ قہ لہ نہ گرو تہ لہ
فائل کہ - وقہ ہی لہ لہ لہ لہ لہ لہ لہ لہ لہ لہ
و لہ لہ لہ لہ لہ لہ لہ لہ لہ لہ لہ لہ لہ لہ
یر: بہ لہ لہ لہ لہ لہ لہ لہ لہ لہ لہ لہ لہ لہ لہ
و خولہ تہ لہ لہ لہ لہ لہ لہ لہ لہ لہ لہ لہ لہ لہ لہ
لہ لہ - بہ و لہ لہ لہ لہ لہ لہ لہ لہ لہ لہ لہ لہ لہ لہ
صیہ فارسی تہ لہ لہ لہ لہ لہ لہ لہ لہ لہ لہ لہ لہ لہ لہ
لہ لہ - بہ لہ لہ لہ لہ لہ لہ لہ لہ لہ لہ لہ لہ لہ لہ
تہ لہ لہ لہ لہ لہ لہ لہ لہ لہ لہ لہ لہ لہ لہ

چرند و لہ - ووز نے لہ لہ لہ لہ لہ لہ لہ لہ لہ لہ لہ لہ لہ لہ
تہ لہ لہ لہ لہ لہ لہ لہ لہ لہ لہ لہ لہ لہ لہ (کرہن)
چرندہ لہ - ووز نے لہ لہ لہ لہ لہ لہ لہ لہ لہ لہ لہ لہ لہ لہ
و کرہن تہ لہ لہ لہ لہ لہ لہ لہ لہ لہ لہ لہ لہ لہ لہ
چرہ بہ ہم اول فتح تان بہ کورک لہ لہ لہ لہ لہ لہ لہ لہ لہ لہ لہ لہ لہ لہ
چرندہ لہ - ووز نے لہ لہ لہ لہ لہ لہ لہ لہ لہ لہ لہ لہ لہ لہ
فانوس کہ محافظی جو لہ لہ لہ لہ لہ لہ لہ لہ لہ لہ لہ لہ لہ لہ
چر بہ فتح اول و کون تان بہ میون تہ لہ لہ لہ لہ لہ لہ لہ لہ لہ لہ لہ لہ لہ لہ

ہاک لہ - ووز نے لہ لہ لہ لہ لہ لہ لہ لہ لہ لہ لہ لہ لہ لہ
و پالہ لہ لہ لہ لہ لہ لہ لہ لہ لہ لہ لہ لہ لہ لہ
و بہ صیدہ لہ لہ لہ لہ لہ لہ لہ لہ لہ لہ لہ لہ لہ لہ
تختہ و خیر و تہ ووز نے لہ لہ لہ لہ لہ لہ لہ لہ لہ لہ لہ لہ لہ لہ
کو کہ و بہ فادہ و عیالہ لہ لہ لہ لہ لہ لہ لہ لہ لہ لہ لہ لہ لہ لہ
ترک لہ - ووز نے لہ لہ لہ لہ لہ لہ لہ لہ لہ لہ لہ لہ لہ لہ
لہ لہ لہ لہ لہ لہ لہ لہ لہ لہ لہ لہ لہ لہ
کہ تہ لہ لہ لہ لہ لہ لہ لہ لہ لہ لہ لہ لہ لہ لہ

حافظ

نه روی دنیا بتم می آزد
نه لذت ~~صفت~~ متین الم می آزد
نه هفت هزار سال تادی جلان
ایه گنا هفت روز و غم می آزد

=

دوران بقا هو یاد هر گذشت
تختی و فوکی درشت و زیبا گذشت
بند است ستمار که جفا بر کرد
در گردن او بجا ندر بر جا گذشت

=

ای دلی هو تو عالی صفت خوئی ندان
بیاوده سخن از صفت خیریه ران
بر عیب تو چون برده بیوسته بگردند
ظلم تو اگر برده مردم بدان

=

بد است هزار خریدن مکن صل
کزین بدتر ندانم در ~~طریق~~ هیت
که کوفل با ری کردی
وزان به آبرو تو در جهان کیت

=

بیایک که اندر تو هون رعه
عیال و هون برودن می خندد

=

رضی فایده

که در سر آرزوی نرسد یا هم بود
درین لهر موطن صدیم بجایم بود

=

کریم طفل بی یانم جای شیرم نیش رهر
بیرایم فراتم شهد تقصیرم بود

نه تران

بهر فضا در روز و شب
هر کجا در دم نشینم
هر کجا در دم نشینم
هر کجا در دم نشینم

بہی برنگہ وروی سہرہ فرزانے کوردی سہرہ
ووی کہی صدر دانے سہوی مل کہی تہ ہکای دین
تہی ملی دویای دعا وونے بہ شہ و
ووی نہ وولستی ^{لیکھا} مٹوانے دل ایم صہریں
مورہ بومے کہ زیندانی غم ہا کیرودہ بوم
غیرری تالیہ ویک نہم بولم دہی مالہم ضایہ
رور لہ بایورہ لہی کہ منی راہو کوف
سہ وک ہا وکھی یہ لہ کہ مدہی مالہ وکے مال
غم لہ ہی ہو۔ لوگہ و تہ عالیہ ہی تہ غم ہا
دو شہ کے تہ زورما سہام لہی بوم مردم سہریں
غیرری دہی کہ زینتی ایم کہ کیرم نہ ہو
غیرری قابل ہور یہ کتوں نو چاروم بونہ تہ

سہریں ہا تہ ہاتم بولہ باہری تو وہ ہا
تہ ما ہا بوم لہ غم دل ہا شو دہم سہریں کہ مال
بولہ تہ ہا سہریں عالیہ لہ زوری غیرری تو
رور و تہ و ایم لہ ہا غم تہ تہ ہا کوزہ دین

یالہ صدک تہ نانا لہر وہ لو تہری ری مال
دایا عارہ و ہا غم نہم بوم۔ تہریں
لولہ تہریں سہریں ہا ہا ہا ہا
مدھی سہریں وک سہریں سہریں ہا ہا ہا
یالہ صدک زور و خوردی کہ لہ تہ ہا
سہریں تہ و شیرانہ مددی و لہ صدک ہا ہا ہا
یالہ ری دین وید تہ وکوتہ وکھری
دایا ہا ہا ہا ہا ہا ہا ہا ہا ہا ہا

بالہ سہ۔ تہم باہری لہ بوم تہ کیرم
کای صہرتوک تو داک ہا لہ رب العالمین
رورہ دہی لہ کیر تہ تہ لہ تہی بہ زور ہا ہا
تہ تہ تہ تہ تہ تہ تہ تہ تہ تہ تہ تہ
سہریں بالہ بہ زور تہ سہریں ورتہ تہ تہ
تہ تہ تہ تہ تہ تہ تہ تہ تہ تہ تہ تہ

۱۵

کھو گئی تھی کہ اس وقت باقی بڑی
 حلقہ میری بڑی بودہم دیر پور میں
 ہونے کے لئے ہوں گے وہاں نہ زکوی قائم
 یا یہ یہ دیکھ چھٹی رہ سکا کہ ہاں لوگ
 یو ولفی کے دور زمانے کے لئے دنی کی کہ
 فارہ کے بعد کے پانچ تو فکری دور ہیں
 کیمو گاری کو میں نے خرید کر رکھا کہ
 کسی نے نہ دے کہ دے لے تو زوری وہ ہے
 کھی لہر دویدوی کہ وہ وہی چھٹی نور
 وہی لہر کے زکوی کے نہ ویا نامہ وینہ کی
 دل پہ لپو وہ لئے دنیا کی کسی کے کہ
 قطعہ دلچسپا نہ پوری فکر یا نہ ہے
 کو ایسا تو کہہ کو کہ پورہ چھم
 کو تھ صبر و صبر و انجانے ہی سے
 کو اصلاح الدین کے یوں ولیم کے صبر
 کو مکتب محمود کے ایسے تو تھ تو تھ
 کو چال و سہ قطعہ ہاں ہی ایسی
 کو چل تو دل قطعہ ہاں ہی ایسی
 کو سہی ایسی بقدا پاری تھی
 کو امری پوری بھا اشری علیہ عری
 کو جلال الہی روی و سنی ہا ہی و وہ کوری
 کو ضیاء الدین احمد کا کو ہا ہی
 یہ کہ پیرا کہ ہاں تو رو سونہ تھی ہی کہ
 یہ کہ پیرا کہ ہاں تو رو سونہ تھی ہی کہ
 کہ وہ مو جا لہو جہاں لومال و مولو کہ
 جی بہ جی ماغیری نادر و سورہ کی چا کر
 جانتا کہ ہم لہ پیا یا کہ یا رب تہ ہر
 یا یہ بہ زکوی و ولادہ ہر زکوی ہر زکوی

۱۹

مصلحت بہ زکوی و ولادہ کہ تھ ہر
 حلقہ دیکھ کہ لہو ہاں رو و ہر
 ناہری دیکھ لہ سنیاب تو یہ کہ حاتمہ ہاں

۱۹۵

تھی یہ ایک درویشی کہ سبھی ہیہ ہے کہ وہ رانا وہ
 جہوری استعمار و دہوری ظالمی خویر کے گراو
 جاہیو دارم کہ وائیکر لہ نہ ولا ہوزہ کم
 یہ کہ کہ و نہ کھابہ چوستی نہ لہ بستی و خواہ خواہ
 بستی یہ کتر بہ نہ نہ نہ نہ گیزوہ کو باب و برا
 تھی بکوشن بونہ جاکے دای دیکھے دل کا و
 برزیا تاجی کہی و تہ فقی سیمائیم نے بیے
 قہ و نہ کہ گہ بجے و بہ گویرہ کی خواہشی تو پینہ ^{ناو}

گوردہ سحر و رووی تے کوئے نولہم و لوہیہ تہ
 کاتے خودہ رفتنی نہ راتے خارہ ک خیرہ تہ

تہ ولہدی گافت بہ کول بولہل تہ کت نہ ہی خوی
 تہ واکہ و توتہ بہ رفتی دہ ہی فرسہ تہ
 لہلہ اونت بہ لادکہ و بہ لہ لہ
 پیرہ تہ وری پیری کہ و تہ تہ و ویری نہ حمتہ

نروپہ دہی کہ لہ طوق نہ لہ دلی و لہ پیرہ
 پیرہ زبیری تہ خارہ تہ دور کہ نہ رلم پیرہ

کہ و صان ترکہ و تہ لہ پیرہ تہ تہ
 کہی نہ صرودا و ہلو تہم کاتے وہ شورہ تہ

گواتہ وہی دوی کہ و تہ ہی و دتا لہری صلابہ
 مائو روہو بہ رفید کرد نیب نہ ہی فہم تہ

پے ی بلان شیرا پائے و پیر کہ وی و تہ لہ تہ پیری
 ہنگری بہ یادگی گوردو تانولے نہ نہ عرو تہ

بولہلو رووی و پیر کہ سال تہ کے داکے وہ تہ
 کاتوہ سرو تہ کتہ دل پیر تہ پیر لہ تہ تہ

ہے وہ نہ ہم دہی کہ و تہ تہ
 نہ قصہ تہ

فیات ہم بوبہ پیر کہ رو قیب تہم جہ ورو تہ نووی
 لہ نہ ماہی دل پیر کہ ہر قاسالہ تہ لہ

بہ نہ ماہی گیل و لہ یادگی سہ نہ تاکہ ی
 لہ فدی بول بول مکلیں نہ ماہی کینہ تہ رووی
 ہ و لہ ی سینی

یونہی نہ گریں بہ مالک میلہ تیکے بہش فوراً و
 یا نہ نالینم لہ راخی جہوری دہ وری دوا برا و
 شیوہ نم یوچی نہ گاتہ کاسمانی ہہ دتہ میں
 ہم روہ کو توفیقی دایک لہ تے لہ تے و کوتے کوتے کرا و
 خاک عالم بو بہہ تہ دتے سری خودا نہ کہم
 ہہ شفا دماویکے قوم وقیلہ یہ کہہ سہ برا و
 (جو) لہ ریر ساری دہ ہفتی سہ بہ خودا سری
 من لہ ہوگے گہ رے دلیدا لہ بہ رقرہ ہی ہم تا و
 ہم کہ وہی دویئے بہ ہوتے کاسہ ہی من ہم لکرا
 کیترا و لینم بو تہ استھار و ہارونے کاسیا و
 کئی تہ بینی غیری من کیمرو لہ روی تہ ام ارضہدا
 وا بہ ناصرت صرت فوراً و ملک و میلہ تہ بہش کرا و
 جالہ ساری بہنی بہ رہتے لہ بہ جی دہ نہ ہم
 نہ ہمہ سہ ریاں یکے یا غنی بوی لہ کیو کہ ر خزا و
 تہ وقتے یہ فییری لہ سہ تہ سوک ریا نم لہ نہ ہم
 نہ ہمہ سہ ریاں و توفیقی شیرانی بہ ہر بہتے ریا و
 تا کو کہی تہ کھنڈے ہی بہ رہتے تہ حرکت غیری ہون
 جہ شنی غزبہ تہار و خبلی ہی بہ رہہ رو غہ بدی کرا و
 تا کو کہی ~~ہم~~ ایتر لہ گل ہم فوین و قہ دم وقیلہ دا
 شور شہر جہ نگو جہ رول وہ لکے دور صفے باوک کورا و
 بوغہ ہم دہ رانی پسی نالوکے لہ خودم
 نہ ہمہ جہراہیکے دسوزے گہ طے لہ ش داہہ شہر
 ہم کہ جے کہ قتر ~~ہم~~ لہ م ولہ وی تہ تہ ہی و ہوزہ کہم
 چاک صہ رے لئی بہ لہ را کہ نہ وہ کو یہ ک پیر و لہ و
 جینہ ہدیانی زہ دو خودی گہ کی بیگانہ و
 جہ شنی شیر کی پیری رقت ہل او کی دہا نہ ہم کا و
 صفا بہ تن تیر تیرہ و ایوہ تن ہور بہ روی
 ہم روہ کو سدی لہ کاسن یا لہ یولہ دارا و
 کاتی کاسہ دتہ جاتوہ بائی کو ہم را بہ رے
 ہم روہ کو شیر کی لہ پیر بو حامہ ریوی را بہ را و
 ہفت بہ زہ بری شہ قے بسین ہونکہ قے بی زہ کرک آ
 نادر یونہد را وہ ہم رگیز گہی بہ ناہ قے قے فوراً و
 ہفت بہ ہاشم و ہوشہ یا پارا نہ وہ و تہ سو کہ جی
 نادر کے جا بہ سیہ کیترا جا و سو و جا و و چلو
 تا کو کیترا ہستو یہ چنے غیری ہو ہو ہو ہو
 یہ کہ نہ کہ دن دو دی دایم لہ یہ کتر دا برا و

از چه گویم حال گشته بخون
از چه نرسم درود کمال میون

از چه نیام به هر چه در زنی آید
از چه نمانم به هر چه در صفت آیدون

کز سرف خدمت بزرگ امیری
کز فرزند سرت و ای سلطان

طفه زنده قدم از جای گور است
خبر کند صدم از هر چه بگردن

آنچه هلاکت بجایه در هر چه
آنچه سعادت بجایه در هر چه

نیست جای زینت همگام دوزخ
دیدهای دو گنجه شرم قدم میخون

گذر زینا ساره عجزه نام مستن
گذر زینا باده عجزه دارم گلگون

عین زینا در هزاره میسرا

زافتر میخونه بر غم کاسه معون (سلطون)

در هر چه محمودی در ای تو مقرر
در دل هر چه جانها در ای تو مقرر

از چه نیام در جهان که هست بفرم
سایه نفس تیر کسای میخون

سایه ای لطف لطفی که را دور

در منور است در هر چه خریدون

ساعت کانونه یک کتاب توجیه

عقد جنبه یک غاب نو کانون

چرخ نیاید ترا کمال بیرون

دگر نمباید ترا نظر با ضون

صبح زهدتای هو جاه نیره آهون

سگ زهدتای هو ای سخن آهون

گر نه سعادت بود بجای تو عاونه

وز نه هلاکت بود بجای تو مفلون

از چه هزاره تر آن بجای تو همگام

از چه گیتیه تر این بجای تو مفلون

دار کرا در اضم که بعهدت

دار دل خود ز شرم از رنگه دون

در تن که هلاکت در تو مفلون

در رک مه هلاکت در تو مفلون

از چه نیام در هر چه خریدون
از چه نیام در هر چه خریدون
از چه نیام در هر چه خریدون
از چه نیام در هر چه خریدون

از چه نیام در هر چه خریدون
از چه نیام در هر چه خریدون
از چه نیام در هر چه خریدون
از چه نیام در هر چه خریدون

ناکه رانبارک تا که ز غم خود
ناکه کوننا - شافخ کن ز غم خود

گورت از قد که هجرت ایمن
صلت از همت بهی نابیه مامون

دوت و عورت هجرت دراز که هجرت
که تواند بر ایزد بجول

سفره آن سرور که در هجرت
هو به قد غم با هم به باغ مدح ایزد

با دارم قهر و رنج و غم
با ما کوی در هجرت
با ما کوی در هجرت
کورت کجا به هجرت

insititut kurde de paris

توی درون کله غم و غم و آه
وہی کوردی دل و سینہ لہ لہ بریندا
توی ملی بی حالی کم دہی جفا کسکی
وہی کورے مظلومی سیا - توره نقیبا -

تا کی بی قلمی خوری خودی نویسه
ک دوشی خوشبو لہ لہ کوریک کوریک
رہی بریہ ہنم ریکو ریکو ریکو
تا کی بدلیای وہو لوریک لہ لہ اغیا
دعاور - شو - ولو لری بی - دہک اغیا

تا کی کجیم نولہ کی گھاری غویہ فر
تا کی کجیم دوری یانی زاکا -
تا کی برده کی نولہ شہ و غرو وہ لہ
تا کی برده کی جہور جہا - ہ دہ - ہا

تا کی با - ی کجیم ی کجیم ی کجیم
وہی کونڈو ببولہ غوری دالہ کہ سو
تا کی لہ - کجیم ری بی تا لہ
تا کی لہ - کجیم لہ کہ تا کجیم امر

تا کی لہ - کجیم لہ بریہ کجیم مردہ خدای
تا کی لہ - کجیم داری دہک عالم خوشوا
تا کی لہ - کجیم و فخرہ ایر خور لہ لہ
تا کی لہ - کجیم ہا کجیم ہا کجیم ہا کجیم ہا

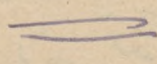
تا کی لہ - کجیم کجیم زہم غیبی یارک
تا کی لہ - کجیم ناخبر بیخاری بیجا -

تا کی لہ - کجیم کجیم کجیم کجیم کجیم
تا کی لہ - کجیم کجیم کجیم کجیم کجیم

Handwritten marginal note in Urdu script, likely a commentary or additional verse related to the main text.

دل میاید دیده و نه هیه ای سر روی دلوات
 جاذبه هر دینه ^{داگره} ایمنی ^{بید} و بی نیت
 مقصد ای اوجیب دفر ضیای دمه
~~همه نه که تیر~~ ^{طلی} ~~مرم~~ ^{از} ~~طرح~~
 نه که ~~عمر و نیند~~ ^{طرحات}
 مقصد ای دمه زودگی که که گوی

صفتای دیده و نیت دل ^{صفا} ^{بید} ^{دلات}
 مانده هر که ^{بید} ^{دلات}
 غله ای ازی ^{دجه} ^{دفر} ^{ضیای} ^{دمه}
 نه که ^{عمر و نیند} ^{طرحات}



insititut kurde de paris

جانا حقیقت که خود را یک
بیجا به سرد خون بر کنی بگذری

عام طبابتی تو بجای سینه
از هر یک که زهر تو برتری

با اینکه بدهی تو بس که بود
گر بر آن زنده زان برتری

گر نماند کسی ز تو مراد که
هرگز مرخی زان زمان نماند

مانند اوقای که در ریاضه تو
بر هر که و صفای علم و نور

آنجا که هستی نه تو آن ند
و اما نه هر چه تو می خواهی

نه بیستی کار خود صوفی کور
صد روز رفاه تویم ز تو

دو رشته ای که در تار کوه
یک کوه که بیستی بی

کوهی و الی و الی کوهی
چاشنی بیستی که کوهی در

نه در آن که بیستی بیستی
درین شهر عدل خون ز کوهی

دوی بیستی بیستی بیستی
علم که بیستی بیستی بیستی

دوی بیستی بیستی بیستی
فردی که بیستی بیستی بیستی

نه پيشی کا کہ توت بہ وہ غمی کوری
صد تونہ و قنای نہ رسم و نول دری
دوی شروی ری نہ کہوتہ ناو کوری
کپاہ نہ سر ایہ گونگہ بیتم برہ
رفین نافہ کہ صد گونگہ بیتم برہ
یا کہ وہ کی جوتہ زگ تری نہ تری لاکہ لیر
خوی کہ بیار بہر رولا کہ تری

insititut kurde de paris

بوم کویری خا دی دوی سہولہ صلا کو
 دہم لہ دہم سے تریک دہس لہلہ و سائیکم
 باگرو و کلمہ کی تہوری سنگی دقتی دہریم
 باکی چوگہ کی سنگی دیدی ناچہری سوانیم
 بالہ دیوانے ارید کردہ دہگلفا نہ لیم
 بالہ صیدانے تریک دافضہ ہے جانہ کم
 سہرہ گرقیدی سہریم تریک لہی سنگیم
 قطرہ صلا زولہ تہی مودی بے درگانیم
 سہرہ تا حادیم لہ با لہی تانہ ہے نہرا
 قطرہ لہ دہم دفر صلا حادہ سورانیم
 زریو تریکی نے حکیم بیہر دہس کسہریم
 نقدی صلا تریک ہولہ ی چوگہ کی لہی لہ لہ کم

بوم زوروشہ و سیکہ لہی مولانیم
 بولہ مولہ شکاری تخت و چلانی مولانیم ①
 بوسہری قدم گھانہ آسمانہ قوتہ مہ
 بویہ سہ - امانہ لہی ناز و استفانیم ②
 بولہ مولہ سہو طبع دی روری روی سہری لہی
 حسو و آسانا بیانہ تریک عم بہ ریائیم ③
 بولہ مولہ تازہ طرفانہ باناری ادب
 کونہ روئے کھری گورہ کی کیا نہ کم ④
 سہرہ لہہ صلا تریک لہی ہر و ہاتہ ہی ⑤
 بوم سہ لہی آری سہرہ لہی لہی لہی کم
 بوم دہی لہو کو چلوز سہری لہی لہی
 عالمی کوری لہہ خہ و دایہ لہہ و لہی لہی
 بولہ مدی گہ وری لہی

insititut kurde de paris

دیا اریو بہ روزوشہ دغزلانہ نہ کم
 بحر جوی کھو کھو نہ کم نہ لہی لہی لہی لہی
 آگری اولاد و بابیک گری لہی لہی لہی کم
 کھنہ بیہری لہی لہی لہی لہی لہی لہی لہی
 فقیری لہی لہی لہی لہی لہی لہی لہی کم
 ای لہی لہی لہی لہی لہی لہی لہی لہی
 بولہ لہی لہی لہی لہی لہی لہی لہی کم
 بویہ سہری لہی لہی لہی لہی لہی لہی لہی
 دوس بہ سہرہ لہی لہی لہی لہی لہی لہی لہی
 بولہ لہی لہی لہی لہی لہی لہی لہی لہی
 تا اید لہی لہی لہی لہی لہی لہی لہی کم
 بولہ لہی لہی لہی لہی لہی لہی لہی لہی
 تا لہی لہی لہی لہی لہی لہی لہی لہی کم

دست خیزان از خیزه زلف و عطر
توی بزم بیخ با لعل و قیاس و انوار
بمجموع آن خفیه طشت او که گم نام
بوی بزم او بجز بجزان لعل

بسیار از خیزه زلف و عطر
دانش از آن در آن در آن در آن

بسیار از خیزه زلف و عطر
بسیار از خیزه زلف و عطر
بسیار از خیزه زلف و عطر

بسیار از خیزه زلف و عطر
بسیار از خیزه زلف و عطر
بسیار از خیزه زلف و عطر

بسیار از خیزه زلف و عطر
بسیار از خیزه زلف و عطر
بسیار از خیزه زلف و عطر

بسیار از خیزه زلف و عطر
بسیار از خیزه زلف و عطر
بسیار از خیزه زلف و عطر

بسیار از خیزه زلف و عطر
بسیار از خیزه زلف و عطر
بسیار از خیزه زلف و عطر

بسیار از خیزه زلف و عطر
بسیار از خیزه زلف و عطر
بسیار از خیزه زلف و عطر

بسیار از خیزه زلف و عطر
بسیار از خیزه زلف و عطر
بسیار از خیزه زلف و عطر

بسیار از خیزه زلف و عطر
بسیار از خیزه زلف و عطر
بسیار از خیزه زلف و عطر

بسم الله الرحمن الرحيم اللهم ان ذاك الموتى عنك وبنيك
 دعائك من فتر اصحابه وناداك في بطن الموت لا اله الا انت
 سبحانك ان كنت في الظلمين وانت قلت فاستجبنا له ^{مخيبناه}
 من الفهم وكذلك نجى المؤمنين ما انت عنك واني عنك واني
 انك ناصيتي بيديك ادعوك بغير اصحابي واقول كما قال
 ليس على السوم لا اله الا انت سبحانك ان كنت في الظلمين
 فانجيتني فاني استجبت ليس على السوم ونجيتني من الفهم
 كما نجيتني فانك على كل شيء قدير فانك لا تخلف الميعاد

فاتحه انتم الكرم

لئلا يذالك الله وجهه ويربك له الملك والرحمة وهو على كل شيء قدير

اللهم اني استسلك بمجانة الغفر عنك وفتوى القدر في كتابك
 ورحمتك الاعظم واولئك الكرم الاعلى وكلما نك انما من
 ان نفسي هاجت ثم يسأل هاجت ثم مبرور رأسه ثم يبع
 بينا وملا

وَاة انا انزلنا

اللهم يا من خلقني من خلقه جميعا ولا يكتفي عن احد من خلقه جميعا
 يا احد من لا احد له ان يقطع ارجاء الله منك وهايت الامال الا
 فيك يا خالق السموات والارض ^{بعد سورة}

١٠٠
 ١٠٠
 ١٠٠

١٦٠
 ١٨١
 ١٦١
 ١٨١
 ١٦٠
 ١١٧

بعد الفاتحة من صفة النبي محمد صلى الله عليه وسلم ثم هذا الدعاء
 الذي علمك كان في السؤال الكفى بحق الفاتحة سؤالا وركعت
 كما في المقال الكرمي بحق الفاتحة مقتدا وحصل ما في ضميري

٣١١
 ١٥١
 ١٦

٣١١
 ١٥١
 ١٥٠

عزبه العيون عيني

مَنْ ذَكَرَ اللَّهَ مَخَى ذَكَرَ رَسُولَهُ اللَّهُ مَخَى ذَكَرَ الْقُرْآنَ
الْعَظِيمَ مَخَى ذَكَرَ بَسْمَ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ الْفَاءُ الْفَاءُ لِلِإِلَهِ
مُحَمَّدٍ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ عَلَى أُمَّتِنَا نَشَرَتْ الْفَاءُ
الْفَاءُ لِلِإِلَهِ اللَّهُ مُحَمَّدٌ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ
بَيْنَا وَبَيْنَ عَذَابِ اللَّهِ إِذَا هَمَّتْ الْفَاءُ لِلِإِلَهِ اللَّهُ
مُحَمَّدٌ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ دَارَتْ بِنَا سَوَاءَ كَمَا
دَارَتْ بِعَدِيْفَةِ الرَّسُولِ سِجَا قَنْ أَتَجَمَّ كُلِّ مَخَى
بَيْنَ قَدْرَتِهِ دَامَ عَلَيْهِ مَا فِي بَرِّهِ وَجِبِّ سِبْغِي
اللَّهُ وَجِبِّ جَلِّي وَجِبِّ وَقَدَّرَ عَذَابِي وَفِي
وَاللَّهُ الْمَعِينُ لِمَنْ صَبَرَ وَلِذِكْرِ اللَّهِ أَكْبَرَ اتَّقُوا يَا
بَارِئِ السَّمْعِ وَيَا بَارِئِ السَّمْعِ وَيَا بَارِئِ
جَمِيعِ الدَّلَامِ أَرْفَعُ عَنِ السَّلَامِ وَالْوَبَاءِ وَالْفَلَاءِ
وَالوَرَاهِ وَمَوْتَ الْعِبَادَةِ بِرَبِّكَ يَا أَلَمَّ الرَّاحِمِينَ

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ كَمَا أَنْزَلْنَا مِنَ السَّمَاءِ فَأَخْتَلَقْنَا بِهِ نَبَاتِ
الْأَرْضِ فَأَصْبَحَ لَهَا تَذْوُونَ الرِّبَابِ يَا هَفْ فَتَذْوَيْل

هو الله الذي لا اله الا هو عالم الغيب والشهادة هو الرزق الرحيم بالفتيا
يوم الاخرة اذا انقلبوا الى احوالهم الا ان مال الظالمين في ههنا وضع
يطاخي يا دغذ يا ايل
علمت نفسي اعرفت فلا افسح يا حنن الجوار الكفسي والليل اذا
عَقَى وَالْقَبْرِ اذ انقلب يا دغذ يا ايل

صق والقدر في الذكر بل الذين كفروا وتفتان يا دغذ يا ايل
تقولوا يا ههنا هذه الايات وبالي الاسبه ميططرون
بجها ههنا العجل الوها العنة على ملك سدا في داود
عليه السلام في الاصح والقرآن والربوب ويحق القرآن ويحق
محمد المصطفى عليه السلام ويحق هذه الايات العصفح والاسرار
الكلح ويحق كجفهمه في اللام ان اسلك ان تقضي
نفسه الله وفيه قريب

ليس الا في دون الله كما شققت بياني در لعت سنتي ثم استغفرت وقرأت فاتم
الوبيات عدوتك فاقم ظهره ولم يبق ثم يهب ثوابه الى النبي صلى الله عليه وسلم
يا رب اذا ضاق لي نفسا وثبتت على الداعي واروا عبادي في جميع المؤمنين والمؤمنات بيده
ووقت النفس الحيا في اوتيت عند الشكوى بقراءة الاية في الايات ثم اوسع والوبيات
وغيرك به قيتكم عن عن لكانه يا ايل ثم ايتي والوبيات ثم عن لكانه والوبيات

الرفاقية سيدنا و مولانا محمد وعلي بن ابي طالب وصحبه و سلم ايدي

باب اولها كافي

insititut kurde de paris

شروی له خلوهت سر بر ز انورا
نه فره قوی حد واس چوبه هم سودا
تفکر پیرت بویم لاو به ولا را
تصویر پرده ی که سر کار لا را
آره زو کردی رابطه ی یاران
اشکی ده بار اند به عشق جاران
تصویری به ز می مه خفدی سرور
کفایت به چای دم و ک جلوبه ی نور
جلوبه ی هر ده کو به رفی سنیما
بده اگر یک که با و سنیما
کف در اظهر ده کو صوبه ی بخش
خدیایی به عمار که و نه نه ماش
له مری ده حده نه به نجانی و نور
تجلی جلوبه ی که و نه نه سر شور
لنپوهی شروا آفتاب کفالات
اقتباسی که در عالم که نوری ذات
اسراری وجود ده رگای کراوه
صادق الوعدده ده حده ی نه واده
پیک که یاران نا کا و کفایت زور
مسروری کردیم به رفی محض

که دریم سر بر با عجز دنیا
لابه لوده رگای خنای بی نیاز بو
مفطرات مغزای پروردگاری
تا شیری لیم کردیم مناجات
بی فرود خولت هرگز نبارودا
ز انیم خاوه که که عطفه ی
رقوه تارا و کفیت ملکی
مفیس کما هم کرده دم خود
بومه طفیلی بودم ده رگا
تاوه کو چوری شورام بیده ی
خوبی مجازم که دل هم لقمه ی
تا به شکر خسته سر دم شکرانه
منع

بوضعه نه هونده رسته مندی به برز کاک
افزای بر سر لاویکی که رسم باران نه کم
بدهوش ده ی رسم مناجات ی توین
بدهیام زور مخزون بو تا شیری تی
کردیم ز انیم نه همه اش الله جلالت
اش کفایت ی به رو واده کفیه
بوسه م نغمه نه وه کو عظم کردون
مفرد به لطفشان چه ساره تم کر
ونه غمیم کرد بدم وه ی له م خلاصه
ایده م استغاده ی کلیم کلمه مقبولی
مفردان چه و له صلاح و کوی بی چاد
دیاری شوان آلا کو کلمه
خادم

Handwritten notes and a faint stamp at the bottom left of the page.

روز ۱۵ / ۴ / ۶۶

سلام اول نوری معروف و
ما معروف است

کاله

تراپی به حال من کاله
تا برای خرابه یا چاله

تسله ی تر که اولی نوری است
ماده یا ضرر اسیری بی حاله

حکمت لرسته عرض ولی نری
نی الی نری چند خناله

لرده دهی عری بری نوری
آه دانه ی بی عری انزله

دل خردون اسیری در درو
دل بر سر ای طمی ضیاله

لی نری بی نری من الم
بی نری در نری در بی داله

نری نری نری نری نری
نری نری نری نری نری

دل و عری و در نری نری
نری نری نری نری نری

واله عری الی نری نری نری
نری نری نری نری نری

تراپی نری نری نری نری
نری نری نری نری نری

نری نری نری نری
نری نری نری نری

نری نری نری نری نری
نری نری نری نری نری

هدیه * رمزی افندی بمناسبتی خطوبتی احمد شیخ مصطفی دام بقاءه

مالي عارف بك بهشته گلگ خوشه كه ی باغي برين
گشتني لاله وميرغزازه بلسهي صد جور برين

جمعي شملي خانداني شيخ ويك له روزه ا

باعثي كيف ومرت حاقره بود فمي كين

بابه مثلي بليلي خوشخوان به نه غمهي پرسوز

با جريكه م به رزوه بيت وبتاوازم به تين

بابه مثلي شاعري فارسي هنرمند بابليم

خانه بك رامدح كن توبه بهد يتيكي رزين

يارب اين عالي عمارت تا ابد معمور باد

هر كسي امين گويد هردو چشمش كورين

احمد اى نطفه * طاهر سليلي مصطفى

اى حفيدى اطمه * زهرا * و اميرالمؤمنين

احمد اى خسروي من گسي شيرينت بي وصال

يارب هردو كتان به بي غم سه رنينه سه سه رين

وازيانودل ثنائي بربه ده م هاوارء كا

نصفي ديني توكم واوه ليت مبارك بي شيرين

فرحتو بشرو محبت ظاهري سيماى عباد

شاهدى بنده وجودى نظمي گلگلگ بابا ني امين

گرجي رمزي گفته كاره بي * مل له م زيه دا

وابه شمري ههل نه ريزي كه وهه ري عطفو حنين

۱۹۷۱/۷/۳۱

له و تیری وها ظلمته بی نور و ضیاء خود
بی عدم صلاة و رلی و ایر له فظا خود
بی قیمت و بی قدر و به بی یت و شیا خود
بی طاعت و ذکر و عمل و صدق و ثنا خود
بی توشنه ریگای قیامت به فنا خود

یا رب له جا مکله به ما یوسر و نه امت
بو فطانه زانی سل و اصل ... کرامت
رزگاری ^{سودا} بی سیم من به سلامت
بی ستر و فظا پوشا عبادت له قیامت
مخیا و سراسیمه و بی به گون نه از خود

هه رگاه لیل منفی گناهم له فظا
پر قلب صریحی ^{صی} طریقی له فظا
ایستاه به طاعت و عبادت باس رضاکم
سازن به به دور دوری زاری بقا کم
دما و حنین و غم روزی فظا خود

بی چاره به و روزی عبادت له عفا با
که سینه ها و رود فنا کم له عذا با
زور و دل و له به رب اعمالی فظا با
رود و من مات و خبالت له عفا با
گردد و روی عبادت قبح و به خود کم

خریبانی قدر قامت از مرسته شامی
گشتی که نصبت بوده نه و اردر کلاسی
عربی همه مر صرف بود که له آینی اسلامی
بی بخش و فیضی سکی و پانی عاصمی
بی به روی نوری عبادت پیرونی شفا خود

دائم که فریگی عمل بنفشار مدد و ست
فان و نه بو بییک له عظه دلینی له شقاوت
هیچ نظیر نه بو جاری دمی من به صلاوت
بو سید به همه له و صی دلم که رود مساوت
یا بند فیالاتی غم داری قضا خود کم

(نوری) به عبادت هر به اعمال و حیاتی
زور زده عبادت و عصبیه به خود بی بی نه عبادتی
چونگی نه بو جاری بکا صوم و صلاوتی
هر لحظه بیل (ظاهر) هتا روزی شامتی
عرومی و عقیقه و سندی غمزی و خود کم

محب
بنی صلا و نوری
له به عبادت
طاهره

علم حکیمانه

کله گفت از لغت از لغت از لغت از لغت
چنین است که کلاب از لغت از لغت

بلیغ زبان حال از لغت
بگردد از لغت از لغت از لغت

مقصود منی غیر تو لغت در لغت
و این که منی لغت از لغت از لغت

در صورتی که در لغت از لغت
از لغت از لغت از لغت از لغت

از لغت از لغت از لغت از لغت
از لغت از لغت از لغت از لغت

از لغت از لغت از لغت از لغت
از لغت از لغت از لغت از لغت

از لغت از لغت از لغت از لغت
از لغت از لغت از لغت از لغت

از لغت از لغت از لغت از لغت
از لغت از لغت از لغت از لغت

در لغت از لغت از لغت از لغت

از لغت از لغت از لغت از لغت
از لغت از لغت از لغت از لغت

از لغت از لغت از لغت از لغت
از لغت از لغت از لغت از لغت

از لغت از لغت از لغت از لغت
از لغت از لغت از لغت از لغت

از لغت از لغت از لغت از لغت
از لغت از لغت از لغت از لغت

جی تاء بہ دے ی سیری نے ی درو ردی
بری تے ی لے دہ لری درہ تھی بہ ورو ددی

دو ہی بوئے جب کہ ت یہ خیری زیندانی زہی بو
کہ ی توری و خوی د لہ قولہ ی بہ زری زادی
تے وی خوی لے دوی ی لہ ریفہ تہ بو و شو ی پھرو
لہ بادہ ی علی و عوشرہ ت قوم تے د تو مہ پے ساد

لہ خیری لہ ما تائے لہ ی نہ ی دیوہ روی دے
بہ وینی توشی تو توری و بہ تو ستادی

کہ واریک تازہ ی ختم بہ تے کرادی
بہ لے تالو تے بہ دے و روری تازہ ی مانے سارہ

تے لے لور دے بہ لہ بہ بہ رنے تھی عیادی
تے لے و روری تے لہ تہ ندرینہ تہ موالے

لہ ولادے جب کہ تے بیالک بہ تہ و روری صوفیادی
بہ بہ ہو تے و دہ مہ ی لے دہ لہ لہ لہ لہ

لقائتہ تاسمانے مروتہ مان لہا و تہ تہ یادی
لہ لاری دے و پے پالہ تے و سہ ددہ ی لہ روری خوی

لہ مہ خیالے عہد دلالت دانراپے بہ ردی بونیا دی
دہ ی بو سہ روه لاری دلم ساروہ بو خوی

کہ تائیں لہ قطنہ م دیوہ و بہم ہورہ لے ددی
لہ گوندی تانی زچک بہ ر ویکم لہ مہ لور

کہ موکے باد و با عیرم بوہ و مہ رومک تے عیادی
تے و الیمی بہ ناہور زہ و لور د لہ لہ روه و تے خوی

لہ رگی دیک و تایی لہ لادہ تے لے لہ روری دی
۱۰

تھو دارم کہ ہم نہ و نہ عا نہ ده سی و کھا بدری
کہ نہ توں میر قبا کینہ نہ ری کو فرو سیکادی
بہ دہ سیک بہ نصری آسنی و اتھی بگری
کہ تا سیک نہ کر کے بہ بارو سیک لولادی
لہ مرد و لہ نہ نا و با نیل کہ کر تو نا سنی
خدا نا کہ رہہ کہ رہے تو کو تو نہ نہ ہم سیکادی

لہ میں کھا کہ نہ نا لہ رہ رہ بس لہم چو رہ بہ کو
مہ را ہم نہ زوری بازوی عدلہ مایہ کی سیکوہ نا بادی

~~سیر یا نہ وی رور و سہ وی ہم کورده تا وی
کہ قای و بارو لہ سیکوہ دی ووک سیکوہ و رادی
کہ قای نہ زری بو نیادی لہستی و رہ سیکوہ کجا دہ
کہ سیری سنی بہ زانو مایہ کی فرجری لورده
جینی تا بہ باری بار ب بہ مایہ فرجری بہ خداری
اد لہ رہری~~

جدہ و کینی سون مایہ کی انا فتحنا بہ
موغنی قل لہواللہ دقا لہم و رہ رہری ہادی

کہ لہ رہو ہومیا بہ رور و نہ و نہ بہ رہ رہی
لہ لہ لہ بہ کردہ نہ سیکوہ نصیری لورده و خسانوہ فرادی

خود نہ ولادہ سانی بہ ووک جاتھو ہم بہ کا
بہ مایہ سیدی کہ و تہ و نالو بہ سونہ ولادی

لہ لوی سونہ خدمت لہ ورہ کی کہ لہ رہ فری
بہ بازوی سونہ لہ ہم من لایف نہ ہادی

امور جاری که هیئت داده بودند

دولت از آنم که خبری است
رضی می ماده یا پستی است
دل به ادا بر می نه صفتی
بگفته به بیت مردم را در دست
خوشوار از الو بسیار در خدمت
که را الو اچا از آن کوشه
چادمه بره را را برداری خلق
همه ناری گری به شی نخوشه

بو علم به آن کوشه در یک بیان
کیبوله بی زنی که در دست
تودی معرفت در دل خدمت
خوشه شکل به که در دست
ارانه می که در او در بیان با سلام
قیه می خوانان به در آنم که است
که ابواله ذریه که علم
بکر صفت نه به که دیونه خوشه
همه دل که کوشین می بیارانه
با مردم نه به که ماده در دست
رستی مانند می خوشه که گریه
اراد به بنویسند لا بوشه

باید به آن ن داده می بود
+ +
باید به آن ن داده می بود
+ +
باید به آن ن داده می بود
+ +

و اذا خريضة فهو يشفني

نه ي نه خوش نو و ره گر راسته يه قينتا يه
بوده وای ده ردن بدل رو له ده ري به ولا که
نه و خه به ر داره له نيسو نه طو آزارت
ده ردي نه و که نه و نه نيزاي که هي بوها که
که - خدا مه ياي به ها بوستا نه بي افلا طون
چاره ناتواني بيا که - هي له دونيا تا که
دل نه گواره به قضا و به قه ده رازي به
اهای باور - له دي تبغي اجل بي با که
بو تر ياي که موزور آ به ته بويا برانه
ري نه ما تا به ادا اهل رونا که
شوه دو ورينه به عین رزي ر ياي بي سود
لعيجه دنيا ده خي به سبه تي غور ر ياي که
که - له آدم به رود و سا له انا فاقانم
هي به - له اتوه تي فتره که تا نيستا
به و که موعه شمه تو به و با هر چه لاله بويا
به يري ايستا که مليون ياي ا سيري فنا که
له اتو جوي به ر غوزر مان ته بجه به به بو عالم
بي نه زاي نه وي خاوه ن نضرو ادا که
توله نه صفا و ا گوزه ر يا کرده عمرت تاز
سوار نه سبي نه لي ده سکه له به خه ياکوتا که
از با که مولايه که نه هم درنيا به
که هو عالم له ده سنا غم نا که
سببه ر يا فوت تا نه به کاي رو نيا
يا نکه و يا نه وره د که کاتورا که
نصفي نه دنا توله به اي به يبرت
به لي قويا بو سه ر يا فوت به بيا که

نگه ي بي هورده مکه بيزنيا نيمه گير

تلف له پاره بي له هو سلطه نه تي هلا عا جا که

عاصي حورن زکي گر نه نه دي زنگا ري

مقله بي هور دو حلا ن هور خطه ر و ا که

نه و او بو

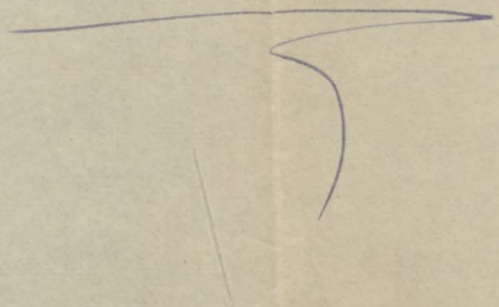
نه خووشي بايي بوون !

نه ههلبه سه پيڤكه س بي به وانه ي كه گيروده ي نه م دوردهن -

(ماکه ی فلور)

برا با من بپرینیم به گوئی تو دا به نه سیایی ،
 نه بی مهستی سه بايي پئی نه لین ؛ بادهی له خو بايي .
 نه صیري تاي (باده) ی وا ، نه که ی ره نیت به (با) دهی تو ،
 نه هیته گری ، با (گری) نه دوری به خو بايي .
 گری راسته مینهی تو به هاته وهوت پیکه نایه ،
 هایی بوته (بايي بوون) ، بناغهی وا له خو بايي .
 نه گری (گری بايي بوون) له گری ترسی نیه نه گری ،
 به یانی هاتو طئی قهوما نه بی سل کا له تار مایی .
 له قوت بايي نه بی ، نه م (با) یه بادوری هه ناسته بی گری نه بی .
 نه بی ته قله ی به ره و نرمی بیینی چاوی به زریایی .
 نه وهی سه خو شیی (مهی) بی شه و بیینی زووله سه خو بیه
 نه وهی مهستی (غرور) ه چاوی گوئی خو بینه تا دوایی .
 منایین تی نه گا ؛ چاو نه کی بیینی له سه نه ،
 که چه بیایوی که بايي بو به چاری کویره بیایی .
 نه وهی وا که وته بهر (زوله) ی غرور بی له ته وزله ی ،
 نه بی ناوی بهدی نه ری له ناو بازاری سوایی .
 به سه هاتی مریکلیکه که هیلکه (قاز) ی بی نه کرا ،
 نه زانی چه به سه هینا غرور و دوری لا بايي ؟
 به بی نه م دورده دافی نا به سه جه رگی هه زانا ،
 نه وهی (دوچار) ه (چاره) ی وا له کن پارێزو وریایی .
 چه و بو نهضی سه کتسه له هه دو دهستی نالینت ،
 مای نه ککه نه وهی بگری ملی ریگه ی به ره لایی .
 نه وهی لوتی له ناسمانه ، که چه بی بی هه له سه خاله ،
 به وهی نه مری ، نه بی دور کا له که له ی بو شیی نه زایی .

به ره و ده ریای دورویی قوت بره بیستی له دنیا که ،
 ره گی نه و دورده بن بر که هه تا سه بیینی مو لایی .
 زو بايي عالی تو ش نه م دورده پیه با به له عننهت کا ،
 نه خو شیی وا به چاوی سوک ته ماشا که ، من ناسایی .



insititut kurde de paris

هوا پاناگان
عالمی

له ره ره گه ده ی باره صبا بی له صباتان
له ته ته ختی سلیمانیه هه بخانه هه وانان

دوینانه نسو بویه عطا خانه ی چیدا
له سنایی له صبا ناهه ی موسیقی ده خانان

له مگ لولنه گه ره های دلو رسم لایر سنی
هه ی مرغی زمانم هه و روزه غمه رانان

دل رو بویه شو به نهکی و له مدینه
ووم حاره له بیلیم به مداتان به نداتان

هادم له له لزره ته ته هه من او
هو سم له لری ابو الهو ته و ابوم به خاتان

بنمورد له هه یوی ره ره ادا لوی
نانرداره هه را مورجی نه رن ابو و خداتان

تقرای نیت پوری

شانه بر زلفش زدم شب پور
میشودم از هم دنیا بر آمد آفتاب
گفتش خورشید سر ز رماه من بیدار شو
گفت تا من بر نخیزم کی براید آفتاب

استار رانا و محرم محمد رفی اف
به م رو شعری نظریه چونای نامی
شعری قیامت که لا اله الا الله نار
معلقان
حنی طالع

۱۹۲۱/۵/۱۴

عطار ^۱ مشری سرخی در و رانه
نگاری می لم نا و یانه نیشانی ضعی کجیانه
به لاله آمی د بائه و بی ده با جزئیات و به سی
دوبیاهم به ک نه یی هر خار می اد صهای انان
بخورد

۱۷۵

زیربانی

بیتکه به گیانه یاکه به با تگیرو هاوری و که هم کاله جه لاله به این

۱ } نهی بیته هی به خه له که ی کورد ایته ی

نهی هه لو که ی حیای ه ختی وه در ایته ی

۲ } رو که ی نازا و زیری بوته ی زیگی خه بیات

هه وئینی ناو خو ته ویته ی و له یوا و ناوانت

۳ } نازیزه کم ، خوری هه لرا تووی دم که لم

بیتکه ره که ی سار و سانی به زری که لم

۴ } تته و به نای له ولی ناشی نه ته وه کم

حییت بو بلیم ؟ چی بنووم هه ره که وه کم

۵ } کاله جه لاله تو نه به در بووی ، ما تو بیتکه نک بووی

به به زاننه به گز دیوی مه رگا ته جهوی

۶ } تو نه به ز بووی ، هه له ته به ربووی ، خو ته نه دوران

هه رگیز و و نای وه کوو و وئیک بو کوردستان

۷ } خو ته کم جاره ی بو هه ، بو ته و ، بو که له کم

بو ویتک جا وه ی ناز و ران ، به راره و خه کم

۸ } تو تره بیتکه ی ناشی بووی ، بو ته نه خو وئینی

تا کوو جاره ی هه به به بین ناشی بیتینی

۹ } تا جو که خو ئت هه لنه به بین ، بو زیان بو بین

تا برا بین ، به ختیار بین ، بره ی نه بین

۱۰ } به گام به ریار له دوی به ریار له کی به بیت ؟

لهم ناوه را به ناو هاوار بو که به بیت ؟

۱۱ } بو چی گولله کاری جوان و به زری تو به ریه وه ؟

بو چی له ناو خو ئینی خو تا بتلیته وه ؟

۱۲ } بو چی به ی کورد ایته بیت له دار به ی ؟

بو چی به ی راسی و نه باقی نوئی له گیان جزئی ؟

۱۳ } من نازا دم کاله جه لاله هم تا واننه

کاری ده ته که ی زاننه یا نه زاننه

۱۴ } هه ره جوئی بی ناوانی تو که ره دنت دی

کورد به ناشی و سادمانه له بی به بزی

۱۵ } له ناو گووری تو ی نه هر و گتیه له گیان

له ره خو ره له ره ناله کم که له له کوردستان

۱۶ } ده مال ناو که هه ماله کم ، نازیزه کم

به ریزه له گو ره که ته ، به ریزه کم

له به ده / هه هه . دای بیوه و
دعا کوو چی جه لاله جه لاله
له کوری فاته سین

به زیر کلاه سواد رهنری

بانی سلام (صوم) فرستاده ، کلاه کای نوری له گول
فوالقوسو ماسوسا که مال برای نه ومان نه دانه در نوسینه
له ماسکوی دوانه که نوری ده توان نه نیرم له گول دهی
سواسی که قوت دوت کردوه نیتوکم

سواسی

به نای به ماله دوانه به بر له دل سواسی ماسوسا
نوسید کلاه رهنری و ماسوسا عمر عبدالرحیم ده کون له نوری

نوسید هورنه وه و ماسوسا دهی به ماسوسا کوی ماسوسا

گرته نه سو له گول برای فوالقوسو ماسوسا که مال

رهنری و ماسوسا دهی نوری له گول ماسوسا نوسید

که نمونه هان زیار سب

ده نوری سواسی ماسوسا ^{به نوسید} کیره دن ماسوسا له ده کون

که نوسید نوری که نوری ماسوسا کلاه محمد ماسوسا و نوسید

ماسوسا ضرر دار که نه دین به ماسوسا دوانه که رهنری وه

لاک

وه نوری سواسی ماسوسا ماسوسا ماسوسا ماسوسا ماسوسا

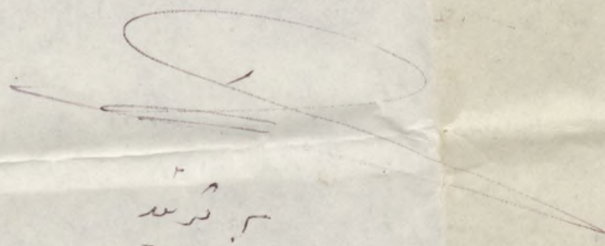
ده کون که ماسوسا نوری دوانه له ماسوسا ماسوسا ماسوسا

و دارا ماسوسا له صوا نه ماسوسا دین ماسوسا ماسوسا ماسوسا

حکا

طانه هه هه هه

ئێه ئێه ئێه ئێه ئێه ئێه ئێه ئێه



ئێه ئێه

insitut kurde de paris

فإذا قضى الظاهر شيئاً مما
ما في المهر كان قفاؤه وقفاً
مجرداً في قفاؤه وقفاً
كما في المهر كما في المهر

وكون القفاؤه وقفاً
مجرداً في المهر في المهر

والر کم سنه دا لجهی به اخت اف بی: **فقده** که ذوی لفروض
 نیه به شغراق ذوی لفروض ساقط دبه. **والر** (۲) باریاتر
 له (۲) برای: **لبرام** که کم صورت دا ماه و بخرجه سدی کله
 و فرض ام به وجود افوه دینه سدی له (۶) که اصل سنه
 یای بو اهورن یا کزه **والر** فشو برایک بی: **بازی** بو
 او فشو برای: **دینینه** وه و تصحیح ام هر سنه ظاهره
والر (۲) یا (۳) **اخت** بی: **لیان** اعطای نصف زوج
 و سدی اتم و سدی کله له (۶) **بیاله** یا **تکسار** و میت
 یای باقی لکل **رومان** به ضرب روی له اصل سنه له **صوت**
اولا له (۱۲) **ولا صوت** تا **نایا** له (۱۸) **حجت** و **تفاضلی** دین
 و **بنا** قول **فیلا** **فهرولون** **بواخت** واحد نصف فرضی **دری**
بواختین و **بزیاتر** **لاختین** **تکمان** فرضی و **لصیب** **جیدی**
ضم **دری** **بعده** له باقی له فرضی **زوج** **ام** **جه** **اگر** **افوات**
(۲) یا **(۳)** **بن** به صوت **مفاسر** **والر** (۴) **بن** به صوت **تساو**
ثنت **مفاسر** **والر** (۵) **بزیاتر** **بن** به صوت **ثنت** باقی

مفقود اگر اش لا گراو به هوو کور **فقده**
 ۱۹ **دا** **زکر** **کراوم** تا **بنین** **موت** به **دینه**
 و **بایک** **فنی** **بجورن** **مال** **موقوف** **امینه**
 مفقود اگر اش لا گراو به هوو کور
 ۱۴ **دا** **زکر** **کراوم** تا **بنین**
موت **بنا** **لکه** **انبات** **با** **صوت**
حقوق **حکم** **سری** **به** **مرد** **به** **زند**
مرد **مال** **موقوف** **امینه** **وه**
وا **حقی** **قیام** **دینه** **در** **مرد** **و** **حکم**
فنی **به** **مرد** **مال** **ادری** **بو** **و** **اش**
که **عینه** **دا** **زند** **و** **بن** **و** **اگر** **و** **اش**
 مفقود صرف له **فقده** ۱۸ **دا** **اگر** **موت**
 یعنی **اش** **لا** **گراو** **به** **حکم** **اوم** **تا** **که** **لا** **فقده**
 ۱۴ **دا** **زکر** **وا** **اش** **به**

یعنی تا حقی حقوق حکم سری
 به مرد به زن و مرد و ملا نفع
 کسب به دراز و ملا نفع
 تا درک و ایضا بیت المال حق
 ملاخذ دینه و غیره
 به واسطه قسیمک امین مقصد
 صیقل للاف سری وه ملا
 صلاح حفظ ادوی و زنده ثواب

كان حقيقت شروط الارش كذا هو الرضا والرضا فان كان في وجود شرط عدم الارش هذا كذا للامتناع من مانع ولا يبرر الينا

لطيفه ولا يبرر في وجود وجود للامتناع ولا يبرر للامتناع فلا يبرر مانعا وهذا شرط كذا اقرن في مانع

من اجل اننا وجدنا في الامتناع والامتناع في الامتناع والامتناع في الامتناع والامتناع في الامتناع والامتناع في الامتناع

هو كذا (تألفه) وانا ثلثان
وامنه سابق كذا منظره ^{المراد} انما هو كذا كذا ما هو كذا كذا
قطب ^{المراد} انما هو كذا كذا ما هو كذا كذا
هبة ^{المراد} انما هو كذا كذا ما هو كذا كذا
متعدده ^{المراد} انما هو كذا كذا ما هو كذا كذا

الحاصل لا صوت اجتماع هبة لكل ضيفين لا فهو اخوات
فرع ابوين لا انشأ واحده ^{المراد} انما هو كذا كذا ما هو كذا كذا
نصف تام. ونصفا لا نصف كذا ^{المراد} انما هو كذا كذا ما هو كذا كذا
نصف شتيتي فضاء ^{المراد} انما هو كذا كذا ما هو كذا كذا

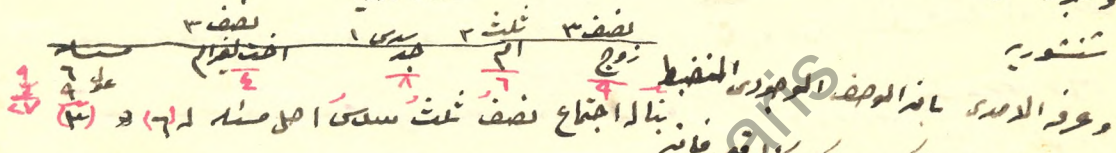
افه ربا. وانشأ منضم مع ذوى كفروضي ثلثان
ور ناكري فضل لا فضاء بي. ^{المراد} انما هو كذا كذا ما هو كذا كذا
صورتها: ك ما هو كذا كذا ثلث جميع مال: وياتك مقاسمي

مساوي: ثلثان تاما. ^{المراد} انما هو كذا كذا ما هو كذا كذا
ب ناقضا ^{المراد} انما هو كذا كذا ما هو كذا كذا
كبراه ك هبة مع اخوات كالا فضاء ^{المراد} انما هو كذا كذا ما هو كذا كذا
موجبة حق فرضيات فيه ^{المراد} انما هو كذا كذا ما هو كذا كذا

والله اعلم بالصواب

بناؤه هب شرفي عد الرهم موثبات ٦ رقي قتل اختلفه بينه رصق غلبه اختلفه
 دار ردة هر هلكي و صلف بين

صحة جوع مانع وهو في اللغة الحامل ^{صطلح} و بانها به عصبه و تقسيم بينان به صورت: الذكر مثل حظ
 ما يلزم في وجوده العلم ولا يلزم في عدمه الاثنيتان لكن له منه المريم دا: لكل حبة بواخوانيتي
 و وجوده و لا يلزم علمه لذاته على الشرط وفي وعول و لري ^{صلة المريم}



عرف المريم بانه الوصف الموهوب المنقبض وذلك كما قلنا فانه
 الموفه نفي الحكم وذلك كما قلنا فانه
 وصفه و هو من منقبض موفه نفي العلم
 الذي هو الارث و نفي علم الارث
 و يبين النفي الذي ذكره الشرع اوثني و هيته و هو رفر في اهل خوي ك نصفه و بوجه حصول
 فانه يلزم وجود علم الارث و لا يلزم نصيب اخيه صله بوا (٥) عول و لري بوجه بوا صله ك نفي
 في عدمه وجود الارث لا احتمال ان لا يكون اخيه بوجه باخي صله له (١) اي حبة و (٣) اي اخيه
 رقبه و الارث نصفه شرط ك تخفيف هبته به صورت للذكر مثل حظ الاثنتين ثلاثا: له بينا ما تقسيم
 الوارثه بعه صوت المورث و لا يلزم في عدمه النصيب
 علم الارث لا احتمال ان لا يكون مرقبا و يرث
 لو هو الشرط و علم في ذلك ان المانع انما
 بغيره و لطف الوهوب في نفسه اسبغانه صحت و استقامتي ربه و بقره نصيب اهلها له ما فرجه
 ليرث لطف الوهوب و العلم و اختلافه انما
 فانه انما يعرف بطف العلم فله لذاته ارجو للفق الاول و للفق الثاني لطفه فالمنع و اگر

على السهوها جانه و قد
 الما فانه يصلح في قد
 الطلوعين و عليه الاثارة
 فله يلزم في وجود النجاسة
 علم لوجه الصدقة له
 لا احتمال ان لا يكون الوهوب الرهفي
 و هو فقد الما

بزد را بر بوزر کا دار

من کاکه محی سلام رسنم اگر احوال

ما با بر سر غنای خدایت مشغولیم
اخبار آنحضرت صلی الله علیه و آله
چشم سلام رسنم

وقت و مقام

به نام تو که بر بنده ام
در راه تو که بر بنده ام

چون میسر میسر میسر
چون میسر میسر میسر

چون میسر میسر میسر
چون میسر میسر میسر

چون میسر میسر میسر
چون میسر میسر میسر

فردینان کسوم اگر احوال ما با بر سر ز غنای تو زود نیت

فدک به مهر و علم در تامل یا مستحق
مرب آرزوی دل خود فتنه می آید

۵۰۰

لده

له جری به بن و یا عیبا لغوم بوهم
لده شتی محسود دیوان نیردانا سه روم
له ریری باری گران کرده دهی چه و چه وی د
دهی دین تیک کاود نونجه ستوول ایلی روم
گوتقاری کنسی حوقی تدر سیرکی وه دنا
ایرکی زوی نفسی وه مندان بیروهم
له ریری لسا سیری افسا دهی له لی که ویر
له میدان بیدار لادوی وه ک زوری زوهم
له روری خلت تا بازی سی لغوم له لی ایسا
که له قمر له کوتر به شرو ناکتر له سه لغوم
که زانم و له سه کرم کرم لغوم کسیر لسا دو
که می خاکم به سه غافل له روی به زاد و تو لغوم
له هر دوزان طلسمی دیوی سه که سا رفیری
وه کو کا وکی لهی لیرودوی فسو نو جاد و هم

دلیل نوری بر خود دو سید بنام که هر دو در آن
 سال ۹۶۴ / ۱۱۷۱ دنیای او کرده

لطمه صلیبی که در لای خود و در یک فزارتی
 که در گون شکره نما نرسد و بدینا نه اده

تا حال خطو عبارة آن - ۹۶۴ / ۱۱۷۱

کی و تنش ریضا - یعنی نه مبلغ نوری برام

که ... که فیه ده ابو یار از یکت لیرولوگر

۹۶۴ / ۱۱۷۱

تیکرد
 دیاری

... نیا ... لای یتخ او جاره پیرایی سه ندی نوبتیکه

... جهان یتخ علی ...

... لای جوی یتخ هم نیم - نه ریضا -

... لای محمودی یتخ صالح نیم

۸۰

... مال جوه پیرنجای یتخ لای ... دوزاری جوی یتخ ...

insitutiuuude de paris

... نیا - لای یتخ ابو جانه

... لای جوی یتخ ...

عادت او که مسافر بود به صری کلان شد
این وقف ملای مخصوصی است که هر روز
و در حضور قرآن بر سر صفهم بخواند اما مضطرب

بنا
موقوف

هر ملاک که در سیری رام محقق وقف خانقا
باشد بعد از وفات صفهم اولاد آن صفهم
صکرات آن از شد باشد تا تولد بیانی ملاک موقوف
در وقت تصرف او باشد برای آنها در خانقا
اعمالی که در بارای بجز آن که عبادت از اولاد
جو میرسد با آن صفی نماند که حلاله صفهم

از آنها هم موقوف خانقا کرده ام
فوج که خدا محراب است هم موقوف خانقا
که آنرا از جیبی بر میدارم و او هم موقوف خانقا هست

insitutit kurde de paris

راه چپت بیت که ابی هر کس در حی لوطی
 و کوفت نوشی زلت دی به دام سر برده خواره

صفت قدسی

الصوم في وانا اظهره يعني انا جليله لا اله الا هو ولا اله الا هو
 واهذا خلق سعادة التمدينه بالجوع حيث قال في من طيبه عيسى

على اهلوم تجوع ترانه

صدی
 نازینه نی پروان اکبر
 که پیغمبر باشد حکمت نهی

مراد خدا نام بر روز و بر دنیا و قیامت عباد و عبران مراد بیه الحال جناب ربا الخانین حکیم
 زیارت
 در تهنیت لک عباد روز و نظر در سانی تاله که حکیم لیاقت بخوشی هر کو کوه اور پیمان تاله نعمت
 صحنه نینجه صفت روز دینی دخول بهت سعادت به فدای کس

incititalkuirdede paris

صاحب
 نزه روزان جلدنا بچشم فریاب
 نایب ملک جامع فریاب

در ره گدازم هزاره دم نام
 گویند که بگیرت اگر نکام نام
 کیذره حکم تو جلان حال نیت
 حکم تو کنی و عاصم نام نام

صدی
 و باگست دارک به نخبه فند
 که با روی نغمی بود سورنده
 ز غمت مدای اعلا رنده بیم
 بود روی نغمت زنده حکیم

یعنی اناس بے خیر وانی
شراناس ان لم تعف عنی

و غیر تعفی یا صرائس بالقی
طیب یادوی اناس و کھو مرض

اگر زبیم بود بر فکد رود بد خو
زد مستغوی بد خویش در بد است

روی دل از دونه بر تافان نیگوست
از دونه دشمن و از دشمنان رویت

از دشمن خود چنان نترسم
کنر دشمن یا - یاز دشمن

ناری قدوه غمگانه سیریا
وزور تریسوله کدیه

- ۱ - با له یوسیه
- ۲ - دقتی دارو به لاک
- ۳ - داری هیا سی
- ۴ - نادر حوربان
- ۵ - خنله

توجه داشته اند که معلوماتیان که در کوزه وی پیوسته
بر دست ایشان که در حال حاضر به دست
حلی شده است باور شد که در حال حاضر به دست
است

- ۱ - علی بن کریم نادر سونیک بداره
- ۲ - علی بن کریم نادر سونیک بداره
- ۳ - علی بن کریم نادر سونیک بداره
- ۴ - علی بن کریم نادر سونیک بداره

گرم : یعنی اول و کوز تا نه به دره غمی

سه تله و در غمی یغالیسی به تله

که به عربی شجره البور یعنی در میوه

به دل نهنگ و فمیش نه تله

در در لهه و نه مر در به دره غمی میوه

تله که به عربی شجره البور و لاف

به می درک نه دان

چند و لهه و نه میوه به تله نه رم

تله که به عربی غفوف به تله

که میانه به تله قاندهم تله عربی غفوف

insititut kurde de paris

مالک عبید بن - بعد الاعناق حق ولا ایشان به طریق
ثلث نماند و به

مولد العنانه له مکر و مؤننا جاریه

له مولد العنانه را اقره - جاریه - یعنی کسب اقره - بقا
که فلاخهی مولد العنانه - بشرط انه که مولد العنانه
ظاهر و معلوم - و ظاهر هالیسی مکر بنی - او اقره می
مغیره

مولد العنانه هر ولو بد واسطه اب - واسطه اب یعنی
معتق معتق کسب با بعد که بنی به - به موطع العنانه
اوله - و لذا معتق باوک وله - به مولد العنانه او
ولده - اگر را کجسته الاصل بنی

مولد العنانه عصب بنف - عصبه بغیره با موعده له مولد
العنانه را بقوه ناکری - هیئت حق ولایان مخصه له سر
(۸) نوع ۱ - اوی که بالذات ضوی اراد کرد به - ۲ - او

اراد کرد او اراد کردی به - ۳ - اوی کتا بنی - ۴ - اوی

مطابق کتب بنی قطعه کرد به ۱۵

قطعه کرد به ۱۵

مقتضی شریعت عبیدی اراد کرد بعده
او اراد کرد عبیدی کوی و اراد کرد
و هر حق ولای ام عبید را علم خانه
ادریز به علم

Handwritten calculations and notes on the left side of the page, including numbers like ۲۰, ۳۰, ۴۰, ۵۰, ۶۰, ۷۰, ۸۰, ۹۰, ۱۰۰, ۱۱۰, ۱۲۰, ۱۳۰, ۱۴۰, ۱۵۰, ۱۶۰, ۱۷۰, ۱۸۰, ۱۹۰, ۲۰۰, ۲۱۰, ۲۲۰, ۲۳۰, ۲۴۰, ۲۵۰, ۲۶۰, ۲۷۰, ۲۸۰, ۲۹۰, ۳۰۰, ۳۱۰, ۳۲۰, ۳۳۰, ۳۴۰, ۳۵۰, ۳۶۰, ۳۷۰, ۳۸۰, ۳۹۰, ۴۰۰, ۴۱۰, ۴۲۰, ۴۳۰, ۴۴۰, ۴۵۰, ۴۶۰, ۴۷۰, ۴۸۰, ۴۹۰, ۵۰۰.

۵ اوی

تندبیری گهلا کردی ۶- اوی تندبیر لقل کراو تندبیر لقل

کردی ۷- اوی ازاد که جه کردی مثلا زید ناو عبید

زینب به اذن زینب هابه بیکی ازاد کراو شخصی طره کردی

اولاد یلیان ۲ هلا بو ام ولده به تبعیت دایمه و م

هره و ولادنی عانه جوده کی دایمی ازاد کرده موقدا

زینب زید ازاد بکا ولای او ولده کی بوخوی جمله کرده

بالواسطه ری به هر کراو زینب حتی لباسی فوت زید الکر او

ولده بلوغه بگری حق ولای به زینب عانه ری ۸-

اوی ازاد کراو ازاد که جه کردی مثلا زینب زید ناو

عبیده ازاد کرد زید بی محرومی کردی و به اذن زید هابه بیکی

ازاد کراو شخصی طره کردی ولده هلا لوان به تبعیت دایمه

هره و ولای عانه به ازاد کردی دایمی الکر زید محرو ازاد بکا

ولای او ولده اولاد بو محرو نایما بو زید بده بو زینب جمله

و به الکر حتی لباسی فوت زید و محرو او ولده بلوغه بگری

زینب دی به وارته

اصول الصفا

نہیہ حضرت ابراہیم علیہ السلام

حضرت ابراہیم کوری آغ کوری ناهور کوری
شاہلویغ کوری ارغوکوری فالغ کوری عاب
کوری صالح کوری قینانہ کوری ارتقد کوری
سام کوری نوع علیہ السلام

نردنتا آنتا زردنتا

نردنتا له اور له دایک بوه له نردی کوبرده
ناوی ابراہیم ولقبہ زردنتا بوه کوریتا بنہ عالی
کوردی اور صیہ بوه زردنتا کوری یور شیا
کوری بہ تیرایا کوری آنتا کوری آنتا
کوری آلیر کوری حیر کوری حفیر کوری آنتا
بوه کوریتا ناوی دغدوغہ بوه آنتا کوریتا
کوری آنتا کوری آنتا کوری آنتا کوری آنتا

ایستحانه کوریتا کوریتا کوریتا کوریتا کوریتا
کوریتا کوریتا کوریتا کوریتا کوریتا کوریتا
کوریتا کوریتا کوریتا کوریتا کوریتا کوریتا
کوریتا کوریتا کوریتا کوریتا کوریتا کوریتا
کوریتا کوریتا کوریتا کوریتا کوریتا کوریتا

و کتاب اولیا له وی تالیف شه کا لریات
 دینیه لای کتابه کبریای بیخ بود ادای
 پیغمبری شه لا . بعضی شه لیه شه صلی له رحم و بعضی
 شه لیه فطین بون و بعضی شه لیه شاگردی امضا
 بود که از میان پیغمبر که بی اسیرتیم

Institut kurde de paris

بسم الله الرحمن الرحیم
 محمد ابن عباده بن عبدالمطلب بن هاشم بن
 عبدمناف بن قصی بن کلاب بن مره بن
 کعب بن لؤی بن غالب بن فهر ابنه کنده بن
 النضر بن کنانه بن خزيمة بن مدركة بن الياس
 بن مضر بن نزار بن معد ابن عدنان

از دوتم نهی دل جیبه ره قه ووه

که یانیا به روی داوه

خوه کوپه زه نه میواوه

یا فداک به زه نه گواوه

لا اهوئه لیه ساله یه زه گواوه

یوری آلیه دوتی به سراوه

یه زه نه آسانه سیر و داوه

سه دوی نه کنه دینه نه کواوه

تا بفری به جانده کواوه

جانیه کی به لاله لاله داوه

زنه یه زوی له لاله یه سراوه

ده لاله خوده مت به سراوه

که به به سینه بوچی بوچی

و کو کوهنک بولان و خراوی

له سیر ووی له ستم کماله وی

خوتو که نه به لاله یه گواوی

بیم یه که نه لاله نه سراوی

بوچی لیم غزیه تو به خاوی

دوتی ووس به سینه یه لاله دله

عالمک آه که نه لاله لاله



هنگم مردویای مده - زهری

از قضاوت گدای بردار قهری -
لبه زاری کرد و نان بخت افکانه ندید
زهری زانوهای افغانه ناله شنید
زیر لبه فغذید و انزرای سرود وی رویه
هنگم مردویای ر و نان ملام که رسید
باغچه کی بیبا و بیخورد گماخا

هن با اولی

تیرری سیوی باغچه کی بیبا
له شگری شور و تله چای و غما
ره که بیخورد بقلمه قولله قاف
بو شری زهرونه غما تله غما

به تری و سیوی باغچه کی بیبا
قلمه تله ای پای ر و نان ملام
که سی
هونکه پای ملام و نان ملام و غما
محلته و موستهدله گم به غما

نورک ۵۹

insitut kurde de paris

بیار به شعله صیقلی بوی که وارد می نماید
یک باره تازی بوی بی که جگر را پاک
و عدوی صلی که دایمی شود و جگر را پاک
من که بیایم بوزنگاه جگر را پاک
هزینه مشتاقی جمالی بوزنگاه جگر را پاک
شهر ایزدی خاکی خوری در لری که سن بزرگی نه را
فاصله اردی که گشتن هانم و خرم فی خندان
مژده روی فضلی اگر کی امرو به بیل در تریانند

و عدوی صلی که دایمی شود و جگر را پاک
من که بیایم بوزنگاه جگر را پاک
هزینه مشتاقی جمالی بوزنگاه جگر را پاک
شهر ایزدی خاکی خوری در لری که سن بزرگی نه را
فاصله اردی که گشتن هانم و خرم فی خندان
مژده روی فضلی اگر کی امرو به بیل در تریانند

Digitized by Kurde de paris

ای آنکه بر سمن ز بنیاد تشنگی پیش تو کرده عالم فریاد تشنگی
در غایت خفزد آب بفاش بقای ما بر ما رو اعدا تو بیداد تشنگی
باشد دلیل تشنگی لب نشودنت ز آب زلال خویش بده داد تشنگی
زند و عباد ایندم از فرد کسوفت دل راز بوده حیرت ایجاد تشنگی
همچون غزال دست جنوم هر طرف افتاده ام بدام چه صیاد تشنگی
حی علی

insititut kurde de paris

نه پیری سیوی یا نه کی تا
سکری سوریه له ملا و نه تا
روفله سحر و بگانه قوافله
زده و نه (جی و تار و سوریه غضا

که لکھا

به تری و سیوی یا نه کی تا
قطنه لی یای کار و نانی ملا
چونکه یای - و نانی نه یای
محانه و منجیه نعم به

قور فارسی قوره

آنکه در - یای و قاف جنتو کند
که کوش بر عدیه هر هرز و گو کند

آنکه در یای بی جنتو کند

آری بود که غمی و به بود بگوند

آنکه در یای اد به جنتو کند
حالت که رو به جنتو به بگو بگوند

بهرین از هر که جنتو کند
بدر کرم حوری سحر و سحر
بهرین از هر که جنتو کند
بهرین از هر که جنتو کند
بهرین از هر که جنتو کند
بهرین از هر که جنتو کند
بهرین از هر که جنتو کند
بهرین از هر که جنتو کند

بهرین از هر که جنتو کند
بهرین از هر که جنتو کند

بهرین از هر که جنتو کند
بهرین از هر که جنتو کند

بجز آنکه عصبه ای بلبن فصاحت

بیدار ساز گوش و در خواب بکن زبان را

بهره فیه
و خلاف
و غیر
و غیر

فارسی نامه مور بولوفه تا سرکه که به آنند
رخیدک به فیه

ز فیدک به آه و لای خرم و به زوشی له سیک ترا

هی گردنده و ده لود کوانی سنگ و به دهنگ

عبرسی لغت ز فیدک به لای به پاکوله می که به عربی تو کولوی

به نه که و محققه ز فیه بلبن برین ز رف

ورلیف و رف ای و رف ای بیایه و رف ای و رف

المحس فاله بولک لیک محله ای ای فیه

المحس عدو کرد و مجاز و محققه نه لای

التبریز: تبوی لیبی ضرب کرد و آشکار کرد و چون ده در ده

التبریز: هونده ده در ده و آشکار کرد و آشکار کرد

Digitized by Institut Kerd de Paris

هدیه شیخ هجری یوز نام

شهر اوردی نامی هزار کانی منی

فرستاده به علی شیخ کمال به دنیا - و غیره

شهر اوردی نامی از سوی فرستاده

ه - به علی شیخ کمال به شهر ریشا -

و پاریسی و غیره که در کجا نام

و کلام منی فرستاده به صلوات

که در غایت لایق استی فرستاده به ریشا

که در شیخ کریم و به هجری شیخ شرف به شهر

دیار ... ۱۱۰۰

حروف ابراهیم کوری تاریخ کوری نامور کوری شالوغ
 کوری ایغور کوری فالغ کوری عابور کوری کوری
 قیناک کوری ارتق کوری سام کوری نوع وایلام
 من ازین مرتبه ماقبل
 = خافغ و بودغوس آن خانغ =

از لغت مهذب امروزی مفسر

حروف صدیقی فردا کرایا -

رند . بفتح اول و کون نام به حرف و

تالاش و آلر تالی ته لای

که داری و یا نه هم یک به یا نه

وید نندن یغی خورده و به

یا سر و یا ته و به کرد و خطایی ته

و به بون خوشی و فوگوانی ته

و به فرندک بدیش ته و به

و توکل نصار و هم لیری ته و به اول

به پای قیو باز و زیر کول به بالو به قید و

لد کوبالی و فکریه ته

اینها در سوره
 نامور کوری و سوره
 و سوره

אני משה בן שמעון לאז בנדע מעשה ו
מעשהו בן אהרן בן אהרן
בא וכן וכן וכן וכן וכן
עליו חתום עמרם בן אהרן
אשר אלהינו עמו בנדיק פניו
אשר עמו עמו עמו עמו
אשר עמו עמו עמו עמו
אשר עמו עמו עמו עמו

insitut kurde de paris

این عشق نور است جوی هم عین است
این مهر و لعل نبی المومنین است
این منزل قرین است بر دوختن است
این بارگاه است غوث اشفاق است
نقد کرم عبود نسل حسنین است

بغداد مزین از جماع فراد

مروج ملک استامین بر بام و دراد

فاصلت بر لب و دل بنظر اد

مادرش حسنی نسبت و عبود

زاوود حسنی یعنی کرم اردبیلی

کتابخانه
موزه
سازمان اسناد و کتابخانه ملی
جمهوری اسلامی ایران
کتابخانه
موزه
سازمان اسناد و کتابخانه ملی
جمهوری اسلامی ایران
کتابخانه
موزه
سازمان اسناد و کتابخانه ملی
جمهوری اسلامی ایران

insititut kurde de paris

که اولم فراه در ده بانگ اکا ای خلع
بروح جان له لوی بگن قصه ام بنده

رسانین غمگینان اولی دانه که بچیت
ببیند که در ساری و کعبه خانه

بیت
یرید الله بکم البیر ولله بید بکم العسر

آنومی ای لاله بود عروست
صوبی بود خواست سر بر لغت

بدرانه بود غزوی و سخات
انگازانه دستاه و شوکت
کسیه ای کردیم نیشانی تو
بانه می نیشاب باره نیش

مدی نی و قوت و پو خان است
وصف و بر تعلق نده است

جلوه ای اصفهان اراک است

کم که می با هم بود عروست

بده کس افکاره سفره است
بوفت کونون غوندر غونست

کے روز سانی کرد و سته نده به
هکولو رفوی نرانی قوت

بصرك من أمر خير من فخر
وتبت في كل أرض للهدى علما

الحمد لله
الحمد لله وضاع نجم به
والسيف محمدياً يرجع ما

دعوتك قوتك للتوحيد ترشد لهم
فأقول بعد حربها اهتدوا

وهداهم سواء
وان كل فرقة ما يدأ صحتها
ما الفضاحة فالتد يا صفا
قد اجرت كل من قد قال او رجا

الكل بما انت قد اجرت من خسر
قد استدل الله في نقتله العظما
نعم الحول الجا يا فضل فيك

نعم الجا يا فضل فيك بارزة
تهدي بالوراها الفيضانة الراجا
رفق الميوة اسرار قد استقرت
وفي الوثيقة في العاين عن محما

ان اكرمت فمة ما فيك من شيم
فما يدي شيمه من نيك السما
قاسيت في البدو الد صيرجة
لكن لسانك فربا شوكا فاما الما

من بعد ليل طول للفضل دجا
طلعت صبرا جدياً للهدى انبجا

وان دنيا رسول الله مبلغه
بغير حيت يدا اللباب والحرا

نعم الرب لكتاب الله انزله
حيثما التفت البصر له وكجا

الدين في كل عهد للحياة مضي
قد كان خير شرط للذي زجا

يريك اوله اعقاب أخره
فما تلات به امتاً ولا عوجها

وقد هاتم كتاب الله والتموا
في آية الحول من الحول منبجا

حالاؤ فيه على تأييده صحح
فقله الله له من نفع عجبا

ولم يملك ما في البحر فاعده
البلاد هاض من ليصوبه الجبا

ما اهن الدين قد ادل بجمة
والعقل والنقل في - أسوقا قترها

يا ايها الذين انت الحول والرف
ما بال اهلك في البدقطة - قد ضفر

اناهل ما اصبيا لكونه به
تدس فون وان لم ينفع الارسف

طال الی الی علی ابناء آفیه
 وافرعو عن صبح الدین وافتالو
 وولولو الی الی الی الی الی الی
 وانکروه وقد کافرو به اعترفو

الدین کجی خا ان فیہ من عقیقہ
 والدین ملاکان یتمدی بہ الی الی
 الدین اسوة من ضمیر ومن خزانہ
 والدین اسوة من عیشہم

الطہر دین وکن قل باعہ
 والدین عود وکنہ اهلہ بنفہ
 الصیب فی امة افلاوقا فدتہ
 لا عیب فی الدین عنہ اهلہ احرثو

والاحمد جوفی صفار فہ
 فلینترف منہ منہ کان یقرئ

فردہ - اگر زفوح اور صبح اکالہ
 ۵ صوں - تہ فردہ کتہ اکالہ
 ۶ احمد صفقہ فردہ اولہ ایام
 ۷ محمودی شیخ صالح فردہ کتہ اکالہ
 ۸ اکالہ صوم اوردہ کتہ اکالہ
 ۹ فردہ کتہ اکالہ

فردہ - جہا شیخ اکالہ لوی
 ۵ عیسیٰ شیخ سید
 ۶ علی شیخ کتہ
 ۷ سول

دو فردہ کتہ لوی سید فردہ کتہ
 اگر فردہ کتہ لوی دو کتہ
 یولہ کتہ باقی کتہ لوی
 دو فردہ کتہ لوی صفقہ فردہ کتہ
 تہ اکالہ فردہ کتہ لوی سید
 قری عیسیٰ کتہ لوی منہ
 پے ولتہ کتہ دو کتہ لوی کتہ سید وہ

شیران کله مودو به بیلم لفت کومه
هلا گوهرم اندر خیر هلا به سلام
ز مردم به ناک و عله دینه
بیور و ختم آفتاب علم
مرا حرام که گوید که وقت کردی موه
که زاده بیرون آید از ستاره

insititut kurde de paris

سره لاله لاله و خمره استر نه و لاله لاله
خو بر و نه هاتے سره نو زری سره
نه فاده که من بجه زم غمی یا ان
ده موره که نه ناخه و بجانته بی کما
هیه سولگی ر ناموریه بر و نه بر نه
نه م عالم دیکه ی بله کردو آنا

نه ی قوی درو که بی غم غم و آنا
وهی کوردی دل دینه لاله لاله برینه
نه ی مئی ~~نه ی~~ لاله لاله که نه بی لاله
وهی کوم ل مغانی یا زوری نه تیا
تاکه ی به قوی نه خورده نه نوینه
وهک دورنی نه خواره که نه کوشل و کوشا
تاکه ی به زلیله وه کوردی نه نه نه
دعاورد نه و نه کوردی نه نه نه
تاکه ی نه به نه نه نه نه نه نه
تاکه ی نه به نه نه نه نه نه نه
تاکه ی نه به نه نه نه نه نه نه
تاکه ی نه به نه نه نه نه نه نه
نه نه نه نه نه نه نه نه نه نه
وهی کونده نه نه نه نه نه نه نه
نه ی نه نه نه نه نه نه نه نه نه نه
وهی نه نه نه نه نه نه نه نه نه نه
تاکه ی نه نه نه نه نه نه نه نه نه نه
تاکه ی نه نه نه نه نه نه نه نه نه نه
به نه نه نه نه نه نه نه نه نه نه
به نه نه نه نه نه نه نه نه نه نه

insititut kurde de paris

بخیال احسان و تورا هر چه لای شاعر به حد قبول
نآوری لکن اینم که قبولی بفرمون و بر ایما به درین
نکته

رحم عزیزم : ما غده گرانیز که تان زور لایم
مصحح و قبول بودیم صداقت و نای ایرو انشا

نآوری و شکر بیان و استرا
مضار ما غان بودیم خدای مقابله
بوعالی محمد و تان هر چند غمناک است

نارکتان ما به امانت
اینده نری فی حد صلوات و وفات

خلاصان
۵۵

نقار و قدری بو مسله در آواز اصناف
فایده ایی ناظر
افلا صیفا و صومناح
بلیغی جناب آریا تان بفرمون و

روحی شیرین مادہ فیزی

لبانی دستگوشین تقدیمی قرمانه فایده تخی صحت

وعافیت تان آلم ماغذی قیمة تان کرد و بیایه دالره
روحم! هوابه ماغذی قیمة تان کرد و بیایه دالره
په چینی تحریک اوریه وه :-

تخی آلم لهوریه بنت بی

فانزلهوی بی هویه بنت بی

لصوابه بنت بی بو تو

دک گول نشه دار مجبوی فوکه تر

هونکه به فزونه دگ شینه وه

داوای ترا که بن سازد و زنده

بلا ره که مان بی ره و فوکه دیاره

معلوم له دورینه و ابی قراره

صدقی داسما دی له لایه

میزی وره وه بوام ولانه

فوندا یزانی منی شاعرینیم دام سقرانه نسی که آئی

صبا ده خیلده هکته موته ساد سو بُرد
بیسته رشتۀ پاتا ده جوان مردی
یه جلوه ده دره جولان دکو برقیه برق
میرس گوی مده سخی و فلاکتی ریگا
هتاه چیه سیلان خدی ز زفری
یه راهورسی ادب مخلصانه سبزه
بفرموده یکه بندگی دای هجرانه
ردضمی صانسان به خبر بوه ناطق
عجب که طفلرد له زار و خسته جوان
له خوام نه وی کینیم قیب و ناخرتو
که کم امیدیه نه مانده زبری یارانا

له لانه در پاره ییژانه هه دکو کوری کورد
بجو به ریوه به تندهی ضالا شاطری کورد
به عشوه لوتی ده ماخی بده له شافع دل کورد
مترسه چادت نه با قضا له زحمت و نرد و خورد
مدقیقیکه ادیب شاعر یکله نازک کورد
اگره حال اض خسته دل سوآله کورد
ذلیلوزاره له ناد خاکه خیره کس یز وجود
کها بریدی جبالهاتو نمرده هادورد
که بم بشاه کتوبه نه بوه شاد مرگون مود
به دستو چیه شکاره به گردنو مای درد
که گر میایم به محبت سم به نشاه درد

الجمهورية العراقية

وزارة البلديات

مديرية البلديات العامة

استمارة رقم ب - ٣٦



التاريخ

رقم المقياس

لدية

رقم الاشتراك

لحلة

الى السيد

التاريخ

الكهربائي
المائي

تسجيل المقياس

الى

الى

من

من

تحقق عليكم عن اجور $\frac{\text{الكهرباء}}{\text{الماء}}$ حسبما

مفصل في هذه القائمة فيرجى دفعها خلال مدة (١٥) يوما من تاريخه وعند عدم الدفع تقوم البلدية بقطع الجرى عنكم .

الوحدات المستهلكة /
سعر الوحدة /

مجموع قيمة الوحدات /
اجرة المقياس /

اجور اخرى /

مجموع الاجور المتحققة /

توقيع قارئ المقياس

اسم قارئ المقياس

فلس
دينار

٩٢ فقط

ثلاثة و تسعون ديناراً عراقياً لا غيرها

إيها الشيخ كريم بن أحمد بن عزيز حسن في قرية سيرى تابع لناحية سيرى
فقد تم بموجب طلبه الكميالة وغيب مرور عند الطلب

من تاريخه أملاه ملزومين ندفع تقدماً في اليد له - فزمت ملاحرهوف

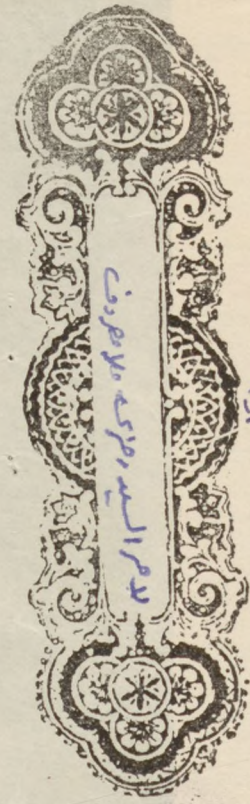
فقط ثلاثة و تسعون ديناراً عراقياً لا غيرها

المبلغ المرقوم أعلاه

والعوض وصاناً تقدماً

عن قيمة
متكافلين ومتضامين بهضمنا بهضمنا اوله الخيار أن يستوفى جميع المبلغ من أحد كل منا .

عن اقرار الشيخ كريم بن أحمد بن عزيز حسن في قرية سيرى



اتاه
الشيخ محمد بن عبد
الشيخ محمد بن عبد
الشيخ محمد بن عبد
الشيخ محمد بن عبد

فتح خداغا

اسمعیل طارطی

محمد دلیلی

چینچیمان

سنان مک قران کرم

وانزده قران

ملاسیمان

یعقوب بیوردی

قادر سرخ

سینج قران

هفت قران

حقران شش

نام حسن

سینج عسکری

جمعاغز

سه قران

ده عسکری

ده قران

الاسم قران

۱ ب ن ش ج ه خ د ذ ر س ه ن س ص
 + ب ن ش ج ه خ د ذ ر س ه ن س ص

تین ریشو واحد

insititut kurde de paris

اذا علمت ان الله
 انما خلقنا من
 حيا و زوجه و
 ما كنا نعلم ان
 الله هو الذي
 يخلقنا و هو
 الذي يوسعنا
 و هو الذي يجمعنا
 و هو الذي يفرقنا
 و هو الذي يجمعنا
 و هو الذي يفرقنا
 و هو الذي يجمعنا
 و هو الذي يفرقنا

روم

سیرک

نزدیکی خوارزمی

تاریخ رسول محمد اکمل
تاریخ محمد بن حنفیة

کتاب توحید

تاریخ اسلام

تاریخ رسول محمد ص ۱۰۰

علم عربی

غزوات محمد

تاریخ ادریس بن علی

حدیث

تاریخ محمد بن حنفیة

insititut kurde de paris

۱
۲
۳
۴
۵
۶
۷
۸
۹
۱۰

مذہب ۱۰۰۰۰

۱۰۰۰۰

۱۰۰۰۰

۱۰۰۰۰

۱۰۰۰۰

insitut kurde de paris